

وزارت معارف

زبان و ادبیات دری

صنف دهم

برای مکاتب پشتوزبان



سال چاپ: ۱۳۹۹ هـ . ش

دری صنف دهم - برای مکاتب پشتو زبان



سرود ملی

دا وطن افغانستـان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولـو کور دی
د پښتـون او هــزاره وو
ورسره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هېـواد به تل ځلیږي
په سینـه کې د آسیـا به
نوم د حق مـو دی رهبـر

دا عـزت د هـر افغان دی
هر بچی یې قهرمـان دی
د بـلـوڅـو د ازبکـو
د تـرکمنـو د تـاجکـو
پـامیریـان، نورسـتانیـان
هـم ایمـاق، هم پشه یان
لکه لمر پر شنه آسمان
لکـه زړه وي جـاویـدان
وایـو الله اکبر وایو الله اکبر



بسم الله الرحمن الرحیم



زبان و ادبیات دری

صنف دهم

برای مکاتب پشتوزبان

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ. ش.

مشخصات کتاب

مضمون: دری

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی بخش دری نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: دهم (برای مکاتب پشتوزبان)

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامهٔ وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۹ هجری شمسی

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادهٔ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندهٔ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادهٔ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف



فهرست

شمارهٔ درس	عنوان	صفحه
درس اول	آنکه ایمان داد مشت خاک را	۱
درس دوم	نعت سردار ثقلین	۷
درس سوم	بزرگی جهان	۱۱
درس چهارم	فرهنگ مطالعه	۱۷
درس پنجم	تربیت فرزند	۲۳
درس ششم	دقیقی بلخی	۲۹
درس هفتم	ناول چیست؟	۳۵

شمارهٔ درس	عنوان	صفحه
درس هشتم	داستان کوتاه (یتیم)	۴۰
درس نهم	پند بزرگان	۴۹
درس دهم	کریم‌تر از حاتم طایی	۵۵
درس یازدهم	حافظ شیرازی	۵۹
درس دوازدهم	گفتار پیامبر ﷺ	۶۷
درس سیزدهم	مقام زن از دیدگاه اسلام	۷۳
درس چهاردهم	بلخ (ام‌البلاد)	۸۱
درس پانزدهم	آیین سخنرانی	۸۷
درس شانزدهم	عبدالرازق فانی	۹۳
درس هفدهم	چیزی را که به خود نمی‌پسندی به....	۹۹
درس هژدهم	بهارستان جامی	۱۰۵
درس نزدهم	مروت و مردانه‌گی	۱۱۱
درس بیستم	زنده‌گی همین لحظه‌هاست	۱۱۷
درس بیست و یکم	جهان معنوی	۱۲۶
درس بیست و دوم	شرط نیک‌نامی	۱۲۹
درس بیست و سوم	نیک‌خواهی و خدمت به خلق	۱۳۵
درس بیست و چهارم	امام فخرالدین رازی	۱۳۹
درس بیست و پنجم	نوع‌دوستی	۱۴۳
درس بیست و ششم	فردوسی	۱۴۹
درس بیست و هفتم	در وصف وطن	۱۵۵
درس بیست و هشتم	ورزش و تندرستی	۱۶۱
	واژه‌نامه	۱۶۷



درس اول

آنکه ایمان داد مشت خاک را



عبادت، وسیلهٔ تکامل و سعادت ماست و دستور خداوندﷻ به نماز، نوعی لطف و رحمت و رهنمایی است که ما را به کمال می‌رساند. نماز پنج‌گانه، اظهار شکران و سپاس دایمی از همه نعمت‌ها و خوبی‌هایی است که خداوند رحمان به ما داده است.

در مضمون بعضی احادیث مبارک آمده است که: «انسان در حال نماز با خدای خود نجوا و گفتگو می‌کند و اگر انسان لذت این گفتگو را بچشد، هیچ‌گاه از حال نماز خارج نمی‌شود.»

راستی چقدر لذت‌بخش است با خدای جهان‌آفرین به گفتگو و مناجات پرداختن! و روحی به عظمت تمام هستی یافتن و با خدای هستی هم‌سخن شدن!

حمد بی‌حد مر خدای پاک را — آنکه ایمان داد مشت خاک را
آنکه در آدم دمید او روح را — داد از توفان نجات او نوح را
آنکه فرمان کرد قهرش باد را — تا سزایی داد قوم عاد را
آنکه لطف خویش را اظهار کرد — بر خلیلش نار را گلزار کرد
آن خداوندی که هنگام سحر — کرد قوم لوط را زیر و زبر
سوی آن خصمی که تیر انداخته — پشه‌یی کارش کفایت ساخته
آنکه اعدا را به دریا در کشید — ناقه را از سنگ خارا بر کشید
چون عنایت قادر قیوم کرد — در کف داوود آهن موم کرد
با سلیمان داد مُلک و سروری — شد مطیع خاتمش دیو و پری
از تن صابر به کرمان قوت داد — هم ز یونس لقمه‌یی با حوت داد

بنده‌یی را اره بر سر می‌کشد
دیگری را تاج بر سر می‌نهد

عطار



◆ خداوند تبارک و تعالی در اثر کبر، غرور و نافرمانی قوم عاد، به باد دستور داد تا عادیان را زیر و زبر کند.

◆ قوم عاد: نام قبیله‌یی از نسل عاد بن نوح که هود علیه‌السلام پیامبر ایشان بود.

◆ حضرت ابراهیم علیه‌السلام را نمرودیان در آتش انداختند تا مانع بت‌تراشی و بت‌پرستی شان نشود؛ اما آتشی که به فرمان نمرود برای سوزاندن ابراهیم خلیل‌الله افروخته شده بود به امر خداوند جل‌جلاله بر حضرت ابراهیم علیه‌السلام گلستان گشت.

یا رب این آتش که بر جان من است — سرد کن زانسان که کردی بر خلیل

حافظ

◆ چون قوم لوط به نصایح حضرت لوط علیه‌السلام گوش نمی‌دادند و کارهای ناروا را انجام می‌دادند خداوند جل‌جلاله هنگام سحر همهٔ آن‌ها را زیر و زبر کرد.

◆ خداوند قادر و توانا به حضرت داوود علیه‌السلام آنقدر قوت داده بود که آهن در دستش مثل موم نرم می‌شد.

◆ حضرت ایوب علیه‌السلام به تکلیف صحی گرفتار شد و زخم برداشت، حضرت یونس علیه‌السلام وقتی‌که به دریا افتید ماهیی او را در شکم خود فرو برد.

◆ وقتی‌که حضرت زکریا علیه‌السلام از شر و ضرر قوم خود به درختی پناه برد، مردم او را همراه با درخت اره کردند.



شاگردان عزیز،

در صنف‌های گذشته در هر درس بخشی جداگانه‌یی تحت عنوان قواعد دستوری را فرا گرفتید. در این صنف برای این‌که از عهدهٔ نگارش یک مطلب به آسانی بدرآیید، بخشی را تحت عنوان آیین انشا و نگارش می‌آموزید.

هر چند بحث نگارش بسیار وسیع و گسترده است و نیاز به وقت و زمان زیاد دارد؛ ولی از این نقطه نظر که برای شما شاگردان عزیز رهنمایی ساده شده باشد دروس انشا به گونهٔ مختصر ترتیب گردیده است. دروازهٔ تجسس و تحقیق برای شاگردان کنجکاو باز است.

هدف از آموزش انشا آن است تا دانش‌آموز بتواند آن چه را که در ذهن او می‌گذرد، بنویسد؛ به تعبیر دیگر، همان طوری که می‌تواند سخن بگوید، بتواند مطالب را بنویسد.

بحث نگارش بحثی کاملاً جدید نیست؛ بلکه شما از صنوف ابتدایی تا حال ده‌ها مقاله و موضوعات گوناگونی نوشته اید. تعدادی از شاگردان با وجود این که در ذهن خود ذخیرهٔ لغات و معلومات زیاد دارند؛ اما جرأت نوشتن یک موضوع را ندارند. برای این‌که بتوانید بدون دلهره و نگرانی بنویسید، اعتماد به نفس داشته باشید.

آیین یعنی اسلوب، شیوه و روش، انشا به معنای آغازکردن، آفریدن، پدیدآوردن و نگارش به معنای تحریر، نوشتن و شیوهٔ انشا است.

انشا و نگارش عامل اصلی خلاقیت‌هاست و زیربنای خلاقیت اعتماد به نفس است. در درس انشا و نگارش، ساده‌ترین تجربه‌های تلخ و شیرین تا عمیق‌ترین اندیشه‌های فلسفی فرصت بیان پیدا می‌نماید. انشا باارزش‌ترین درسی است که بیان علوم را نیز سهل و انسان را متفکر و صاحب اندیشه می‌سازد.



◆ سوی آن خصمی که تیر انداخته		پشه‌یی کارش کفایت ساخته

نمرود می‌خواست نعوذاً بالله با خداوند ﷻ بجنگد، برج بلندی ساخت و از آن‌جا به طرف آسمان تیر پرتاب می‌کرد. خداوند توانا توسط یک پشهٔ کوچک که در دماغ نمرود داخل شد او را هلاک کرد.

◆ آنکه اعدا را به دریا در کشید		ناقه را از سنگ خارا بر کشید

فرعون وقتی‌که می‌خواست با حضرت موسی علیه‌السلام بجنگد خداوند تعالی حضرت موسی علیه‌السلام را نجات داد و فرعون و فرعونیان را به دریا غرق کرد، که این واقعه در رود نیل اتفاق افتاده است.

❋ ❋ ❋

شیخ فریدالدین محمد عطار بن ابراهیم نیشاپوری شاعر و عارف نام‌آور قرن هفتم می‌باشد. عطار با کلام ساده و گیرنده‌اش که از دل سوخته، عاشق و شیدا بر می‌آید به حق که حقایق عرفان را به نحوی خاص در دل‌ها جای‌گزین می‌سازد. سال وفات او را ۶۲۷ هـ.ق. می‌دانند.

این بزرگ‌مرد شعر و ادب فارسی دری آثار گران‌بها و ارزشمندی چون: اسرار نامه، الهی نامه، پندنامه، منطق‌الطیر، خسرونامه، مصیبت‌نامه، وصیت‌نامه و... از خود بجا مانده است.

❋ ❋ ❋

انشا و نگارش عامل اصلی خلاقیت‌هاست و زیربنای خلاقیت اعتماد به نفس است. انشا باارزش‌ترین درسی است که بیان علوم را نیز سهل می‌سازد و از طرفی دیگر انسان را متفکر و صاحب اندیشه می‌سازد.





◆ متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.

◆ گروه‌ها برداشت شان را از مفهوم درس در چهار جمله خلاصه کنند.

◆ آرزوها و تخیلات تان را در یک سطر روی تخته بنویسید.

کار گروهی و سخنرانی

◆ در مورد مفهوم و محتوای متن درس بحث و گفتگو کنید و از هر گروه یک شاگرد نتیجه را به دیگران بیان کند.

◆ از هر گروه یک شاگرد درک و برداشت گروهش را از مفهوم بیت زیر به دیگران بیان کند:

بنده‌یی را اره بر سر می‌کشد   دیگری را تاج بر سر می‌نهد

◆ گروه اول در بارۀ بیت، گروه دوم در مورد تصویر زیر و گروه سوم در بارۀ زیبایی‌های آفرینش، هر کدام پنج جملۀ زیبا بنویسند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتریست معرفت کردگار

سعدی





- منظور شاعر از مصرع «آنکه در آدم دمید او روح را» چیست؟
- چرا خداوندﷻ قوم لوط را زیر و زبر کرد؟
- چطور خداوندﷻ نوحؑ را از توفان نجات داد؟
- پیام اصلی درس چیست؟





- مفهوم کلی درس را به گونهٔ نثر در کتابچه‌های خود بنویسید.
- متن کامل درس دوم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس دوم

نعت سردار ثقلین ﷺ



رسول اکرمﷺ با فرزندان خود به مهر و عطوفت رفتار می‌کرد و می‌فرمود: فرزندان ما جگرگوشهٔ ما استند و با خدمت‌گارانش نیز رأفت و عطوفت داشت.

در میان جمع گشاده‌رو بود و در تنهایی سیمای متفکر داشت. هرگز به روی کسی خیره نگاه نمی‌کرد و بیشتر اوقات چشم‌هایش را به زمین می‌دوخت. در سلام دادن به همه حتی به کودکان پیش‌دستی می‌کرد. هرگاه به مجلسی وارد می‌شد، نزدیک‌ترین جای خالی را اختیار می‌نمود. از بیماران عیادت می‌کرد. سخن همنشین خود را نمی‌بُرید، بیش از حد لزوم سخن نمی‌گفت و اجازه نمی‌داد کسی جز در مقام دادخواهی در حضور او از دیگری بد بگوید یا به کسی دشنام دهد.

هیچ‌گاه زبانش را به دشنام نمی‌آلود. بدرفتاری با شخص خود را، می‌بخشید؛ ولی در بارهٔ کسانی که به حریم قانون تجاوز می‌کردند گذشت و مدارا نداشت.

ای گـزیـده مر تـرا از خلق ربالعـالمیـن
آفـرین گـوید همی بـر جان پاکـت آفرین
از بـرای اینکه مـاه و آفـتابت چـاکـرنـد
زان طواف آرد شب و روز آسمان گرد زمین
حال تو بس باکمال و فضل تو بس باجمال
روی تـو نـور مبین و رأی تـو حبلالمتـین
مـرگ با مهـر تـو باشد خوشـتر از عمر ابد
زهر با یـاد تـو باشـد خوشـتر از ماء مَعین
بـر تن و جان تـو بـادا آفـرین از کـردگـار
جبرئیل از آسـمان بـر خُلق تـو کرد آفرین
از برای این‌که تا آسان کند این دین خویش
آدمی از آدم آرد حـور از خـلـد بـریـن
این صفات و نعت آن مرد است کاندر آسمان
از برای طلعتش می‌تابـد این شمس مُبین
ای سـنایی گـر ز دانـایی بجـویی مهر او
جز کمالش را مدان و جز جمالـش را مبین

سنایی



◆ مر ترا: در این جا به معنای تنها ترا



نگارش و علوم انسانی

در نگارش آشنایی با علوم صرف، نحـو، فصـاحت و بلاغت بسیار مهم پنداشته می‌شود. از این‌که لفظ وسیلهٔ بیان معنی است و برای ارائهٔ یک معنی شاید از چنـد جمله

یا چند کلمهٔ مترادف، یکی دو تای آن که مناسب‌تر باشد انتخاب گردد؛ بنابراین لازم است که نویسنده به صورت کافی ذخیرهٔ لغات داشته باشد تا در بیان موضوعات گوناگون توانایی نشان دهد.

نقش کلمه‌ها در نگارش بسیار مهم است. سر و کار ما در نگارش با کلمه‌ها می‌باشد؛ پس ما باید صرف و نحو را بدانیم با قواعد آن آشنا باشیم تا در نوشتن یک موضوع به مشکل دچار نشویم و از عهدهٔ نگارش آن برآییم.



ای گزیده مر ترا از خلق رب‌العالمین آفرین گوید همی بر جان پاکت آفرین

ای آنکه خداوند تبارک و تعالی از میان همهٔ بنده‌گانش ترا به پیامبری برگزید و هر دم و هر لحظه به جان پاکت آفرین می‌گوید.

* * *

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی، شاعر بلندمرتبهٔ شعر فارسی دری است. ولادتش در اواسط قرن پنجم در غزنی اتفاق افتاده است. قصاید معروف سنایی در زُهد، وعظ و عرفان، منظومه‌های حدیقةالحقیقه، طریق‌التحقیق، سیرالعباد، کارنامهٔ بلخ و... از آثار گران‌بها و ارزشمند در تاریخ افغانستان است.

وفات او در سال ۵۴۵ هـ.ق. اتفاق افتاد و مقبره‌اش در شهر غزنی، زیارت‌گاه خاص و عام است.



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- فکر کنید و راجع به بیت زیر هر کدام یک جمله بنویسید:

به گفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیره‌گی‌ها بدین آب شوی

- دو شاگرد کلمه‌های آتی را در جمله‌ها به کار برند:

(چاکر، طواف، سنایی)

کار گروهی و سخنرانی

- از هر گروه یک شاگرد مفهوم متن درس را به دیگران بیان کند.
- یک شاگرد از هر گروه، در مورد سیرت پیامبر گرامی اسلام ﷺ سخنرانی کند.
- با مشوره در گروه خود، نام و دیگر مشخصات سنایی را در چند جمله بنویسید.





- از درسی که خواندید چه آموختید؟
- منظور شاعر از بیت زیر چیست؟

مرگ با مهر تو باشد خوشتر از عمر ابد　　　زهر با یاد تو باشد خوشتر از ماء مَعین

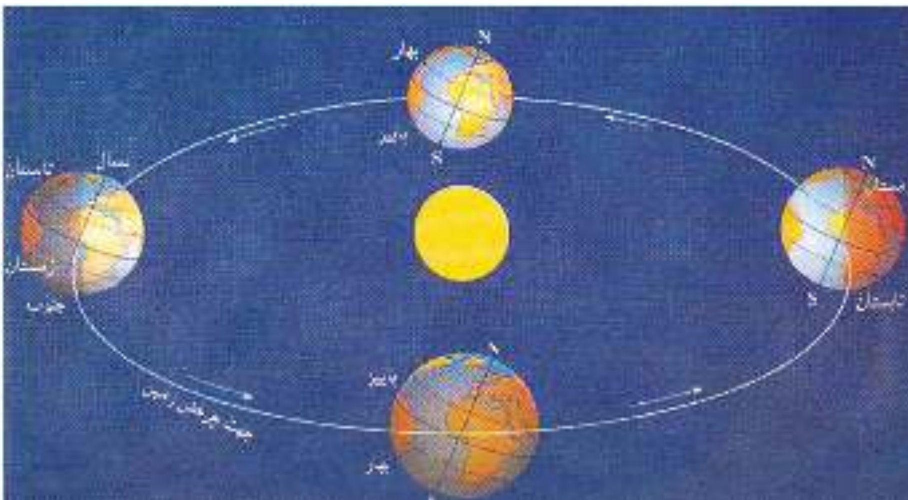
- یک مسلمان به پیروی از پیغمبر ﷺ کدام صفات را باید داشته باشد؟



- در مورد صفات یک مسلمان به پیروی از پیغمبر گرامی اسلام ﷺ، مقاله‌یی تحریر کنید.
- متن کامل درس سوم را خوانده و برای شرح آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس سوم

بزرگی جهان



پروردگار عالمیان، کاینات را با این عظمت و زیبایی خلق کرده و موجودات آن را از نیستی به هستی در آورده است. زیبایی‌های جهان خلقت، قانون‌مندی‌های طبیعت، نظم سیاره‌های نظام شمسی، کوه‌ها، دریاها و همه و همه، بهتر می‌توانند ما را به قدرت‌های ذات پاک و یگانهٔ خداوند قادر و توانا آشنا ساخته، ایمان و عقیدهٔ راسخ ما را قویتر سازند.

دلم می‌خواهد، بر بال‌های باد نشینم و آن‌چه را که پروردگار جهان از میان ظلمت و آشفته‌گی پدید آورده، زیر پا گذارم؛ تا مگر روزی به پایان این دریای بی‌کران رَسَم و بدان سرزمین که خداوندﷻ سرحد جهان خلقتش قرار داده فرود آیم. از هم اکنون، در این سفر دور و دراز ستاره‌گان را با درخشنده‌گی جاودانی می‌بینم که راه هزاران ساله را در دل افلاک می‌پیمایند تا به سرزمین غایی سفر خود برسند؛ اما بدین حد اکتفا نمی‌کنم و همچنان بالاتر می‌روم؛ بدانجا می‌روم که دیگر ستاره‌گان فلک را در آن راهی نیست، دلیرانه پا در قلمرو بی‌پایان ظلمت و خاموشی می‌گذارم و به چابکی نور شتابان از آن می‌گذرم، ناگهان وارد دنیای تازه‌یی می‌شوم که در آسمان آن، ابرها در حرکت اند و در زمینش رودخانه‌ها به سوی دریاها جریان دارند، در یک جادۀ خلوت رهگذری به من نزدیک می‌شود و می‌پرسد:

ای مسافر بایست! با چنین شتاب کجا می‌روی؟ می‌گویم به سوی آخر دنیا سفر می‌کنم، خواهم بدانجا روم که خداوندﷻ آن را سرحد دنیای خلقت قرار داده است و دیگر در آن ذیحیات نفس نمی‌کشد. می‌گوید: اوه، بایست! بیهوده رنج سفر را بر خویش هموار مکن! مگر نمی‌دانی می‌خواهی به عالم بی‌پایان و بی‌کران قدم‌گذاری؟ ای فکر دورپرواز من! بال‌های عقاب‌آسایت را از پرواز باز دار و تو ای کشتی تندرو خیال من، همین‌جا لنگر انداز؛ زیرا ترا بیش از این اجازۀ سفر نیست.

شیلر



توضیحات

منظومهٔ شمسی ما که حدود ۵ میلیارد سال عمر دارد در ابتدا ابر بوده که شامل دود، گاز، خاکستر، غبار و برخی عناصر دیگر که در فضای منظومهٔ شمسی پراگنده بوده است. بعد بادی که ظاهراً موج ناشی از انفجار ستاره‌یی بوده ابعاد و جوانب آن را به هم آورده و منظومهٔ شمسی به صورت یک دیسک در آمده بود که به دور خود می‌چرخیده است. بعد در قسمت مرکزی آن ابر، که ضخیم‌تر بوده، نیروی جاذبه مواد بیشتری را جذب کرده و در آن ناحیهٔ متراکم، گرمای لازم برای ایجاد واکنش‌های هسته‌یی فراهم گشته و خورشید شکل گرفته است. در اطراف آن حلقه‌های دیگری از گاز و غیره به چرخش در آمده که رفته رفته به کره‌های بزرگتری تبدیل شده اند که همان سیارات فعلی منظومهٔ شمسی اند.

آیین انشا و نگارش

معلومات عمومی دربارهٔ نگارش

برای یک نویسنده خیلی لازم و حتمی است، که در موارد مختلف مطالعات دقیق داشته باشد؛ یعنی آگاهی از اوضاع محیطی، اجتماعی و جهانی داشته، نوشته‌ها و آثار روز را همیشه بخواند و قضاوت همه جانبه نموده، جریانات مثبت زنده‌گی و ایجابات عصر را درک کند. برای این‌که یک نویسندهٔ خوب باشیم باید همواره به مطالعهٔ آثار عالی، پرمحتوا و مفید که نیاز زمان باشد بپردازیم و بدین صورت معلومات گستردهٔ حیاتی به دست آوریم تا در پرتو این‌گونه فرآورده‌های عمومی و وسیع علمی، ادبی و اجتماعی به ایجاد اثر سودمند، پرارزش و مورد نیاز مردم موفق گردیم.



برای این‌که یک نویسندهٔ خوب باشیم باید همواره به مطالعهٔ آثار عالی، پرمحتوا و مفید که نیاز زمان باشد بپردازیم و بدین صورت معلومات گستردهٔ حیاتی را ولو نسبی هم باشد، به دست آوریم.

❊ ❊ ❊

فریدریش شیلر نویسنده و شاعر آلمانی در ۱۰ نوامبر سال ۱۷۵۹م. در آلمان تولد شد و در ۹ می‌سال ۱۸۰۵ م. با زنده‌گی وداع کرد.

شیلر از آغاز کودکی عشق سرشاری به نویسنده‌گی و شعر داشت. نخستین نمایشنامهٔ خود موسوم به راهزن را هنگامی نوشت که هژده یا نُزده سال بیشتر از عمرش نگذشته بود. گرچه او در زمینه‌های تاریخ، فلسفه، زیباشناسی، شعر و داستان قلم زد؛ ولی خلاقیت و کار عمدهٔ او را، نوشتن دُرام و نمایشنامه می‌دانند و امروز یکی از چهره‌های مهم تاریخ ادبیات آلمان به شمار می‌رود.





◆ متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.

◆ یک یک شاگرد از هر گروه کلمه‌های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.

کار گروهی و سخنرانی

◆ از هر گروه دو شاگرد درس را با صدای بلند بخوانند.

◆ با مشوره در گروه، در بارهٔ جملهٔ «خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد.» سه شاگرد سخنرانی کنند.

◆ شاگردان در گروه‌های خود در مورد فقره‌های زیر چند جمله بنویسند:

«ای فکر دورپرواز من! بال‌های عقاب‌آسایت را از پرواز باز دار و تو ای کشتی تندرو خیال من، همین جا لنگر انداز! زیرا ترا بیش از این اجازهٔ سفر نیست.»



◆ شما زیبایی‌های آفرینش را در چه می‌بینید؟

◆ منظور نویسنده از جملهٔ زیر چیست؟

«دلم می‌خواهد بر بال‌های باد نشینم.»

◆ آیا مطالعه و معلومات عمومی در نگارش حتمی است؟

◆ پیام اصلی درس چیست؟



- برداشت تان را از مفهوم و محتوای درس در کتابچه‌های تان بنویسید.
- درس چهارم را با دقت بخوانید و برای معرفی آن در روز آینده آماده باشید.

- بیت زیر را حفظ کنید:

سایه به یمن عاجزی ایمن از آب و آتش است

سر به زمین فگنده را هیچ بلا نمی‌رسد

بیدل





درس چهارم

فرهنگ مطالعه



(کتاب وسیله‌یی است که ما را از حد خود فراتر می‌برد.)



تمدن امروز ما حاصل دانش و تجربهٔ نسل‌هایی است که پیش از ما زیسته اند. ما نمی‌توانیم در این تمدن شرکت جوییم؛ مگر آن که با اندیشهٔ نسل‌های گذشته آشنا شویم. یگانه وسیله‌یی که ما را به این مقصود می‌رساند، مطالعهٔ کتاب‌های سودمند علمی است.

با کتاب هم می‌توان دوستی ورزید. کتاب در دوستی همیشه ثابت قدم و وفادار است. برخی از کتاب‌ها را چه بسا فرزانه‌تر و دلاویزتر از نویسنده‌گان‌شان می‌یابیم؛ زیرا نویسنده از وجود خود، آن چه بهتر است به آثارش می‌بخشد و هنگامی که ما با او گفتگو می‌کنیم سخنانش هر چند لبریز از معنی باشند، بار دوم در وضعیت فعلی قابل دسترس نیستند؛ زیرا امواج صوتی آن به فضای بی‌کرانه سفر می‌کند؛ اما کتاب همیشه در اختیار ماست و اسرار و رموز آن پیوسته قابل بررسی و پی‌جویی است. گذشته از این، میلیون‌ها تن می‌توانند کتاب یا کتاب‌هایی را دوست بدارند، بی آن که این دوستی مشترک رشکی میان شان برانگیزد. آثار فردوسی، خیام، مولوی، سعدی، حافظ و... پیوندهای شگفت‌انگیزی میان مردمی که به کلی از هم جدا اند، پدید آورده‌اند.

کتاب وسیله‌یی است که ما را از حد خود فراتر می‌برد. هیچ‌کس آن اندازه تجربه ندارد که دیگران و خود را به خوبی بشناسد، ما همه‌گی در این جهان بی‌کران؛ ولی ناشناختنی خود را تنها می‌یابیم و از آن رنج می‌بریم، دشواری‌های زنده‌گی آزار مان می‌دهد. کتاب به ما آرامش می‌بخشد و می‌آموزاند که مردمی بسیار بزرگ‌تر از ما نیز چون ما رنج برده اند و در جستجوی حقیقت کوشیده اند. به یاری کتاب می‌توانیم از تنگنای جهان کوچک خود بگریزیم.

کتاب مهمترین وسیلهٔ شناختن اعصار گذشته و بهترین وسیلهٔ وقوف بر احوال اجتماعاتی است که از دسترس ما بیرون می‌باشد. سفرنامه‌هایی که نویسنده‌گان بزرگ نوشته اند، نکته‌هایی از روح پنهان کشورها و ملت‌ها را بر ما آشکار می‌کنند که اگر بیست بار به رسم جهانگردی به آن سرزمین‌ها سفر کنیم یکی از آن‌ها را نخواهیم آموخت.

هر چند تا اندازه‌یی برای آن کتاب می‌خوانیم که از حد زنده‌گی خود فرا گذریم و از زنده‌گی دیگران آگاه شویم؛ ولی علت شادی و نشاطی که از خواندن کتاب به ما دست می‌دهد، تنها در این نیست. ما در زنده‌گی روزانهٔ خود آن چنان در حوادث غرقیم که نمی‌توانیم این حوادث را آشکار ببینیم و آن قدر دستخوش هیجانات روحی خویشیم که مجال لذت بردن از این هیجانات را نمی‌یابیم. زنده‌گی بسیاری از ما خود داستانی است که از داستان‌های نویسنده‌گان بزرگ چیزی کم ندارد؛ ولی ما نه تنها خود از این زنده‌گی لذت نمی‌بریم؛ بلکه پیوسته از رنج آن نالانیم. هنر نویسنده در آن است که

تصویر راستینی از زنده‌گی پیش چشم ما می‌گذارد؛ ولی آن را در چنان فاصله‌یی از ما نگاه می‌دارد که ما بی اندک بیم و احساس مسؤولیتی از آن لذت می‌بریم. کسی که رمان یا سرگذشت بزرگی را می‌خواند، در کشاکش حادثهٔ بزرگی زنده‌گی می‌کند، بی آن که صفای خاطرش از آن شوریده شود.

کتاب خوب خواننده را آن چنان که پیش از خواندن بود نمی‌گذارد؛ بلکه او را به صفات نیکوتری آراسته می‌گرداند.

آندره موروا مورخ و نویسندهٔ فرانسوی ۱۹۶۷- ۱۸۸۵ م.
ترجمه از اسماعیل سعادت



استعداد مشق و تمرین در نگارش

انسان دارای طبع عالی، تعقل و صاحب مخیله و قریحه‌یی سرشار و قوی در زمینه‌های گوناگون می‌باشد؛ البته این نیرو و صفات برای کسب مهارت در نگارش نیکوترین مددگار یک نویسنده است.

انسان‌ها همه دارای استعداد اند و این استعداد فطری (ذاتی) یا فکری (کسبی) می‌باشد. بعضی انسان‌ها در زمینه‌های مختلف دارای استعداد فطری اند و بعضی از محیط و اجتماع خود کسب می‌نمایند. دانشمندان بدین نظر استند که هر دو استعداد به مشق و تمرین ضرورت دارد. اگر همان استعداد فطری هم به کار انداخته نشود رشد نکرده از بین می‌رود؛ طور مثال نگارش فنی است عملی و بدون مداومت و ممارست به‌جایی نخواهد رسید.

پس برای رشد استعداد در نگارش نیازمند تمرین، ممارست و تلاش متداوم استیم.



مطالعهٔ کتاب‌ها و موضوعات گوناگون، معلومات، دانش و طرز دید انسان را در زمینه‌های مختلف وسعت می‌بخشد. هر قدر انسان بیشتر مطالعه کند به همان اندازه به آگاهی و دانش او افزوده می‌شود که همین افزایش آگاهی و دانش، افق دید و افکار انسان را بالا برده، باعث ترقی و پیشرفت جامعه می‌گردد.

جهت معلومات مزید و بلند بردن سطح دانش تان، اندرزهای سودمند زیر را که در مورد کتاب و مطالعه می‌باشد، به حافظه بسپارید:

◆ کسانی که با افکار عالی و خوب دمسازند، هرگز تنها و بی‌مونس نیستند.

فلیپ سیدنی

◆ مطالعه یگانه راهی است برای آشنایی و گفتگو با بزرگان روزگار که قرن‌ها پیش از این در دنیا به سر برده اند و اکنون در زیر خاک منزل دارند.

دانشمند انگلیسی

◆ آن‌چه را می‌توان بعد از بیست سال تجربه آموخت مطالعهٔ صحیح در یک سال به ما می‌آموزد.

دانشمند انگلیسی



برای کسب مهارت در نگارش نیکوترین مددگار یک نویسنده، طبع عالی، تعقل و قوهٔ تخیل در مغز و قریحه‌یی سرشار و قوی در زمینه‌های گوناگون می‌باشد.



◆ متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.

◆ نکات مهم درس را در کتابچه‌های خود یادداشت کنید.

◆ دو شاگرد جمله‌های مختلف در مورد کتاب و مطالعه روی تخته بنویسند.

کار گروهی و سخنرانی

◆ متن درس را در گروه‌های خود خاموشانه بخوانید.

◆ یک شاگرد از هر گروه در مورد مطالعه و فایده‌های آن سخنرانی کند.

◆ گروه‌ها برداشت شان را در مورد مطالعه بنویسند و نتیجه توسط یکی از اعضای گروه به دیگران بیان گردد.





- مطالعه بالای رشد استعداد، طرز فکر و آگاهی انسان چه تأثیر دارد؟
- کتاب به ما چه می‌آموزد؟
- چرا خواندن سرگذشت مردان بزرگ برای ما دلپذیر است؟
- استعداد و ممارست در نگارش چه نقش دارد؟



- در مورد فایده‌های کتاب و مطالعه یک مقاله بنویسید.
- درس پنجم را با دقت بخوانید و برای معرفی آن در روز آینده آماده باشید.
- بیت زیر را حفظ کنید:

مکن گردن‌فرازی تا نسازد دهر پامالت
که نی آخر به جرم سرکشی‌ها بوریا گردد

بیدل

پسر چون ز دَه بر گذشتش سِنین — ز نامحرمان گو فراتر نشین
چو خواهی که نامت بماند به جای — پسر را خردمندی آموز و رأی
چو فرهنگ و رأیش نباشد بسی — بمیری و از تو نماند کسی

درس پنجم

تربیت فرزند



فکر دقیق در انتخاب و گزینش دوست و گشت و گذار با اشخاص اهل و صالح، بالای شخصیت انسان تأثیر مستقیم داشته که متضمن نام نیک و آیندهٔ خوب و درخشان است.

آموختن خردمندی و تربیت سالم به فرزندان باعث نیکنامی و سرافرازی والدین می‌گردد و سبب می‌شود تا فرزندان در انتخاب دوست دقت کنند و از همان آوانی‌که درست همانند شاخچهٔ تر درختان، قابلیت انحنا یا خمیدن به هر طرف را دارند، بتوانند راه درست و سالم را انتخاب کنند.

خردمند و پرهیزگارش برآر		گرش دوست داری به نازش مدار
به خُردی دَرَش زجر و تعلیم کن		به نیک و بدش وعده و بیم کن
نوآموز را ذکر و تحسین و زه		ز تَوبیخ و تهدید استاد به
بیاموز پرورده را دسترنج		وگر دست داری چو قارون به گنج
مکن تکیه بر دستگاهی که هست		که باشد که نعمت نماند به دست
به پایان رسد کیسهٔ سیم و زر		نباشد تهی کیسهٔ پیشه‌ور
چو بر پیشه‌یی باشدش دسترس		کجا دست حاجت برد پیش کس
ندانی که سعدی مراد از چه یافت		نه هامون نوشت و نه دریا شگافت
به خُردی بخورد از بزرگان قفا		خدا دادش اندر بزرگی صفا
هر آن‌کس که گردن به فرمان نهد		بسی بر نیاید که فرمان دهد
هر آن طفل که جور آموزگار		نبیند، جفا بیند از روزگار
پسر را نکو دار و راحت رسان		که چشمش نماند به دست کسان

نگه‌دار از آمیزگار بدش
که بدبخت و بی‌ره کند چون خودش





• پسر چون ز ده بر گذشتش سنین: زمانی‌که سن پسر از ده گذشت.

• مکن تکـیه بر دستگاهی که هست: منظور از دستگاه این دنیا است، یعنی بر دبدبه و تجملات زنده‌گی زودگذر تکیه مکن.

• آمیزگار: در اینجا آمیزنده، آمیزش کننده یا معاشرت کننده

• قارون: از قبیلۀ بنی‌اسراییل بود و ثروتی فراوان داشت. وی جاه‌طلب، بخیل و حسود بود، در پرداخت زکات بخل می‌ورزید و گفته‌های حضرت موسی﵇ را نمی‌پذیرفت تا این که روزی حضرت موسی﵇ او را نفرین کرد و خداوندﷻ زلزله‌یی سخت پدید آورد و زمین قارون، خانه و گنجش را به کام خود کشید.

• هامون: دشت و صحرا



زمان و مکان در نگارش

از جملۀ مقتضیات و شرایط نگارش یکی هم موقع و محل مناسب است؛ زیرا بدون آن نویسنده موفق به ایجاد یک اثر عالی نخواهد شد؛ بلکه معنای مبتذل و عبارت سست خواهد آمد. بهترین وقت برای نگارش بعد از استراحت است، چون در آن وقت ذهن با نشاط و طبع آمادۀ کار می‌باشد؛ هم‌چنین محل مناسب با شرایط درست آراسته بوده از اسباب تشویش چون اصوات گوش‌خراش و حرکات اذیت‌کننده بر کنار و فارغ باشد. همین موضوعات بنیان یک نگارش خوب را تشکیل می‌دهد.



چو خواهی که نامـت بماند به جای　　　پـسر را خـردمـندی آمـوز و رأی

خطاب به کسانی که در تربیت و خردمندی فرزندان شان غفلت می‌کنند و این دَین مهم و زنده‌گی‌ساز را نادیده می‌گیرند و نمی‌دانند که چه جرم سنگین و گناه عظیمی را مرتکب می‌گردند.

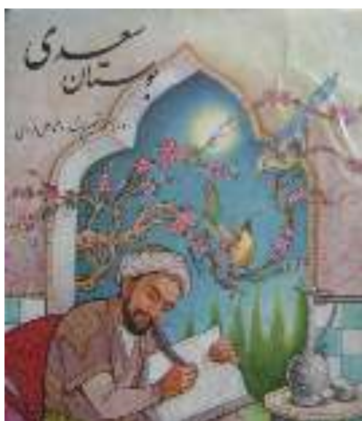
❊ ❊ ❊

بهترین وقت برای نگارش بعد از استراحت است چون که در آن وقت ذهن با نشاط و طبع آمادهٔ کار می‌باشد؛ همچنان محل مناسب دور از صداهای گوش‌خراش و اذیت‌کننده باعث ایجاد یک اثر عالی می‌گردد.

❊ ❊ ❊

سعدی شیرازی در اوایل قرن هفتم هـ.ق. میان خاندانی از عالمان دین در شیراز تولد یافت. در آوان جوانی به بغداد رفت و آنجا در مدرسهٔ نظامیه به تحصیل علوم ادبی و دینی همت گماشت؛ سپس به عراق، شام و حجاز سفر کرد و در اواسط قرن هفتم هـ.ق. به شیراز باز گشت و در سال ۶۹۴ هـ.ق. وفات نموده، در همانجا مدفون است.

آثار منثور سعدی غیر از گلستان، مجالس پنـج‌گانه، رسالهٔ عقل و عشق و تقریرات ثلاثه است.





- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- نکات مهم درس را در کتابچه‌های خود بنویسید.
- دو شاگرد مفهوم بیت زیر را روی تخته بنویسند:

پسر چون ز ده بر گذشتش سنین   ز نامحرمان گو، فراتر نشین

- برداشت شان را از مفهوم شعر و نقش معلم در تعلیم و تربیت اطفال بنویسند.

کار گروهی و سخنرانی

- در بارۀ مفهوم و محتوای شعر تربیت فرزند، سه شاگرد سخنرانی کنند.
- گروه‌ها در مورد بیت زیر بحث و گفتگو کنند و برداشت شان را از مفهوم آن با زبان ساده بیان دارند:

چو بر پیشه‌یی باشدش دسترس   کجا دست حاجت برد پیش کس

- گروه‌ها در مورد تصویر زیر بحث کنند و یک تن از هر گروه نتیجه را به دیگران بیان نماید:





- سعدی در کدام قرن می‌زیست؟
- تربیت در شخصیت انسان چه نقش دارد؟

منظور شاعر از بیت زیر چیست؟

هر آن طفل که جور آموزگار | نبیند، جفا بیند از روزگار

پسر را نکو دار و راحت رسان | که چشمش نماند به دست کسان

- مفهوم کلی درس چیست؟

....

....

....

....



- اندرز زیر را حفظ کنید و در بارهٔ تربیت و اخلاق خوب، یک مقالهٔ زیبا در ده سطر بنویسید.

(ادب خرجی ندارد؛ ولی همه چیز را خریداری می‌کند.)

- متن کامل درس ششم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس ششم

دقیقی بلخی



من اینجا دیر ماندم خوار گشتم
عزیز از ماندن دایم شود خوار
چو آب اندر شَمَر بسیار ماند
زُهومت گیرد از آرام بسیار

ابومنصور محمد بن احمد دقیقی با منصور بن نوح و نوح بن منصور سامانی معاصر بوده و بعضی از امرای چغانیان را مدح گفته است. وی پیش از فردوسی به گفتن شاهنامه اقدام کرده است، هزار بیت در باب سلطنت گشتاسب به نظم آورد و فردوسی این هزار بیت را بر اثر خوابی‌که دیده بود در شاهنامهٔ خود نقل کرده است.

دقیقی بلخی شاعر مدیحه‌سرا و بزرگ زبان فارسی دری با عمر کوتاهی که داشت به سرودن اشعار گوناگون دست یازید و آن‌چه مسلم است دیوانش از اکثر اشعار اعم از غزل، قصیده و مثنوی انباشته بود؛ اما در حال حاضر از او مطالب زیادی که درخور شأن او باشد در دست نیست.

دقیقی سعی فراوان به سرودن شاهنامه داشت؛ ولی بنابر دلایل نامعلوم در عهد شباب به دست غلام خود کشته شد که بعد از آن فردوسی شاهنامه را به اتمام رسانید.

زنده‌گی برای دقیقی بسیار بیوفا بود و در این مدت کوتاه نیز او به دربارهای مختلف که در آن دوران وجود داشت سرکشی کرد. از قصاید معدود او که به دست آمده پیداست که سخنش پخته و بلیغ بوده است؛ اما چون عمرش طولانی نبود نمی‌توان مرام و مسلک واقعی او را دریافت. او در زمان زنده‌گی یکجا ساکن نبود و شاید دنبال ماوایی می‌گشت؛ اما اجل به او مهلت نداد.

در میان سامانیان با امیر منصور بن نوح و فرزندش نوح بن منصور ارتباط یافت و برخی معتقد اند که به فرمان آن‌ها بود که به نظم شاهنامه پرداخت.

دقیقی شاعر مدیحه‌سرا بود و از خوشی‌های زنده‌گی لذت می‌برد. وی چون به میان‌سالی نرسید، نمی‌توان روحیات او را سنجید؛ اما اشعاری که از او باز مانده بسیار پخته و چنین می‌نماید که اگر ادامه می‌یافت آثارش جزو شاهکارهای ادبی تاریخ محسوب می‌شد.



نمونۀ کلام:

بر افگـند ای صـنـم ابـر بهـشـتی
زمـــین را خـلـعت اُردی بهـشـتی

زمـیـن بـر سان خـــون‌آلـــوده دیبـا
هـوا بـــر سان مُشک‌انـــدوده مُشـتی

بـه طعم نـــوش گشتـه چشمۀ آب
به رنـــگ دیــــدۀ آهـــوی دشتـــی

چنان گردد زمان هزمـان که در دشت
پلنگ آهـــو نگـیـرد جـز بـه کُشـتی

بتی بایـد کـنون خـورشید چـهره
مهی گر دارد از خـورشیـــد پُشتـــی

جـهان طـاووس‌گـــونه گشت گـویی
بـه جایی نـرمـی و جـایی دُرُشـتی

بدان مانـد که گویی از می و مُشک
مـثال دوسـت بـر صـــحرا نبِشتی

ز گِـل بـوی گـلاب آیـد بـدانسـان
که پـنداری گُل انـدر گِل سرشـتی



توضیحات

• هزمان: مخفف هر زمان.

• مشتی: به ضم میم، نوعی از جامهٔ لطیف و حریر نازک.

• نبِشتی: نقش کردی.



آیین انشا و نگارش

مراحل نگارش

نگارش از آغاز تا پایان سه مرحلهٔ متمایز و باهم مرتبط را در بر می‌گیرد که عبارت اند از:

۱. مرحلهٔ ایجاد فکر

۲. مرحلهٔ تنظیم فکر

۳. مرحلهٔ بیان فکر

در درس‌های بعدی هر کدام از مراحل نگارش را به طور جداگانه می‌خوانیم.



بر افگـــــند ای صـنم ابـر بهـشـتی

زمـــین را خـلـعت اُردی بهـشـتی

شاعر ابر را، بهشتی یا دارندهٔ دست سخاوت گفته است، یعنی باریدن باران در موسم بهار باعث زیبایی و طراوت طبیعت گردیده و زمین را چنان خوشبو، زیبا و سبز و خرم می‌سازد که با جامهٔ بهاری، سرخ و لاله‌گون می‌گردد.



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- سه شاگرد در مورد بیت زیر جمله‌های مختلف بنویسند:

ز گِل بوی گلاب آید بدانسان　　　که پنداری گُل اندر گِل سرشتی

- با توجه به پیام درس، در بارهٔ موضوع زیر سه سطر بنویسید:

شاعران نامدار افغانستان

....

کار گروهی و سخنرانی

- پس از مشوره در گروه، یک شاگرد درک و برداشت گروهش را به دیگران بیان کند.
- یک شاگرد از هر گروه در مورد زنده‌گی‌نامهٔ دقیقی سخنرانی کند.
- پس از مشوره در گروه، مفهوم بیت زیر را بیان دارید:

جهان طاووس‌گونه گشت گویی　　　به جایی نرمی و جایی دُرُشتی



- دقیقی کی بود؟
- شاهنامه اثر دقیقی است یا فردوسی؟
- نگارش، چند مرحله دارد؟ نام ببرید.
- متن شعر را با آواز بلند و مناسب دکلمه کنید.





- واژه‌های آتی را طوری در جمله‌ها به کار بندید که با متن درس ارتباط داشته باشد.

مدیحه ....

انباشته ....

بلخ ....

شباب ....

- متن کامل درس هفتم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس هفتم

ناول چیست؟



ناول مترادف رُمان است که در زبان دری به داستان بلند یا دراز گفته می‌شود.

ناول مترادف رُمان است که در زبان دری به داستان بلند یا دراز گفته می‌شود. این اصطلاح ره‌آورد دنیای غرب است، که با نام، محتوا و مفهوم خود در ادبیات ما راه یافته است.

چون ترجمهٔ این نوع آثار در اوایل کار از زبان فرانسوی صورت گرفت، اصطلاح رُمان نیز با ترجمهٔ کتاب‌های رُمان متداول شد و در زبان و فرهنگ ادبی ما جا افتاد.

تاریخ پیدایش و طلوع آن در فرهنگ ادبی جهان، از دوصد و پنجاه سال تجاوز نمی‌کند. در حقیقت وقتی آدمی شناسنامه و هویت فردی خود را پیدا کرد، رمان نیز تولد یافت. نویسنده‌گان نیز بر اثر این تحول ادبی، به ابداع آثار دست یازیدند.

ادبیات، پوشش اشرافی و اختصاصی خود را به دور انداخت و محتوای آثار، دگرگون شد. طبقهٔ متوسط و مردم عام برای اولین بار مورد توجه قرار گرفت و شخصیت‌های آن‌ها به ادبیات راه یافت. به تدریج فرد به نیروی خلاقه، زنده‌گی درونی عاطفی و ویژه‌گی‌های شخصیت خود آگاهی یافت و رُمان که حاصل این شناخت است آفریده شد و به معنای واقعی و امروزی آن به وجود آمد.

نویسنده‌گان در ناول یا رُمان، شخصیت‌ها را از نمونهٔ انسان واقعی می‌آفرینند و عکس‌العمل آن‌ها را در برابر اعمال و رفتار خود شان و شخصیت‌های دیگر به نمایش می‌گذارند. خصوصیات درونی و روانی آن‌ها را در برابر وقایع ترسیم می‌کنند و نشان می‌دهند که شخصیت‌های داستان چه می‌کنند و چه می‌اندیشند، خلاصه نمونه‌یی از انسان واقعی را با همه خصوصیات روحی و عاطفی می‌آفرینند.

از این رو می‌بینیم که با وجود گسترش و رشد امور اختصاصی و تخصصی و آن‌چه که علوم انسانی نامیده می‌شود، با وجود خلق و ابداع شکل‌های هنری دیگر، ناول یا رمان به بقا و زنده‌گی خود ادامه داده و اصالت و تنوع‌گرایی آن همچنان محفوظ مانده است؛ البته رُمانی که ما امروز می‌شناسیم، همان رمان قرن هژده یا حتی قرن نزده نیست. رُمان امروزی تغییرات و دگرگونی‌های بسیاری پذیرفته است و در سیر تحولات خود دگرگونی‌های دیگری نیز خواهد پذیرفت؛ زیرا رُمان ساختمانی از تجربه است و همچون

جامعه، عقاید و تجربیات آدمی، تغییر و تحول می‌پذیرد، همانطوری که ذهن و معرفت بشری دچار تحول و تغییر است، رُمان نیز همگام با این تحول است. با این حال رُمان، هنوز هم، رمان، باقی مانده و گسترش شکل هنری آن تداوم و بقای فرهنگی به آن بخشیده است.

ویلیام هزلیت نویسندهٔ انگلیسی در قرن نزده، رُمان را چنین تعریف کرده است: ((رُمان داستانی است که بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت، از آدمی و عادات و حالات بشری نوشته شده باشد و به نحوی از اَنحاء شالودهٔ جامعه را در خود تصویر و منعکس کند.))

همین طور دانشمندان تعریف‌های زیادی برای رُمان آورده اند که از آن جمله می‌توان از ژان هیته منتقد فرانسوی نام برد که در مورد تعریف رُمان چنین گفته است: ((فرهنگ‌ها که معمولاً تعریف‌های شان کمی با فکر بیشتر تهیه شده است، همه متفقند بر اینکه: رُمان سرگذشتی است که برای جلب توجه خواننده فراهم شده باشد؛)) اما چنان که ملاحظه می‌شود این تعریف نیز کامل نیست؛ زیرا اولاً رُمان‌های کسل‌کننده هم کمیاب نیست و ثانیاً این تعریف تنها به رمان محدود نمی‌شود؛ بلکه همه انواع ادبی برای جلب توجه خواننده عرضه می‌شود.

بهترین رُمان، رُمانی است که شعور ما را نسبت به خود و دنیای اطراف‌مان تعالی بخشد و گاهی نیز ما را از خود بی‌خود کند؛ البته میان رُمان‌ها باید تفاوتی قایل شد. فرق است میان رُمانی که تصویر واقعی از زنده‌گی به دست می‌دهد و رویای شکل گرفتهٔ ذهنی را منعکس می‌کند تا رمان تفننی که هدفش چیزی جز سرگرمی و مشغول کردن خواننده نیست.



آیین انشا و نگارش

۱. مرحلهٔ ایجاد فکر

پیش از آغاز نگارش باید فکر کنیم چه می‌خواهیم بنویسیم. باید اندیشه و دقت خود را به کار بیندازیم؛ زیرا بدون اندیشه و دقت کافی، بیان درست و دقیق مطلبی امکان‌پذیر نیست.

دقت و اندیشه در بارهٔ موضوع، باعث می‌شود که طرح نوشته در ذهن پدید آید و شکل گیرد. برای نویسنده لازم است که مدت‌ها به تفکر بپردازد و تعمق نماید تا موضوع دلچسپ، مفید و طرف نیاز مردم را انتخاب کند، آن را سوژهٔ نگارش قرار دهد و در همین مرحله دقت زیاد به خرج دهد و بکوشد تا موضوع بکِر را بر گزینند. افکار از دو منبع کلی سرچشمه می‌گیرد:

الف) مشاهدات و تجربه‌های شخصی، موضوعاتی که در آن مورد مطالعه کرده ایم و یا فلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی‌یی را که دیده ایم.

ب) مشاهدات و تجربه‌های دیگران که از آن‌ها شنیده ایم.

بیاموزیم

ناول مترادف رُمان است که در زبان دری به داستان بلند یا دراز گفته می‌شود. ناول یا رُمان را به انواع زیر تقسیم کرده اند:

۱ـ رُمان‌های حادثه‌یی، که نمایش هیجانات روحی و نفسانی آدمی است.

۲ـ رُمان‌های خیالی که واقعیت‌های طبیعی را، با توصیف والاتر می‌سازد.

۳ـ رُمان‌های واقعی که به آن‌ها رُمان‌های عشقی نیز اطلاق می‌شود.

۴ـ رُمان‌های پولیسی و جنایی که دارای ارزش خاص خود می‌باشد.

۵ ـ رُمان‌های علمی که به رُمان حادثه‌یی و خیالی شبیه است.

۶ ـ رُمان‌های تمثیلی و سمبولیک که در آن‌ها رویدادهای به ظاهر واقعی برای بیان اغراض فلسفی، عرفانی و اجتماعی استفاده می‌شود.

۷ـ رُمان‌های غیر داستانی یا غیر تخیلی که ماجرا و وقایع داستان بر اساس حوادث و اتفاقات مستند و حادث شده، آفریده شده است.

* * *

بدون اندیشه و دقت کافی، بیان درست و دقیق مطلبی امکان‌پذیر نیست. یعنی بیان موضوع دلچسپ، مفید و طرف نیاز مردم با دقت و تعمق نویسنده امکان‌پذیر است. دقت و اندیشه در بارۀ موضوع، باعث می‌شود که طرح نوشته در ذهن پدید آید و شکل گیرد.



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- یک شاگرد رُمان یا ناول را تعریف کرده، روی تخته بنویسد.
- دو شاگرد نکات عمده و مهم مرحلۀ ایجاد فکر را، روی تخته بنویسند.
- یک شاگرد واژه‌های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و برای آن‌ها جمله بسازد.

کار گروهی و سخنرانی

- با مشوره در گروه‌ها در بارۀ مفهوم درس، سه شاگرد سخنرانی کنند.
- یک شاگرد از هر گروه، نکات مهم مرحلۀ ایجاد فکر را در نگارش، با زبان ساده به دیگران بیان کند.



- ناول و رُمان از هم چه فرق دارند؟
- ویلیام هزلیت نویسندۀ انگلیسی رُمان را چطور تعریف کرده است؟
- از هر گروه دو شاگرد درس را با صدای بلند بخوانند.





- با در نظرداشت مرحلۀ ایجاد فکر، در مورد اخلاق نیکو یک مضمون بنویسید.
- متن کامل درس هشتم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس هشتم

داستان کوتاه

یتیم



خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ)
یعنی: بر یتیم خشمگین مشوید.

سورهٔ الضحی/ آیت ۹

دسترخوان پلاستیکی تَرَک‌خورده را که در بالای تاقچه قرار داشت، پایین کرد و پارچه نانی را که تازه نبود از آن بیرون آورد. قسمت خودش را گرفت و حصۀ مادر را به دسترخوان پیچید و دوباره سر جایش گذاشت. نزدیک مادر رفت و صدا زد: «مادر! مادر بخیز! که مه می‌ترسم.)) مگر جوابی نشنید. سرش را روی سینۀ مادر گذاشت. داغ بود، خیلی داغ و بوی تب و عرق می‌داد. در گرمی آغوش مادر احساس آرامش کرد. به آواز مادر که هر چند لحظه یک بار، الله می‌گفت، گوش فرا داد. به یاد روزهایی افتاد که «ادی» برای طلب خیر به خانۀ شان می‌آمد. مادر برایش چیزهایی می‌گفت و «ادی» هر چند لحظه بعد رو به آسمان می‌کرد و الله می‌گفت. هر دو باهم گریه می‌کردند و در این حال از یاد می‌بردند که حاجتمند کیست و حاجتروا کدام است.«ادی» می‌رفت و دروازۀ همسایه را می‌زد و خیر طلب می‌کرد. «غنی» با قد کوتاه و کومه‌های گوشتی‌اش در را باز می‌کرد و پارچه نانی را که از آن تَفت بلند می‌شد در چادر او می‌انداخت و در را با شتاب می‌بست. «ادی» سرش را به طرف آسمان می‌کرد و الله می‌گفت. رؤوف هم به تقلید از او به آسمان نگاهی می‌انداخت، تا شاید چیزی را ببیند که ادی و مادرش می‌دیدند....

*　*　*

صدای اذان که مردم را برای نماز شام فرا می‌خواند... او نیز هر شام با پدرش به مسجد می‌رفت و با این کار خودش را بزرگتر فکر می‌کرد؛ اما این چندمین شام پیهم بود که تلخی نبودن پدر را تجربه می‌کرد. سرش را از روی سینۀ مادر برداشت و از جا بلند شد. ناگهان چشمانش به بوت‌های پدر افتاد که بی‌صاحب در دهن دروازه افتاده بود. سایۀ خاطرات گذشته دوباره در پردۀ ذهنش نقش بست. به یادش آمد همان روزی که پدرش این بوت‌ها را از دکان «کاکا عبدل» خرید، برای رؤوف هم یک جوره بوت خریده بود که یکی از آن را «غنی» در نهر آسیاب انداخته بود و رؤوف تا چند روز دیگر با چپلک می‌گشت. به یاد آورد که پس از خریدن آن بوت‌ها، پدرش از دکان کریم گوشت خرید و چون شب عید قربان بود، مادرش با آن یک پلو مزه‌دار پخته بود. چیزی که سالی دو-سه بار میسر نمی‌شد.

صدای میو میو پشک همسایه باز رشتهٔ افکارش را ازهم پاره کرد. چشمانش به سایهٔ جولایی که بر روی دیوار چند برابر بزرگتر شده بود افتاد، سخت ترسید و وحشت‌زده شد. سراپایش را سردی فرا گرفته بود و نمی‌دانست چه کند. از فضای سرد و غم‌انگیز خانه دلگیر شده بود؛ نزدیک کلکین کوچک رفت و از پشت شیشهٔ شکسته - به امید دیدن سایه‌یی به شکل پدرش که از میان جنگل گذشته و به سوی خانه می‌آید - چشم به آن سوی جنگل کوچک دوخت؛ ولی جز صدای به هم آمیختهٔ زوزهٔ باد و آواز زاغان جنگلی که روی شاخه‌های سفید و پربرف پناه گرفته بودند چیزی ندید. بچه‌های دهکده همه به خانه‌های شان رفته بودند. باز صحنهٔ نشستن آن‌ها در گرد دسترخوان‌های مملو از غذاهای مزه‌دار و نان‌های گرم در کنار پدر و مادر و بعد خواب آرام در زیر صندلی‌های داغ در نظرش جان گرفت؛ ناخودآگاه پاهای مادر را که از زیر لحاف بیرون آمده بود، پوشانید و در دل آرزو کرد، کاش پدرش دوباره برگردد. حیران بود مادر مریضش را چگونه پرستاری کند. هیزم خلاص شده بود و آخرین توته نان را هم با مادر قسمت کرده بود. فکر کرد چگونه خواهد توانست از عهدهٔ این همه باری که پدر به دوشش گذاشته و خود رفته بود بر خواهد آمد.

صدای بسته شدن دروازه که با غژغژ هیبتناکی همراه بود، نتوانست رعشهٔ ترس را بر رشتهٔ افکار او چیره سازد؛ زیرا او تصمیم خود را گرفته بود که باید پدر را به خانه برگرداند. زنجیر را به میخ زنگ زده‌یی که چندین برابر خودش عمر داشت داخل کرده راه قبرستان را در پیش گرفت.

آخرین وامانده‌های لشکر زردپوش غروب هنوز بر بلندای شاخساران چنارهای سفیدپوش به نظر می‌رسید و زاغان سیه‌فام، آمد آمد سیاهی شب را با قاغ قاغ‌های پی‌هم خویش جشن گرفته، در بلندترین شاخه‌های پربرف درختان، با هماهنگی «کولی باد پریشان دل آشفته صفت» در رقص و آواز بودند. رؤوف نزدیک توده‌خاکی پوشیده از برف رسید که از همه بلندتر به نظر می‌رسید. روی قبر پدر زانو زد. انگشتان پاها و دست‌هایش یخ بسته و بی‌حس شده بودند. بُغض گلویش با حسرت بودن در آغوش پدر ترکید. با

آستین کرتی پینه‌خورده‌اش اشک‌های سردش را پاک کرد، پدرش را در زیر انبارهای خاک مجسم کرد که راحت خوابیده بود. فکر کرد شاید هم گرسنه باشد، رَوزنی می‌پالید که مگر بتواند پدر را از آن ببیند؛ با سرانگشتان سرماخورده‌اش برف‌ها را کنار زد و در خاک تازه، سوراخی کند. پارچهٔ نان را دو قسمت کرد و قسمت پدر را درمیان سوراخ گذاشت، حشرهٔ کوچکی سر از خاک بیرون کشید و ناگهان زاغی بدروی قاغ‌قاغ‌کنان از شاخهٔ درخت به پایین پرید و حشره را در منقارش به بالا کشید. رؤوف دهانش را روی سوراخ گذاشت و صدا زد: «پدر! مه از زاغا می‌ترسم بیا که یکجای خانه بریم امروز هیزم نبود خانه یخ یخ است مه گُشنه شدیم از خانهٔ غنی شان بوی گوشت می‌آمد؛ مگَم مه ده قِصیش نشدم. ها راستی پدر صبا عید قربان اس مگم مه... مه ده قصهٔ شیرینی و کلچه نیستم کالای نو هم به کار نیست. بان که غنی سر بوتایم خنده کنه مه و تو صوب وخت به خیر می‌ریم هیزم جمع کدن، اگه ده دستایم خار خلید گریه و ناله نمی‌کنم زود زود هیزما ره قوده می‌کنم مه دگه مرد شدیم هشت ساله بچه استم. راستی پدر امروز کُل روز ده خانه بودم نه کتی کس دست به یخن شدم نه ده لب ماجد رفتم کل روز سبقایمه تکرار کدم می‌خایی برت بخانم؟: بسم الله الرحمن الرحیم پنج بنای مسلمانی اول کلمه دویم نماز سیم روزه چارم زکات پنجم حج خانهٔ کعبهٔ شریفه. بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین... قل هو الله احد الله الصمد... قل اعوذ برب الناس ملک الناس.....))

* * *

فردا صبح، هنوز فضای مسجد انباشته از آوازهای «عیدت مبارک، ایام شریف مبارک، عید شما مبارک و....» بود که گروهی از مردان قریه، جنازه‌یی بر دوش سوی قبرستان در حرکت افتادند.

نارسیده به قبرستان متوجه شدند، خلیفه لعل گل، سراسیمه و نفس‌زنان به طرف شان روان است که با نزدیک شدن جمعیت، «خلیفه» صدا زد:

- ملا صایب! مه دو تا قبر کندیم.

- به خاطر چه؟

- خود تان بیایین و ببینین.

وقتی طول قبرستان را پیمودند و به نزدیکی قبر تازه رسیدند، پیش از آن که جنازۀ مادر رؤوف را بر زمین گذارند، دیدند کودکی بر سوراخ قبری دهن گشوده و جان سپرده و در این حال زاغان حریص و سیاه، لقمۀ نان را که در بین انگشتان سردش بود با طمع نول می‌زدند.

اطفال کنجکاو دهکده که جنازه را با بزرگترها همراهی کرده بودند با دیدن رؤوف قلب‌های کوچک شان فشرده شده بود و گرد رؤوف حلقه زده می‌گریستند. غنی، پیش پاهای برهنه و سرد رؤوف زانو زده هق هق می‌گریست، از این که بوت‌های او را در نهر آسیاب انداخته بود و با کودکان دیگر از پایان و بالا دویدن رؤوف چند لحظه خندیده بودند احساس ندامت می‌کرد.

آنسوتر پرنده‌یی ناشناخته بر روی لوحۀ گوری خاموش نشسته و درحالی که مرتب نول خود را باز و بسته می‌کرد، گاهی به طرف آسمان نظر می‌انداخت. گویی او هم مانند «ادی» الله می‌گفت و شاید هم روح ادی بود که از سرگردانی خم و پیچ کوچه‌های گمنام خود را رهانیده بدینجا آمده بود که رؤوف را تا نزد پدرش همراهی کند.

نوشتۀ: سلطانه مولانازاده



داستان کوتاه مثل دریچه‌یی است که به روی زنده‌گی شخصیت یا شخصیت‌هایی، برای مدت کوتاهی باز می‌شود و به خواننده فقط امکان می‌دهد که از این دریچه به اتفاقاتی که در حال وقوع است نگاه کند.

۲. مرحلۀ تنظیم فکر

بعد از ایجاد فکر در نگارش مرحلۀ تنظیم فکر آغاز می‌شود. در همین مرحله نویسنده با درنظرداشت ارکان نگارش نوشته‌اش را به فصول تقسیم می‌کند که عبارت از مقدمه، شروع مطلب، شرح و بسط و نتیجه می‌باشد. هر کدام این فصول دارای عناصر اصلی و فرعی متعدد بوده باید هر کدام آن جدا جدا در نظر گرفته شود، تا موضوعات با هم آمیخته نگردد؛ زیرا این کار برای نگارنده و خواننده هر دو مشکل ایجاد می‌کند؛ در حالی‌که تنظیم فکر به صورت درست هم برای خواننده و هم برای نویسنده سهولت فراهم نموده، مفید واقع می‌گردد.

نویسنده نباید پایۀ تفکر خود را کاملاً و به صورت یک‌نواخت روی چیزهای غیر محسوس قرار دهد؛ بلکه پایۀ تفکر او تا اندازه‌یی بر مدرکات و حسیات هم گذاشته شده باشد. در حقیقت فکر کردن از نوشتن جدا نیست؛ بلکه عامل اساسی در نگارش فکر درست و ذوق سلیم است.

نگارش زیبا و رسا آنست که موضوع آن قبلاً با درستی و مهارت در ذهن پرورش و تنظیم شده، صورت دلپسند، منطقی و یکدست به خود گرفته باشد؛ آنگاه اقدام به بیان آن گردد.





(اِنَّ الَّذِینَ یَأ کُلُونَ اَمْوَالَ الیَتَامی ظُلْماً اِنَّمَا یَأْ کُلُونَ فِیْ بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیْراً)

(النساء/ آیت ۱۰)

آنانی که اموال یتیمان را به ظلم می‌خورند، در حقیقت آتش را در شکم خویش می‌افگنند و به زودی در آتش فروزان دوزخ خواهند افتاد. رسول خدا ﷺ فرموده اند:

(اَنَاَ وَ کَافِلُ الیَتِیمِ لَه وَ لِغَیرِه فِي الجَنه هکَذَا وَ اَشَارَ بِالسَبابَهِ وَالوُسطی....)

(روایت سهل بن سعد رض/ بخاری)

من و سرپرست یتیمان و محتاجان در جنت، درست مانند انگشت شهادت و انگشت میانه، با هم نزدیک می‌باشیم.

❊ ❊ ❊

نگارش زیبا و رسا آنست که موضوع آن قبلاً با درستی و مهارت در ذهن پرورش و تنظیم شده، صورت دلپسند، منطقی و یکدست به خود گرفته باشد؛ آنگاه اقدام به بیان آن گردد. فکر درست و ذوق سلیم عامل اساسی یک نگارش زیبا و رسا است و نویسنده نباید پایهٔ تفکر خود را کاملاً و به صورت یک‌نواخت روی چیزهای غیر محسوس قرار دهد.



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- نکات مهم درس را در کتابچه‌های خود یادداشت کنید.
- دو شاگرد در مورد مفهوم جملهٔ زیر چند سطر روی تخته بنویسند:

(آخرین وامانده‌های لشکر زردپوش غروب هنوز بر بلندای شاخساران چنارهای سفیدپوش به نظر می‌رسید.)

کار گروهی و سخنرانی

- گروه‌ها پس از مشوره برای متن درس یک مقدمهٔ زیبا بنویسند.
- یک شاگرد از هر گروه در مورد شیوهٔ برخورد و رفتار با یتیمان و نیازمندان و تصویر زیر سخنرانی کند:





- رؤوف از کلکین چه را دید و چه آرزو کرد؟
- چرا غنی بوت رؤوف را به نهر آسیاب انداخت؟
- رؤوف به پدر خود چه گفت؟
- نگارش چند مرحله دارد؟ نام ببرید.

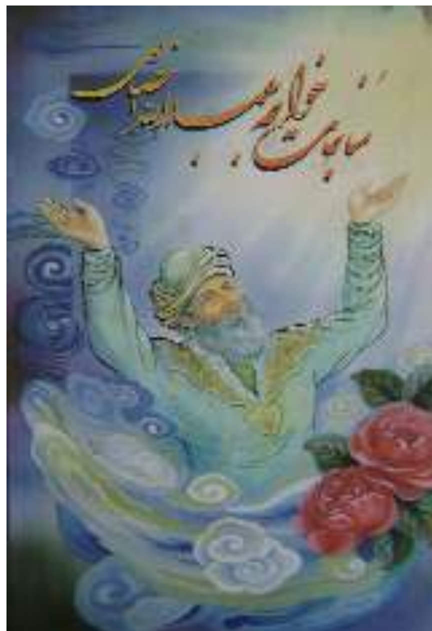


- احساس تان را در مورد مفهوم درس و این که تا حال با نیازمندان و یتیمان چه کرده اید و در آینده چه خواهید کرد، در ده سطر بنویسید.
- متن کامل درس نهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس نهم

پند بزرگان



ابو اسماعیل محمد بن انصاری هروی معروف به پیر هرات، پیر انصار و خواجه عبدالله انصاری، از شعرا و عرفای قرن چهارم هـ.ق. در سال ۳۶۹ هـ.ق. در شهر هرات متولد شده و جد پدریش ابو ایوب انصاری و مادرش از اهالی بلخ بود.

خواجه از کودکی زبان گویا و فصیح و طبع لطیف و روان داشته، طوری که ادبیات فارسی دری و عربی را به خوبی فرا گرفته و در سرودن اشعار ماهر بود. خواجه آثار زیادی دارد که از آن میان می‌توان به تفسیر قرآن مجید و رسالۀ نثر زیبای مناجات‌نامه، نصایح زادالعارفین، قلندرنامه، رسالۀ دل و جان و الهی‌نامه اشاره نمود.

ای عزیز!

- عمر را به نادانی به آخر مرسان، بیاموز و بیاموزان.
- علم اگر چه دور باشد بِطلب؛ کم‌گوی، کم‌خور و کم‌خفت باش.
- در سختی‌ها صبر پیشه گیر؛ به شکسته و ریخته و گذشته افسوس مخور.
- به آن‌چه در دست داری، شادمان باش و به آن‌چه از دست رفت، غم و دریغ مخور.
- در سخن ثواب‌اندیش باش، کس را به افراط مگوی و مستای، اگر چه زیان افتد.
- از برای اندک چیزی خود را بی‌قدر مکن.
- کاری که به محبت و دوستی بر نیاید، دیوانه‌گی در او بباید.
- بر اندک خود قانع مباش.
- در مُهِمات ضعیف‌الرأی و سست‌همت مباش.
- حرمت را بِه از مال دان.
- از آموختن علم و پیشه عار مدار.

❊ ❊ ❊

از بی‌ادبی کسی به جایی نرسید — دُریست ادب به هر گدایی نرسید

سررشتهٔ ملک پادشاهی ادبست — تاجیست که جز به پادشاهی نرسید

❊ ❊ ❊

صد سال در آتشم اگر مَهل بود — آن آتش سوزنده مرا سَهل بود

با مردم نااهل مبادا صحبت — کز مرگ بدتر صحبت نااهل بود

❊ ❊ ❊

عیب است بزرگ برکشیدن خود را — وز جملهٔ خلق برگزیدن خود را

از مردمک دیده بباید آموخت — دیدن همه کس را و ندیدن خود را

❊ ❊ ❊

یا رب دل پاک و جان آگاهم ده — آه شب و گریهٔ سحرگاهم ده

در راه خود اول ز خودم بیخود کن — بیخود چو شدم ز خود به خود راهم ده

* * *

در راه خدا دو کعبه آمد حاصل — یک کعبهٔ صورتست و یک کعبهٔ دل

تا بتوانی زیارت دل‌ها کن — کافزون ز هزار کعبه آمد یک دل

از مقالات و مناجات خواجه عبدالله انصاری



۱ـ در سخن ثواب‌اندیش باش، کس را به افراط مگوی و مستای، اگر چه زیان افتد.

همیشه به خیر و فلاح مردم لب باز کن، هیچ‌گاهی یکی را در مقابل دیگری بی‌قدر و ذلیل نکن و همیشه به شخصیت و اهلیت انسان ارج و احترام بگذار، غیبت مکن، دروغ مگو، هر چند نقص و زیان کنی؛ ولی همیشه حق‌پرست و حق‌بین باش.

۲ـ در مُهِمات ضعیف‌الرأی و سست‌همت مباش.

یعنی در هر کاری با ارادهٔ قوی، عزم راسخ و با متانت و استواری عمل کنید.

۳ـ در راه خدا دو کعبه آمد حاصل — یک کعبهٔ صورتست و یک کعبهٔ دل

تا بتوانی زیارت دل‌ها کن — کافزون ز هزار کعبه آمد یک دل

منظور از کعبهٔ صورت، یعنی کعبهٔ حجاز که در مکهٔ مکرمه است و مسلمانان جهت ادای رکن پنجم اسلام برای فریضهٔ حج به آنجا می‌روند.

منظور از کعبهٔ دل، همانا دل هر انسان است که مظهر اعمال نیک و بد اوست و در حقیقت خانه‌یی است که بازتابگر پاکی‌ها و ناپاکی‌های نیت هر انسان می‌باشد.

پس بر ما لازم است تا در راضی نگه‌داشتن دل‌ها توجه نماییم و بدون کینه، تعصب، غرور و تکبر همه را دوست داشته باشیم و ارزش حقوق یکدیگر را بدانیم.

مرحلهٔ بیان فکر

پس از تنظیم فکر نوبت می‌رسد به بیان فکر؛ یعنی نویسنده هرگاه به ایجاد فکر و تنظیم فکر نایل آید می‌تواند به آسانی آن را بیان دارد. به شرط این که به مشق و تمرین و یا تکرار پرداخته باشد. در مرحلهٔ بیان فکر دو وسیله وجود دارد: یکی گفتار و دیگری نگارش.

نویسنده‌گان به صورت اغلب راه دومی را انتخاب می‌کنند؛ در حالی‌که بعضی از ادبا به خصوص مبلغان از راه نخستین استفاده کرده فکر ایجاد و تنظیم شده را توسط گفتار ارائه می‌نمایند. گفتار میان تفکر و نگارش به منزلهٔ حلقه‌یی است؛ یعنی در بین این دو راه وسیلهٔ تفکر، ارتباط محکم وجود دارد؛ چنانکه: یکی اثرپذیر دیگر است؛ مثلاً: نویسنده وقتی معانی را به تصویر می‌آورد و آن را ترتیب می‌کند، آنگاه در صورت نگارش نخست عبارات و جملاتی برای آن در ذهن خود تهیه کرده؛ سپس آن را می‌نویسد و در این صورت هر قدر گفتار واضح و روشن باشد نگارش به همان اندازه روان و رسا می‌آید.

بیاموزیم

علم اگر چه دور باشد بطلب؛ کم‌گوی، کم‌خور و کم‌خفت باش.

هیچ‌گاهی در آموختن علم و دانش غفلت نکنیم و یک لحظه وقت گران‌بهای خود را بیجا و بی‌مورد تلف ننماییم. اطمینان داشته باشید که سعی و تلاش شبانه روزی و جد و جهد خسته‌گی ناپذیر، انسان را بر مقام بلند پیروزی و موفقیت می‌نشاند.

صفات برازندهٔ یک انسان آگاه در کم‌گفتن و خوب‌گفتن، کم‌خوردن و پاک‌خوردن و کم‌خوابیدن و سحرخیز بودن آن است.

یا رب تو چنان کن که پریشان نشوم   محتاج به بیگانه و خویشان نشوم
بی‌منت خلـق خــود مــرا روزی ده   تا از درِ تو بر درِ ایشان نشوم

خواجه عبدالله انصاری

❋ ❋ ❋

در مرحلهٔ بیان فکر دو راه وجود دارد: یکی گفتار و دیگری نگارش و یک نویسنده وقتی معانی را به تصویر می‌آورد و آن را ترتیب می‌کند، آنگاه در صورت نگارش نخست عبارتی برای آن در ذهن خود تهیه کرده؛ سپس آن را می‌نویسد.



◆ متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.

◆ فکر کنید و راجع به اندرز زیر هر کدام یک جمله بنویسید:

(در سختی‌ها صبر پیشه گیر؛ به شکسته و ریخته و گذشته افسوس مخور.)

....

....

....

کار گروهی و سخنرانی

◆ یک نفر از هر گروه صفات یک انسان آگاه و پسندیده را با زبان ساده بیان کند.

◆ از هر گروه یک تن در مورد مفهوم رباعی زیر سخنرانی کند:

یـاد تو انـیس خـاطـر غمگینم   بی‌یاد تـو من هیچ گهی ننشینم
بر یاد تو فریاد تو دارم شب و روز   شمع غم توست بر سر بالینم

خواجه عبدالله انصاری



- خواجه عبدالله انصاری را معرفی نمایید.
- کتاب‌هایی را که خواجه عبدالله انصاری نوشته است، کدام‌ها اند؟
- یک شاگرد مشخصات مرحلهٔ بیان فکر را بیان کند.
- منظور نویسنده را از اندرز زیر واضح سازید:

(از آموختن علم و پیشه عار مدار.)

- تصویر کتاب زیر را با دقت ببینید و نویسندهٔ آن را معرفی نمایید:





- برداشت تان را از مفهوم و محتوای درس در کتابچه‌های تان بنویسید.
- متن کامل درس دهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس دهم

کریم‌تر از حاتم طایی



حاتم ابن عبدالله سعد از مردم قبیلهٔ طی بود که در جود، سخا و مردانه‌گی وی، داستان‌های بسیار در برخی از کتاب‌ها آمده است. وفاتش را سال ۵۷۵ م. می‌دانند. اینک یکی از حکایت‌های شیرین و آموزندهٔ این بزرگمرد سخا و کرم را می‌خوانیم و مطالب خوبی را از آن می‌آموزیم.

آورده اند که ازحاتم طایی سؤال شدکه: از خود کریم‌تر یافته ای؟ گفت: بلی. گفتند: به کجا دیده ای؟ گفت: وقتی که در بادیه‌یی می‌رفتم، به خیمه‌یی برسیدم و بادیه‌نشینی در آن بود و بزکی داشت. چون پرسیدم بادیه‌نشین پیش من باز دوید و مرا خدمت کرد، عنان مرکب مرا بگرفت تا فرود آمدم. چون فرود آمدم هر چه تمامتر مرا محبت کرد، پسرش را گفت: برخیز و به رسم مهمان‌نوازی، مهمان مرا خدمتی کن، پسر نیز بزک را بگرفت و خواست طعامی مهیا کند که دید هیزم ندارند؛ لذا قصد رفتن به صحرا و هیزم جمع کردن را نمود، بادیه‌نشین پسر را خطاب کرد که تا از صحرا هیزم آوری دیر شود و مهمان را گرسنه داشتن از ثواب و مروت نیست؛ پس دو نیزهٔ خویش را بشکست و با آن آتش ساخت تا طعام برای مهمان از گوشت بزک مهیا گردد.

چون او را پرسیدم، مشخص شد بادیه‌نشین هیچ چیزی دیگر نداشت و آن را هم که داشت ایثار من کرد؛ پس از او سؤال کردم: آیا مرا می‌شناسی؟ بادیه‌نشین گفت: خیر. گفتم: من حاتم طایی استم، باید به قبیلهٔ من بیایی تا شما را ضیافتی بگذارم، بادیه‌نشین گفت: « اِنَّا لاَ نَطلُبُ عَلَی الضَیفِ جَزَاء» ما جزا برای مهمان را نستانیم و نان را به بها نفروشیم و از من هیچ قبول نکرد؛ لذا من دانستم که ایشان از من کریم‌تر است.



ارکان نگارش

فن نگارش بر قواعدی استوار است که اگر یکی آن هم از نظر انداخته شود باعث نابه‌سامانی در نگارش می‌گردد؛ همچنان که پایه‌ها در استواری بنایی مهم شمرده می‌شود در صورت متزلزل شدن یکی همهٔ آن بنا معروض به خطر انهدام و فروریختن می‌باشد، همان‌گونه بنای نگارش هم بر پایه‌های متن متکی است و هر رکنی از آن در جای خود حایز اهمیت بوده در استواری و رونق و روبنای کلی نگارش نقش ارزنده دارد.

ارکان نگارش در راه درک و فهم درست موضوع بسیار با ارزش است؛ همان گونه‌یی که هر حصهٔ یک عمارت برای هدف خاص جهت استحکام، تزیین و نمای خارجی آن مورد نظر بوده قبلاً طرح و پی‌ریزی می‌شود، در نگارش نیز باید ارکان آن پیش از آغاز نگارش به طور واضح پی ریزی گردد؛ پس برای هر نویسنده لازم است که نوشته‌اش را به فصولی چند تقسیم نماید. همین فصول که ارکان نگارش را تشکیل می‌دهد چهار است:

۱ـ مقدمه ۲ـ آغاز مطلب ۳ـ شرح و بسط ۴ـ نتیجه



۱ـ «اِنّا لاَ نَطلُبُ عَلَی الضَیفِ جَزَاء» ما جزا برای مهمان را نستانیم و نان را به بها نفروشیم.

یعنی بر مهمان خود منت نمی‌گذاریم و قیمتی برای نان تعیین نمی‌کنیم که در بدل آن توقع داشته باشیم.

۲ـ مهمان‌نواز فقیرترین شخصی بود که در صحرا زنده‌گی داشته و چگونه از مهمانی که اصلاً او را نمی‌شناخته پذیرایی کرده است، آن هم از کسی که در سخا و کرم نامی دوران خود بوده است، این حکایت می‌تواند پند و سرمشق خوبی برای ما باشد.

مهمان حبیب خداست و هر چه را آماده داریم نثارش می‌کنیم.

* * *

فن نگارش بر ارکانی استوار است که اگر یکی آن هم از نظر انداخته شود باعث نابه‌سامانی در نگارش می‌گردد. برای هر نویسنده لازم است که ارکان نگارش (مقدمه، آغاز مطلب، شرح و بسط و نتیجه) را رعایت کند.





- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- پیام درس را به صورت خلاصه بنویسید.
- دو شاگرد در مورد مهمان‌نوازی و انسان‌دوستی سه جمله بنویسند.

کار گروهی و سخنرانی

- هر گروه روی تخته با کلمه‌های زیر، جمله بنویسند که با متن درس ارتباط داشته باشد:

(بادیه، عنان، مهیا، ثواب)

- یک یک شاگرد از هر گروه در بارهٔ مفهوم درس سخنرانی کنند.



- از متن درس کدام نکتهٔ زیر را آموختید:

الف: انسان‌دوستی، ب: مهمان‌نوازی، ج: دشمنی، د: هیچ‌کدام.

- ارکان نگارش کدام‌ها اند؟
- نکات اساسی درس چیست؟



- در مورد انسان‌دوستی یک مقاله بنویسید.
- متن کامل درس یازدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

درس یازدهم

حافظ شیرازی



ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

شاعر شیرین‌سخن و بلبل غزل‌سرای بوستان ادب فارسی دری خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی مشهور به لسان‌الغیب فرزند بهاءالدین محمد از نادره‌های روزگار و نوابغ شعر و ادب است که در آسمان پرستارهٔ ادبیات جهان همچون خورشیدی می‌درخشد و روشنایی‌بخش راه دوستداران علم و ادب است.

حافظ که سال تولدش را به درستی نمی‌دانند؛ اما در اوایل قرن هشتم که بین سال‌های ۷۰۱ تا ۷۲۶ هـ.ق. تخمین می‌زنند در شهر شیراز به دنیا آمد، دوران کودکی خویش را با تنگدستی سپری کرد، از اینرو همین که به سن رشد رسید به خاطر تأمین معاش به کار روی آورد و در نانوایی محلهٔ خویش به خمیرگری مشغول شد.

حافظ نسبت علاقه‌مندی‌یی که به علم و ادب و تحصیل داشت علاوه بر این‌که در نانوایی کار می‌کرد به تحصیل علوم مختلف؛ چون: زبان عربی، عرفان و حکمت و علوم ادبی پرداخت و با ذوق شعری خاصی که داشت به سرودن شعر آغاز کرد و اشعار خود را نزد قوام‌الدین عبدالله و میر سید شریف گرگانی می‌خواند. علامه گرگانی او را به تدوین اشعارش تشویق می‌کرد تا بالاخره در غزل استاد شد.

همتم بدرقهٔ راه کن ای طایر قدس

که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

خواجه از جملهٔ کسانی بود که در جوانی قرآن را حفظ داشت و نیز به علت تسلطی که به علوم قرآنی داشت لقب حافظ را به او داده اند. به قول خودش و در مورد کلمهٔ خواجه که به او اطلاق می‌شود نیز باید گفت: در عصر حافظ بزرگان ممتاز را خواجه می‌نامیدند؛ لذا او را نیز خواجه شمس‌الدین محمد حافظ می‌خواندند.

عشقت رسد به فریاد گر خود به سان حافظ

قرآن ز بر بخوانی در چهارده روایت

حافظ توانست مضامین عرفانی و عشقی را به نحوی در هم آمیزد که از دو شیوهٔ غزل (عارفانه و عاشقانه) سبک واحدی به وجود آورد، ترکیباتی را که حافظ در اشعار خود آورده تازه و بدیع و بی‌سابقه است و حافظ در ساختن این ترکیبات نهایت قدرت و کمال

ذوق و لطف طبع خود را نشان داده است؛ به هر حال غزل حافظ از جملهٔ نمونه‌های بسیار خوب سخن است.

حافظ آنچنان هنگام سرودن در مبدأ هستی غرق می‌شود که خواننده را نیز با خود تا اوج آسمان‌ها می‌برد. ابیات زیر اشاره به پیامبر گرامی ما حضرت محمد مصطفیﷺ است:

ستاره‌یی بـدرخشـید و ماه مجلـس شد
دل رمیـدهٔ مـا را انیس و مونس شد
نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت
به غمزه مسأله‌آمـوز صد مدرس شد

از حافظ تا اکنون که گفتیم جز یک دیوان مشتمل بر کمتر از پنجصد غزل، چند قصیده، یک ساقی‌نامه در قالب مثنوی و چند رباعی و قطعهٔ پراگنده در دست نیست؛ با این حال مرتبهٔ شاعری حافظ را تنها غزلیات او مشخص می‌کند.

سرانجام خواجه در سال ۷۹۱ هـ.ق. دیده از جهان فرو بست و آرامگاهش در شهر شیراز زیارتگاه خاص و عام است.

بر سر تربت ما گر گذری همت خواه
که زیارتگه رندان جهان خواهد بود



نمونهٔ کلام

یاری اندر کس نمی‌بینم یاران را چه شد

دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد

آب حیوان تیره‌گون شد خضر فرخ پی کجاست

خون چکید از شاخ گل باد بهاران را چه شد

کس نمی‌گوید که یاری داشت حق دوستی

حق‌شناسان را چه حال افتاد یاران را چه شد

شهر یاران بود و خاک مهربانان این دیار

مهربانی کی سر آمد شهر یاران را چه شد

لعلی از کان مروت بر نیاید سال‌هاست

تابش خورشید و سعی باد و باران را چه شد

گوی توفیق و کرامت در میان افکنده اند

کس به میدان در نمی‌آید سواران را چه شد

صد هزاران گل شگفت و بانگ مرغی بر نخاست

عندلیبان را چه پیش آمد هزاران را چه شد

حافظ اسرار الهی کس نمی‌داند خموش

از که می‌پرسی که دور روزگاران را چه شد



۱ـ خِضِر: نام یکی از انبیا که در کتب و داستان‌ها از او یاد شده است. گفته اند با اسکندر مقدونی به طلب آب حیات رفته، در ظلمات چشمهٔ حیوان را یافته، از آن آشامیده و عمر جاویدان پیدا کرده و گاهی گم‌گشته‌گان را یاری و رهنمایی می‌کند.

۲ـ هزاران: بلبل هزار دستان، هزار آوا، به طور مفرد هم به معنای بلبل گفته شده و نیز جمع هزار (عدد هزار)

آیین انشا و نگارش

مقدمه

مقدمه باید مختصر و مربوط به موضوع مورد نظر بوده با باقی مطالب نگارش پیوند داشته باشد. از این‌که خواننده نخست به مقدمه بر می‌خورد، پس همین مقدمه است که یا او را از خواندن منصرف می‌سازد یا به خواندن وا می‌دارد که نوشته را تا آخر بخواند، پس مقدمهٔ ما طوری باشد که خواننده را به درون متن بکشاند و این وابسته‌گی به چگونه‌گی استعمال و کاربرد کلمه‌ها دارد. همین مقدمهٔ رسا و جامع است که به نوشته یک وزن خاص می‌دهد.

ما باید مقدمه را کوتاه بنویسیم و چنین بنویسیم که با مطلب پیوند منطقی داشته باشد و در حقیقت فشردهٔ مطلب را در مقدمه ذکر کنیم؛ ولی نباید مطلب‌های کلی را در مقدمه بیاوریم که از جزالت و زیبایی نوشتهٔ ما بکاهد.

بیاموزیم

یاری اندر کس نمی‌بینم یاران را چه شد
دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد

شاعر از کمرنگ شدن صمیمیت‌ها، دوستی‌ها و مردانه‌گی‌ها می‌نالد و می‌گوید: کجا شد آن همه دوستی‌ها، صمیمیت‌ها و انسانیت‌ها.

لسان‌الغیب حافظ، این شعر را چندین قرن پیش سروده؛ ولی امروز به بسیار خوبی پی می‌بریم که خود دچار چنین سرنوشتی استیم و یگانه راه رهایی از چنین حالات فقط دوری از تعصبات قومی، نژادی، مذهبی و سمتی است. دل‌هایی را که خداوند رحمان با نور ایمان روشن گردانید و در آن‌ها تخم مهر و محبت را کِشت و توسط رسول مقبولش حضرت محمد ﷺ انسانیت و شرافت را برای ما آموختاند؛ پس بر ما لازم است تا از اوامر خدای یگانه سرکشی نکنیم و صلح و صفا را بر وطن خویش حاکم سازیم.

* * *

مقدمه باید مختصر و مربوط با موضوع مورد نظر بوده و بر باقی مطالب نگارش پیوند داشته باشد. ما باید مقدمه را کوتاه بنویسیم و چنین بنویسیم که با موضوع پیوند منطقی داشته باشد. مقدمهٔ رسا و جامع برای نوشتهٔ ما زیبایی خاصی می‌بخشد.



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- نکات مهم درس را در کتابچه‌های خود یادداشت کنید.
- دو شاگرد دو بیت زیبای شعر را با معنای آن روی تخته بنویسند.
- یک شاگرد از هر گروه واژه‌های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.
- هر گروه در مورد تصویرهای زیر چند جمله بنویسند:





کار گروهی و سخنرانی

- از هر گروه دو شاگرد درس را با آواز بلند بخوانند و شعر را دکلمه کنند.
- گروه‌ها در مورد بیت زیر تبادل نظر کنند و برداشت شان را از مفهوم آن بیان دارند:

عشقت رسد به فریاد گر خود به سان حافظ

قرآن ز بر بخوانی در چهارده روایت

- با مشوره در گروه در بارۀ مفهوم و محتوای شعر درس، سه شاگرد سخنرانی کنند.



- حافظ در کدام قرن می‌زیست؟
- منظور حافظ از بیت زیر چیست؟

یاری اندر کس نمی‌بینم یاران را چه شد

دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد

- مفهوم اساسی شعر درس چیست؟



کارخانه‌گی

◆ متن کامل درس دوازدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

◆ شعر زیر را به حافظه بسپارید:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جـریـــدهٔ عالم دوام ما





درس دوازدهم

گفتار پیامبر صَلَّی‌اللهُ علیه‌وسلم



به گفتار پیغمبرت راه جوی
دل از تیره‌گی‌ها بدین آب شوی

فردوسی

مسلمان آگاه و واقعی همیشه با پیروی از کلام پاک الهی و احادیث حضرت محمدﷺ به تمام جهانیان حقانیت و یگانه‌گی دین مقدس اسلام را انعکاس می‌دهد.

حضرت محمدﷺ در احادیث مبارک مسلمانان را به آموختن و آموختاندن قران مجید، آموختن علم و دانش، خوش‌اخلاقی، مهربانی، صمیمیت، یک‌رنگی و برادری دعوت کرده است.

بنابراین بر ما اُمتان و پیروان آن حضرتﷺ لازم است، تا در راستای دین مقدس اسلام با نهادن قدم خیر همیشه مددگار مستمندان باشیم و هیچ‌گاهی بر ضعیفان و زیردستان خود ظلم نکنیم.

اندرزهایی را که در زیر می‌خوانید از گفته‌های پیامبر گرامی ما حضرت محمد مصطفیﷺ است که پیام ارزندهٔ آن می‌تواند سرمشق خوبی در زنده‌گی و توشهٔ پرباری برای آخرت باشد:

- بهترین شما خوش‌اخلاق‌ترین شماست.
- بهترین شما کسانی اند که عمر دراز و اعمال نیکو دارند.
- بهترین شما مهربانترین شما با فامیل خود است.
- بهترین شما کسانی اند که قرآن کریم را بیاموزند و به دیگران نیز بیاموزانند.
- بهترین بنده‌گان خداوندﷻ در روز قیامت کسانی اند که به وعده‌های خویش وفا می‌نمایند و خوش‌اخلاق اند.
- بهترین شما کسانی اند که به دیگران طعام و سلام می‌دهند.
- مسلمان واقعی کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان باشد.
- بهترین مردم کسانی اند که برای مردم نفع و فایدهٔ او برسد.
- بهترین مردم کسی است که قرآن کریم را بهتر تلاوت کنند، امور دینی خود را خوبتر بدانند، از خداوندﷻ بیشتر بترسند، از کارهای بد و ناشایسته دوری نمایند و با خویشاوندان خود بیشتر روابط نیک داشته باشند.

• داناترین مردم کسانی اند که از مردم نادان فرار کنند.
• بهترین رفیق آنست که به کار خیر رهنمایی‌ات کند.
• نماز ستون دین است.
• روزه سپر در برابر آتش است.
• زیبایی سخن به کوتاهی و اختصار است.
• دانش بجویید، هر چند در چین باشد.
• با راستی است که گفتار زینت پیدا می‌کند.
• صبور باش که صبوری ترازوی عقل و نشانۀ توفیق است.
• زیبایی شخص در گفتار اوست.
• توانگر واقعی کسی است که چشمش به دست دیگران نباشد.
• نیرومندی به زور بازو نیست، نیرومند کسی است که بر خشم خود غالب آید.
• فرصت‌ها را از دست دادن، اندوه به بار می‌آورد.
• اُجرت مزدور را پیش از خشک شدن عرق وی بپردازید.
• علامات منافق سه است: زمانی‌که حرف می‌زند دروغ می‌گوید، وقتی‌که امانتی به او سپرده شود خیانت می‌کند و وقتی وعده می‌دهد، به وعدۀ خود وفا نمی‌کند.
• سقوط دنیا نزد خداوندﷻ آسانتر از قتل یک فرد مسلمان است.
• خدایا، هر کسی که عهده‌دار کار امت من شد و بر آن‌ها سخت گرفت، بر او سخت گیر و هر کسی که عهده‌دار کار امت من شد و با آن‌ها مدارا کرد، با او مدارا کن.



چگونه متن را آغاز کنیم؟

نگارنده بعد از مقدمه به نوشتن موضوع شروع نماید. آغاز موضوع باید چنان باشد که از مقدمه جدایی نگیرد. در قسمت موضوع هم نکاتی است که عمده و اساسی بوده اصل و ریشهٔ موضوع را تشکیل می‌دهد و مطلوبه‌هایی هم وجود دارد که در فرع می‌آید. از این‌رو نویسنده باید موضوعات اصلی و فرعی را دسته‌بندی کرده آن‌هایی را که شرح مطلب اند در قسمت سوم نوشتهٔ خود توضیح کند و در صورت امکان مثال‌هایی برای بیان مقصود بیاورد.

در آغاز متن چند نکته را در نظر داشته باشید:

۱ـ عنوان جالب به موضوع بدهید؛ مثلاً: جنایت بشر، دروغ شاخدار، بزرگترین راه و...

۲ـ متن را با یک سؤال آغاز کنید؛ مثلاً: آیا می‌خواهید از عهدهٔ نگارش موضوعات برآیید؟

۳ـ در جملهٔ اول مطلب جالبی را بیاورید؛ مثلاً: بشر به آسمان‌ها پرواز می‌کند.

۴ـ یک فکاهی یا حکایتی کوچک طنزگونه را بیاورید.

۵ـ به یک ضرب‌المثل یا گفتار بزرگان و یا سخنی معروف اشاره کنید.

۶- با یک بیت موضوع را آغاز کنید.





در رهنمودها و احادیث پیامبر گرامی اسلام محمدﷺ خواندیم که خوش‌اخلاق، نیکوکار، مهربان، علاقه‌مند به قرآن، وفادار به وعده، باتقوا و خداترس باشیم؛ همچنین در گفتن سلام و دادن طعام به دیگران پیشدست باشیم، تا خداوندﷻ از ما راضی و خوشنود باشد و اوصاف یک مسلمان واقعی هم همین‌هاست.

❊ ❊ ❊

آغاز موضوع باید چنان باشد که از مقدمه جدایی نگیرد. در آغاز متن چند نکته را در نظر داشته باشید:

۱ـ عنوان جالب به موضوع بدهید؛ مثلاً: جنایت بشر، دروغ شاخدار، بزرگترین راه و...



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- دو شاگرد در مورد کلمهٔ «بهترین»، چند جمله بنویسند.
- یک شاگرد واژه‌های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.
- دو شاگرد کلمه‌های آتی را روی تخته در جمله‌های مناسب به کار برند:

(اخلاق، بهترین، مهربان، زشت، سلام و ناپسند)

کار گروهی و سخنرانی

◆ پس از مشوره در گروه، در بارهٔ مفهوم حدیث مبارک آتی، سه شاگرد سخنرانی کنند:

«بهترین شما خوش‌اخلاق‌ترین شماست.»

◆ دو شاگرد از هر گروه نکات اساسی قواعد نگارش را بیان کنند.



◆ آیا تا حال فکر کرده اید که از جملهٔ بهترین‌ها باشید؟

◆ چطور یک شخص از جملهٔ انسان‌های بهتر شده می‌تواند؟

◆ از هر گروه یک شاگرد مفهوم درس را در یک جمله بیان کند.

◆ مفهوم اساسی درس چیست؟



◆ گفته‌های پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد ﷺ را به خاطر بسپارید و در مورد اخلاق خوش یک مقالهٔ ده‌سطری در کتابچه‌های تان بنویسید.

◆ متن کامل درس سیزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

◆ بیت زیر را حفظ کنید:

اعتبار خلق بیدل در لباس افتاده است

ورنه یک‌سان است خون در پیکر طاووس و زاغ

بیدل



درس سیزدهم

مقام زن از دیدگاه اسلام





خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) سورة النساء آیهٔ(۱۹)

با زنان خوش‌رفتاری کنید.

نخست از همه خداوند متعال، خالق دو جهان و هستی‌بخش عالم بشریت را ستایش می‌کنیم که جهان را خلق کرد و کاینات را به وجود آورد. آدم را زنده‌گی بخشید، به آفتاب، مهتاب و زمین امر حرکت کردن داد، که در اثر آن لیل و نهار (شب و روز) به وجود آمد و زیبایی‌های طبیعت را برای انسان به وجود آورد و برای تکمیل و بقای انسان زن را آفرید، حوا پا به عرصهٔ وجود نهاد و کمبود طبیعت را با آمدنش تکمیل نمود.

زن هم ازلحاظ کیفی و هم از نظر کمی نیمی از پیکر جامعه را می‌سازد، این موجود اجتماعی در تنظیم امور جامعه، در همه شئون حیات، نقش به سزا و ارزنده دارد، زن در مراحل مختلف زنده‌گی مایهٔ امید، همسر، خواهر و مادر است.

نقش زن در قالب سِمت‌های فوق با زنده‌گی انسان‌ها طوری عجین شده است که بدون مشارکت آن زنده‌گی مفهومی ندارد و رنگ و رخ نمی‌گیرد.

زن در جامعه دارای حقوق و وجایب مشخص می‌باشد. حقوق زن در اسلام و در جوامع بشری واضح و مبرهن است.

از جمله مسایلی که در قرآن کریم تفسیر شده موضوع خلقت زن و مرد است. قرآن در این زمینه سکوت نکرده و به یاوه‌گویان مجال نداده است که از پیش خود برای مقررات مربوط به زن و مرد فلسفه بتراشند و مبنای این مقررات را نظر تحقیرآمیز اسلام نسبت به زن معرفی کنند. اسلام، پیشاپیش نظر خود را در بارهٔ زن بیان کرده است.

قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ایم. قرآن کریم در بارهٔ خلقت آدم(ع) می‌گوید: «همهٔ شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم.» (سورهٔ نساء: آیهٔ۱) و در بارهٔ همهٔ آدمیان می‌گوید: «خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید.» (سورهٔ نساء، سورهٔ نحل و سورهٔ روم).

در اسلام نظریهٔ تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد. گویی قرآن خواسته است در قصص خود توازن را حفظ کند و قهرمانان داستان‌ها را منحصر به مردان ننماید. قرآن در بارهٔ مریم مادر حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید: کار او به آنجا کشیده شده بود که در محراب عبادت همواره ملائکه با او سخن می‌گفتند و گفت و شنود می‌کردند، از غیب برای او روزی می‌رسید، کارش از لحاظ مقامات معنوی آنقدر بالا گرفته بود که پیغمبر زمانش را در حیرت فرو برده، زکریا در مقابل مریم در حیرت مانده بود.

اسلام در «السیر من الخلق الی الحق» یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قایل نیست. تفاوتی که اسلام قایل است در «سیر من الحق الی الخلق» است، در بازگشت از حق به سوی مردم و تحمل مسؤولیت پیغامبری است که مرد را برای این کار مناسبتر دانسته است.

اسلام با صراحت کامل می‌گوید زمین و آسمان، ابر و باد، گیاه و حیوان، همه برای انسان آفریده شده اند؛ اما هرگز نمی‌گوید زن برای مرد آفریده شده است. اسلام می‌گوید هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند:

﴿**هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ**﴾.(البقرة ۱۸۷) زنان لباس شما استند و شما لباس آن‌ها.

قرآن کریم زن و مرد را از اصل و منشأ مشترک معرفی می‌کند و هر دو را به کلمهٔ الناس (مردم) خطاب می‌کند؛ چنانکه فرموده است:

﴿**يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيرًا وَنِسَاء**﴾ (النساء آیه ۱).

یعنی: ای مردم! از پروردگار تان بترسید. آن که شما را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز از جنس او خلق کرد و از آن دو مردان و زنان زیادی را منتشر ساخت.

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿**وَالـْمُؤْمِنُونَ وَالـْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ**﴾ (التوبه، آیهٔ ۷۱).

یعنی: مردان مسلمان و زنان مسلمان دوست و حامی یکدیگر اند.

قرآن کریم مخصوصاً این مطلب را تذکر می‌دهد که وجود زن برای مرد خیر است و مایهٔ سکونت و آرامش دل اوست.

از آن‌چه گفته شد اسلام از نظر فکر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت، نظر تحقیرآمیزی نسبت به زن نداشته؛ بلکه آن نظریات را کاملاً رد و مردود شناخته است.

اسلام با طلوع خورشیدش و ابراز نظریهٔ کرامت زن با تمام مردم جهان در افتاد و زن را آن طور که هست و بر آن اساسی که آفریده شده به جهان معرفی کرده اساسی که به دست بشر منهدم شده و آثارش نیز محو گشته بود. اسلام عقایدی که مردم در بارهٔ زن داشتند و رفتاری که عملاً با زن می‌کردند را بی‌اعتبار نموده و خط بطلان بر آن‌ها کشید.

مشاهده و تجربه این معنی را ثابت کرده که مرد و زن دو فرد، از یک نوع و از یک جوهرند، جوهری که نامش انسان است.



توضیحات

(وَ عَاشِرُوهُنّ بِالمَعْرُوْف) با زنان خوش‌رفتاری کنید.

با زنان به روش پسندیده معاشرت کنید. در معاشرت با زنان باید از بهترین کلمات و پسندیده‌ترین کردار استفاده کرد.

اسلام برای زن مقام و منزلت خاصی داده است و نباید به شخصیت و کرامت وی بی‌احترامی کرد.

آیین انشا و نگارش

شرح و بسط موضوع

شرح و بسط مهم‌ترین و اساسی‌ترین قسمت نگارش به حساب می‌آید. واضح است که مخلوط کردن عناصر در نگارش ناپسند بوده، از حیثیت نویسنده و زیبایی موضوع می‌کاهد.

در درس گذشته در بخش آیین انشا و نگارش خواندیم که نکات و مفاهیم اساسی مطلب که به شرح و بسط کافی ضرورت دارد باید توسط نویسنده به موضوعات اصلی و فرعی دسته‌بندی گردیده موضوعاتی که شرح مطلب اند توضیح شوند و در صورت امکان مثال‌هایی برای بیان مقصد آورده شود. مطلبی که بیان می‌گردد باید با ارائهٔ دلایل منطقی به صورت روشن و آشکار توضیح داده شود تا خواننده مقصود و پیام موضوع را به آسانی دریابد و به مشکل مواجه نگردد. شرح موضوعات آنقدر هم زیاد و طولانی نباشد که باعث ملال خاطر طرف مقابل (خواننده) گردد. نویسنده بعد از توضیح مطلب با مهارت خاص موضوعی را که گسترده است با یک ارتباط دقیق جمع‌بندی نموده به یک نتیجه‌گیری کلی از بحث برسد.



حضرت محمد ﷺ فرموده است: «زنان همتای مردان اند.» همچنان می‌فرماید: «بهترین شما آن‌هایی اند که با زن و فرزندان خویش بهترین رفتار را داشته باشند و من برای خانواده‌ام از همهٔ شما بهترم.[چون با آن‌ها رفتار نیک دارم].

این حدیث از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت شده است:

«زن و مرد هر دو به یک پدر ارتباط دارند و هر دو ممد و همکار یکدیگر اند؛ طوری که در حدیث ذیل آمده است: «یَاأَیُّهَا النَّاس إنَّ رَبَّکُم وَاحِد وَ إنَّ اَبَاکُم وَاحِد، کُلُّکُم لِآدَم وَآدَم مِن تُرَاب.» یعنی: ای مردم! به راستی که پروردگار شما یکی است، و پدر شما یکی است، همهٔ شما از آدم استید و آدم از خاک است.»

* * *

شرح و بسط مهم‌ترین و اساسی‌ترین قسمت نگارش به حساب می‌آید. نویسنده باید موضوعات اصلی و فرعی را دسته‌بندی کرده و موضوعاتی که شرح مطلب اند را توضیح دهد؛ در صورت امکان مثال‌هایی برای بیان مقصود بیاورد. شرح موضوعات آنقدر هم زیاد و طولانی نباشد که باعث ملال خاطر خواننده گردد.





- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- یک شاگرد واژه‌های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.
- دو شاگرد، در مورد حدیث مبارک ذیل یک جملهٔ زیبا روی تخته بنویسند:

(بهشت زیر پای مادران است.)

- مفهوم اندرز زیر را در کتابچه‌های تان بنویسید:

(زن مخزن اسرار خلقت است.)

کار گروهی و سخنرانی

- چند شاگرد در مورد مقام زن از دیدگاه اسلام سخنرانی کنند.
- پس از مشوره در گروه، مفهوم بیت زیر را با زبان ساده بیان کنید:

ز عشق بود که او این جهان و عالم ساخت

و مشتِ خاکِ زمین را گرفت و آدم ساخت

حمیرا نگهت دستگیرزاده





- قرآن در مورد زن چه فرموده است؟
- زنان در جامعه چه نقشی را ایفا می‌کنند؟
- چند شاگرد درس را با صدای بلند بخوانند.
- شرح و بسط موضوع را تعریف کنید.



- هر کدام برداشت خود را از متن درس در ده سطر بنویسید.
- متن کامل درس چهاردهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

- بیت زیر را به حافظه بسپارید:

دل به دست آور که حج اکبر است

از هزاران کعبه یک دل بهتر است

خواجه عبدالله انصاری



درس چهاردهم

بلخ (ام‌البلاد)



ز بـلخ آمـد سرود جـاودانی
جلال‌الدین محمد شد جهانی
به نی‌نامه بخوان اسرار عالم
ز افـکار بلـنـد آسـمانی

اگر به گذشته نظری کنیم در می‌یابیم که آریانای کهن در محور شهر باستانی بلخ مدنیت درخشان پنج هزار ساله را داشت. مدنیتی که شامل افغانستان کنونی، هند، فارس (ایران) و آسیای میانه می‌گردید. قبل از گسترش دین اسلام، مدنیت آریایی به عنوان مهد تمدن و زبان در تاریخ قدیم جهان همیشه بحث‌های علمی داشته است. بلخ مرکز و آغازگر زبان اوستایی و دین زردشتی بود. زردشت خود اهل شهر بلخ بود و بیشتر مستشرقان زادگاه زردشت را بلخ باختر (بخدی) می‌دانند.

در منابع تاریخی به خاطر موقعیت فرهنگی و تمدنی بلخ از آن به نام‌های مختلف یاد شده است؛ مثلاً: بلخ گزین، بلخ الحسنا، ام البلاد، ام القرا، بلخ بامی و....

شهر بَلخ یا شهر باختر (یونانی باستان: باکترا Βάκτρα؛ لاتین: باکترا Bactra)، از قدیمی‌ترین شهرهای افغانستان که امروزه شهرکی به فاصله ۲۰ کیلومتری مزار شریف مرکز ولایت بلخ است و بنیانگذار آن جمشید (یَما) بوده است.

بلخ در دوره‌های فرمانروایی موریای هند و کوشانیان از مراکز دین بودایی و محل معبد معروف نوبهار بود. پادشاهان قدیم بلخ عبارت بودند از پیشدادیان، کیانیان، اسپه‌ها که پسان‌ها در شاهنامهٔ فردوسی و روایات مؤرخان نیز از آن‌ها یاد شده است. آریایی‌ها که به باختریان ثروتمند نیز شهرت داشتند، در اوایل مورد هجوم و حملات قبیله‌های بدوی آسیای مرکزی قرار گرفتند. در دورهٔ اعراب، یعنی در قرون وسطی، بلخ همراه با هرات، نیشاپور و مرو یکی از چهار قسمت (چهار ربع) خراسان بود.

بلخ همواره کانون علم و فرهنگ قبل از اسلام و دورهٔ اسلامی بوده و فضلای بزرگ را در دامان خویش پرورانیده است. از شمار مشاهیر و فرهیخته‌گان آن می‌توان از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، رابعهٔ بلخی، ابن سینای بلخی، امیرخسرو بلخی(مشهور به دهلوی)، ابولموید بلخی، حکیم ناصر خسرو بلخی، عنصری بلخی، ابو شکور بلخی، شهید بلخی، دقیقی بلخی و ... نام برد.

در ولایت بلخ اماکن تاریخی و مقدس فراوانی وجود دارد که همهٔ آن بازتابگر قدامت تاریخی و فرهنگی این خِطه می‌باشد. مسجد جامع روضهٔ شریف در مرکز ولایت بلخ با گنجایش حدود سه هزار نمازگزار در سال ۱۳۳۶ تهداب‌گذاری گردیده است.

خانقاه مولانا در نزدیکی دیوارهای بیرونی سمت شرقی بالاحصار بلخ، در میان کوچه‌های تنگ و باریک، ساختمان قدیمی و نیمه‌مخروبه‌یی وجود دارد که روزگاری عارف و شاعر نامی قرن هفتم مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در آن زنده‌گی می‌کرد. وی در سنین نوجوانی به همراه خانواده از بلخ به سوی قلمرو روم شرقی (ترکیهٔ امروزی) هجرت نمود و در آنجا ماندگار شد.

آتشکدهٔ نوبهار، مسجد خواجه محمد پارسا، مسجد نُه گنبد، بالاحصار، مدرسهٔ سبحانقلی، منار زادیان، پل مامکری، خانقاه مولانا، روضهٔ شریف و... قدامت چندین هزار سالهٔ بلخ باستان را برای ما باز می‌گوید.



• جمشید (یما): نام پادشاه آریایی که بنیانگذار برابری، حکمروایی و اداره بوده است و به پیشدادیان باختر نیز معروف است. در اوستا با کلمه‌های ساده، از زنده‌گی بدون تکلف و آرایش یما (جمشید) پادشاه، سخن رانده شده است.

• خانقاه: محل ذکر و عبادت صوفیان و عابدان.



نتیجه

در هر نوع نگارش چه کوتاه باشد چه طولانی نتیجه‌گیری از موضوع مورد نظر حتمی است. نتیجه خلاصهٔ نگارش را باید در بر داشته باشد؛ البته حسن ختام در آن است، که نویسنده سخن خود را با الفاظ نرم، ملایم و دلکش به پایان برساند؛ زیرا آخرین چیزی که از نوشته در ذهن خواننده باقی می‌ماند همان نتیجه است. از این رو لازم است، که نتیجه به صورت موجز دربرگیرنده و مناسب همهٔ موضوع باشد. اگر ایجاب می‌کرد با یک تبصرهٔ شاعرانه یا یک بیت آن را خاتمه بخشید.



منار زادیان

قدیمی‌ترین منارهٔ اسلامی باقی‌مانده در افغانستان است، ارتفاع فعلی آن ۱۷۷۴ سانتی متر، محیط آن ۱۶ متر و قطر آن ۴۷۰ سانتی متر است. برای بالا رفتن از آن باید ۶۴ پِله را طی کرد. این مناره احتمالاً از دورهٔ سلجوقی‌ها است.

آتشکدهٔ نوبهار

قدیمی‌ترین آبدهٔ باستانی در بلخ استوپه‌یی نوبهار است که در متون تاریخی به نام (نواویهارا) از آن یاد شده و یکی از معابد زردشتی است و فعلاً هم آثار این معبد در مجاورت شاهراه مزار- شبرغان دیده می‌شود.

مسجد خواجه پارسا

تنها مسجد باقی‌مانده از دورهٔ تیموری با مشخصات کامل معماری آن دوره با گنبد دندانه‌دار به سبک بناهای ریگستان و شاه‌زندهٔ سمرقند در افغانستان می‌باشد. این مسجد به یادبود خواجه ابو نصر محمد بن محمد بن محمود الحافظی البخارایی در سال ۸۵۶ هـ. ق. توسط حاکم بلخ میر فرید ارغوان ساخته شده است.

مسجد نُه گنبد

این بنا قدیمی‌ترین مسجد اسلامی در افغانستان است. طبق نظر گروهی از باستان‌شناسان این مسجد قبلاً معبد بودایی بوده که در دورهٔ اسلامی با اندک تعدیل به مسجد تبدیل گردیده است.

مدرسهٔ سبحانقلی

مدرسهٔ بزرگ سبحانقلی خان حاکم بلخ که در قرن ۱۷م. ساخته شده است، ۱۵۰ حجره داشته و افراد زیادی در آن درس می‌خواندند و مانند مدارس بخارا بوده که در جنگ‌های پی در پی حفظ و ترمیم نشده، از بین رفته است.

پل مامکری (امام بکری)

در جنوب‌غرب مزار شریف در نزدیکی کارخانهٔ کود و برق بر روی رودخانهٔ بلخآب پل خشتی با ۳ دهانهٔ بزرگ و دهانهٔ کوچک از دورهٔ تیموری باقی مانده است که روزگار درازی، محل آمد و رفت افراد و کاروان‌ها بود. فعلاً این پل به نام کمپیرک یا امام بکری و یا ماموکری یاد می‌شود.



نتیجه‌گیری از مطلب مورد نظر در هر نوع نگارش چه کوتاه باشد چه طولانی حتمی است و نویسنده باید سخن خود را با الفاظ نرم و ملایم و دلکش به پایان برساند، که دربرگیرندهٔ همهٔ موضوع باشد.



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- یک شاگرد نکات مهم درس را، روی تخته بنویسد.
- دو شاگرد واژه‌های جدید درس را معنی کنند.
- دو شاگرد نکات عمده و مهم قواعد انشا و نگارش (نتیجه) را، روی تخته بنویسند.



کار گروهی و سخنرانی

- با مشوره در گروه‌ها در بارۀ مفهوم درس، سه شاگرد سخنرانی کنند.
- یک شاگرد از هر گروه، نکات مهم مرحلۀ ایجاد فکر را در نگارش، با زبان ساده به دیگران بیان کند.



- بنیانگذار شهر بلخ کی بود؟
- در منابع تاریخی، بلخ به کدام نام‌ها یاد شده است؟
- از چند دانشمند و شاعر بلخ باستان و جاهای تاریخی آن نام ببرید.

....

....

....



- در مورد شاعران و دانشمندان بلخ باستان یک مضمون زیبا بنویسید.
- متن کامل درس پانزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس پانزدهم

آیین سخنرانی



اگر می‌خواهی بهترین سخن‌سرا باشی، بهترین شنونده باش.

دیل کارنگی

آیا گاهی از شما خواسته شده تا در محفلی یا مجلسی روی موضوع معینی صحبت کنید؟ اگر چنین کاری شده باشد، پس در همان زمان چه حالتی داشتید؟ آیا دچار ترس نگردیده بودید؟ آیا دست و پاهای تان نمی‌لرزید؟ آیا درست فکر کرده می‌توانستید و گفتار تان نظم منطقی به خود داشت؟

جواب تان حتماً بلی است، پس اگر می‌خواهید از این حالت‌ها رهایی پیدا کنید و یک سخنور خوب و همه‌پذیر باشید و سخنان تان از خود لطف و جذابیت خاصی داشته باشد و برای شنونده‌گان ملال‌آور نباشد، پس به چند موردی که در زیر اشاره شده است توجه کنید:



- از تجربهٔ دیگران بهره ببرید و دل و جرأت پیدا کنید.
- سخنرانی را با دوستان تان تمرین کنید.
- هیچ وقت متن را کلمه به کلمه حفظ نکنید.
- نظرات خود را پیشاپیش منظم و مرتب کنید.
- از قبل ذهن تان را آمادهٔ موفق شدن کنید.
- مطلب را با ذکر مثال ویژه آغاز کنید.
- برای سخنرانی جرأت و اعتماد به نفس خود را بپرورانید.
- باید دقیق بدانید که در اطراف چه موضوعی می‌خواهید صحبت کنید.
- دایم هدف را دنبال کنید.
- کلمه‌های مهم را با تأکید بیان کنید.
- سرعت بیان تان را تغییر بدهید.
- قبل و بعد از بیان، اندکی مکث کنید.
- از شنونده‌گان سؤال کنید.

- موضوع صحبت خود را با علایق حیاتی شنونده‌گان ارتباط دهید.
- از به کار بردن اصطلاحات فنی خودداری کنید.
- مفکوره‌های مهم خود را در الفاظ مختلف از نو بیان کنید.
- راجع به تجربیات خود صحبت کنید.
- صحبت خود را با شوخی پایان دهید.
- حواس خود را از محرکات منفی که آشفتهٔ تان می‌کند، دور نگهدارید.
- در بارهٔ چیزی حرف بزنید که از طریق تجربه یا مطالعه، حق حرف زدن در بارهٔ آن را به دست آورده اید.
- چیزی را بگویید که زنده‌گی یاد تان داده است.
- به خود تان دلداری بدهید.



تنوع در نگارش فقره‌ها و جمله‌ها

صورت جمله‌ها و فقره‌ها باید از هر نظر متنوع باشد. در برخی صنوف ابتدایی شاگردان در اثنای حکایت یا نوشتن یک یا دو حرف ربط مانند: و، خو، باز و... را پیوسته و تکرار در هر جا به کار می‌برند. این عادت تکرار را متأسفانه بسیاری اشخاص در بزرگ‌سالی هم دارند که خوشایند نیست؛ زیرا نوشته‌های شان ملال‌انگیز می‌گردد؛ بنابراین در نوشتن، تنوع درترکیب کلمه‌ها، فقره‌ها و جمله‌ها رعایت شود. هر قدر فقره‌ها منظم و مرتب باشد؛ ولی اگر جمله‌های طولانی و پرپیچ در نگارش آورده شود، خسته‌کن جلوه می‌کند؛ پس باید از جمله‌های مختلف (جمله‌های ساده، پرسشی، امری و...) استفاده کرد. تنوع در نگارش فقره‌ها و جمله‌ها نوشتهٔ ما را زیبا ساخته، ما را به حیث یک نویسندهٔ موفق در جامعه تثبیت می‌کند.



روحیۀ پرنشاط در سخنرانی باعث جلب توجه شنونده می‌شود؛ چرا که هنگام سخنرانی هیچ چیز به اندازۀ صمیمیت اهمیت ندارد و هر کسی حتی بدون آن که حرفی بزند، صمیمیت را تشخیص می‌دهد.

اگر در خوانش، تشریح و توضیح درس در داخل صنف همه روزه سهم بگیریم و درس را با لحن زیبا و رسا در مقابل همصنفان خود بخوانیم و سخنرانی کنیم، جرأت ما روز به روز بیشتر تقویت می‌گردد. همیشه باید کم‌گوی باشیم و کوشش کنیم بیشتر بشنویم؛ به این معنی که یکی از راه‌های مهم و ارزندۀ آموزش، شنیدن دقیق است، علاوه براین، عادت به مطالعه و شنیدن سخنان دیگران، ما را در سخنران شدن خوب، صمیمی و دلپذیر کمک می‌کند و شخصیت ما را بالا می‌برد.

اطمینان داشته باشید که تلاش شما بی‌اثر نخواهد بود. فردوسی بزرگ در این باره چنین گفته است:

درشتی از کس نشنوی نرم گوی   سخن تا می‌توانی به آزرم گوی

* * *

در نوشتن، تنوع در ترکیب کلمه‌ها، فقره‌ها و جمله‌ها در نظر گرفته شود. تنوع در نگارش فقره‌ها و جمله‌ها نوشتۀ ما را زیبا ساخته، ما را به حیث یک نویسندۀ موفق در جامعه تثبیت می‌کند.

* * *

دیل کارنگی روانشناس و مربی تعلیم و تربیت امریکایی و هم‌چنین نویسندۀ کتاب‌های زیبا و پرمحتوای آیین سخنرانی، آیین دوست‌یابی و آیین زنده‌گی است. سال تولد و وفاتش ۱۸۸۸ و ۱۹۵۵ م. می‌باشد.



◆ متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.

◆ متن درس را در کتابچه‌های خود یادداشت کنید.

◆ دو شاگرد در مورد سخنرانی روی تخته چند جمله بنویسند.

◆ مفهوم بیت زیر را با درنظرداشت قواعد نگارش، در چند سطر بنویسید:

سخن سنجیده گو تا دوست را دشمن نگردانی

ز حـرف بی‌تأمل آشنا بیگانـه می‌گردد

کار گروهی و سخنرانی

◆ با مشوره در گروه مفهوم و محتوای درس را با زبان ساده بیان کنید.

◆ گروه‌ها در مورد جملهٔ زیر بحث کنند و برداشت شان را از مفهوم آن بیان دارند:

«اگر می‌خواهی بهترین سخن‌سرا باشی، بهترین شنونده باش.»

◆ یک یک شاگرد از هر گروه به صورت مقایسوی در مورد یک موضوع سخنرانی کند.





- شما ویژه‌گی‌های یک سخنران خوب را در چه چیزهایی می‌دانید؟
- منظور نویسنده از جملهٔ «قبل و بعد از بیان، اندکی مکث کنید.» چیست؟
- سخنرانی خوب در شخصیت انسان چه نقش دارد؟
- تصویر آتی را معرفی کنید:





- در مورد سخنرانی یک مقاله بنویسید.
- متن کامل درس شانزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس شانزدهم

عبدالرازق فانی



دلِ کس به کس نسوزد به محیط ما به حدی
که غزال چوچه‌اش را به پلنگ می‌فروشد

عبدالرازق فانی شاعر معاصر و توانا، داستان‌نویس و طنزنگار نام‌دار زبان و ادب دری در سال ۱۳۲۲هـ. ش. در شهر کابل به دنیا آمد. تحصیلات عالی‌اش را در سال۱۳۵۶هـ. ش. با به دست آوردن درجهٔ ماستری در رشتهٔ اقتصاد سیاسی از بلغاریا، به اتمام رسانید.

فانی سرودن شعر را از سال ۱۳۴۰ هـ. ش. آغاز کرد و در عرصهٔ نشرات و کارکردهای فرهنگی دست به فعالیت‌های ارزشمندی زد. فانی در سال۱۳۶۷ هـ. ش. همراه با خانواده‌اش راه مهاجرت در پیش گرفت و مدت تقریباً بیست سال در غربت به سر برد.

فانی در غربت هم آرام ننشست و یاد و خاطر وطن و مردم رنجدیده‌اش را با زبان دلنشین شعر فریاد کشید و سروده‌های ناب و دلپذیرش را درج صفحات تاریخ زرین ادبیات دری کشور ما نمود. اشعار فانی جذابیت خاصی دارد که خواننده را به طرف خود می‌کشاند و چنگ به دل‌ها می‌زند. از همین روست که تعداد زیادی از آوازخوانان مشهور و محبوب ما اشعار وی را برای آهنگ‌های خود انتخاب کرده اند.

فانی نابه‌سامانی‌های اجتماعی را آماج زبان طنزآمیزش ساخته، در شعرهایش گاهی از دو رنگی اشخاص ظالم و بیدادگر نالیده و می‌گوید:

همه جا دکان رنگ است همه رنگ می‌فروشد

دل من به شیشه سوزد همه سنگ می‌فروشد

و گاهی هم درد و رنج ملت مظلوم و آواره‌اش را فریاد کشیده و می‌گوید:

با هر دلی که شاد شود شاد می‌شوم   آباد هر که گشت من آباد می‌شوم

و یا هم می‌گوید:

طعنه بر خسته رهروان نزنید   بوسه بر دست رهزنان نزنید

دست بلند او در سرایش شعر باعث شده است تا دنیای معانی را در اشعارش بگنجاند و خواننده را به بسیار راحتی به طرفش بکشاند و چه دلنشین در روح و روان مخاطب تأثیر ژرف به جا می‌گذارد.

فانی سرانجام در سال۱۳۸۶ هـ. ش. در شهر سان دیاگوی ایالت کالیفرنیا به دیار حق پیوست و آثار به نشر رسیدهٔ وی این‌ها اند:

ارمغان جوانی	(مجموعهٔ شعر)	کابل	سال ۱۳۴۴
بارانه	(داستان نیمه‌بلند)	کابل	سال ۱۳۶۲
پیامبر باران	(مجموعهٔ شعر)	کابل	سال ۱۳۶۵
آمر بی‌صلاحیت	(گزینهٔ طنزها)	کابل	سال ۱۳۶۶
ابر و آفتاب	(مجموعهٔ شعر)	کالیفرنیا	سال ۱۳۷۳
شکست شب	(مجموعهٔ شعر)	کالیفرنیا	سال ۱۳۷۶

نمونهٔ کلام:

مردان و نامردان

ای دل مرو سوی خطر، گر می‌روی لرزان مباش
از رهزنان غافل مشو، از دشمنان ترسان مباش

چون با کسی همره شدی، از نیمهٔ ره بر نگرد
چون از پی مردان روی، دیگر ز نامردان مباش

دشمن اگر جانب دهد، با او دم یاری مزن
در دوستی گر جان دهی، از دوست روگردان مباش

گر عاشق مستانه ای، زهد ریایی را بسوز
ور همنشین زاهدی، در حلقهٔ رندان مباش

باد بهاران شو که تا، در مقدمت گل بشگفد
چون گردباد هرزه‌گرد، در دشت سرگردان مباش

همدست ما گر می‌شوی، پای کسی دیگر مگیر
با دوست چون پیمان کنی، با غیر هم‌پیمان مباش

فانی به کیش عاشقان، در فکر خود بودن خطاست
یا از سر و جان در گذر، یا عاشق جانان مباش



انتخاب واژه و تعبیر

در نگارش، هر معنایی را می‌توان به تعبیرهای گوناگون بیان کرد. در انتخاب تعبیر مناسب، چند شرط را باید رعایت کرد: نوع نوشته، مخاطب و مقصودی که در نظر است. در نوشته‌های علمی، واژه‌ها و تعبیرات به معنای حقیقی خود به کار می‌روند؛ اما در نوشته‌های تخیلی، از جمله شعر و داستان، گاهی به حکم ضرورت، تعبیرهای غیر مستقیم مانند مجاز، کنایه و تمثیل را برتر شمرند؛ مثلاً: در نوشته‌های علمی، شب همان شب است؛ ولی در شعر زلف به شب تشبیه می‌گردد و یا جهالت و نادانی به تاریکی شب مانند می‌شود.

در هر زبانی، الفاظی است که دلالت به نمادی دارد؛ مانند: کبوتر(صلح)، باز(جنگ)، نرگس(خود شیفته‌گی، شوخ چشمی)، مورچه(سخت‌کوشی)، یخ (سردی و سکوت) و خارا (سختی).

هم‌چنین گاهی، به جای نام بردن از چیزی، عنوانی به کار می‌برند که صفت شاخص آن چیز است و ردالتعبیر خوانده می‌شود؛ مثل شاه ستاره‌گان(خورشید)، عروس آسمان(ماه)، مهتر عالم (حضرت رسول اکرم ﷺ)، دبیر فلک (عطارد) و... کاربرد این گونه واژه‌ها و تعبیرات نوشتهٔ ما را زیبا و جالب می‌سازد.

بهره‌جویی از مثل‌ها نیز هم سخن را رنگین و هم معانی را خوش‌گوار می‌سازد. مثل‌ها در هر زبانی بارهای فرهنگی دارند که سوابق اساطیری، تاریخی و آداب و رسوم و باورهای قومی را منعکس می‌سازند.

بهره‌گیری درست از گنجینهٔ لغوی برای آراستن سخن به شرطی میسر است که با مناسبات انواع کلمه‌ها آشنا باشیم؛ مثلاً: بدانیم چه صفتی را به چه موصوفی می‌توان نسبت داد یا چه فعلی را در چه بافتی می‌توان به کار برد؛ هم‌چنین باید مترادفات، متضادها، نمادها و ردالتعبیرها را شناخت و هر عنصر جمله را در جای مناسب آن به کار برد.



طعنه بر خسته رهروان نزنید		بوسه بر دست رهزنان نزنید

اصولاً بدون رعایت احترام نمی‌توان به حریم قلب‌ها نزدیک شد و رهروان راه علم و اندیشه را شناخت. بر ما ضرور است تا از زحمات و تلاش‌های دانشمندان، شاعران و نویسنده‌گان ارجمند خود که سیماهای متفکر شان نمایانگر خسته‌گی و افسرده‌گی سال‌ها پژوهش و تحقیق در راه علم و معرفت است، قدردانی کنیم.

ارزش خسته‌گی‌های شبانه روزی آنان را که ثمرۀ یک عمر پژوهش، تحقیق و کار و زحمت فراوان است، بدانیم و کارنامه‌های علمی و ادبی آن‌ها را به دیدۀ قدر بنگریم.

* * *

در نگارش، هر معنایی را می‌توان به تعبیرهای گوناگون بیان کرد. در انتخاب تعبیر مناسب، چند شرط را باید رعایت کرد: نوع نوشته، مخاطب و مقصودی که در نظر است. بهره‌گیری درست از گنجینۀ لغوی برای آراستن سخن به شرطی میسر است که با مناسبات انواع کلمه‌ها آشنا باشیم؛ مثلاً: بدانیم چه صفتی را به چه موصوفی می‌توان نسبت داد یا چه فعلی را در چه بافتی می‌توان به کار برد؛ هم‌چنین باید مترادف‌ها، متضادها، نمادها و ردالتعبیرها را شناخت و هر عنصر جمله را در جای مناسب آن به کار برد.



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- با توجه به درس، واژه‌های زیر را در جمله‌های مناسب به کار ببرید:
(طعنه، کیش، رهزنان)

- مفهوم بیت زیر را بنویسید:

فانی به کیش عاشقان، در فکر خود بودن خطاست
یا از سـر و جان در گـذر، یا عاشـق جانـان مباش

کار گروهی و سخنرانی

- به سه گروه تنظیم شوید، یک گروه زنده‌گینامهٔ فانی را، گروه دیگر مفهوم شعر او را و گروه سومی آثار وی را بنویسند.
- پس از مشوره در گروه، مفهوم بیت زیر را بیان کنید:

چون بـا کسی همره شـدی، از نیـمهٔ ره بـر نگرد
چون از پی مـردان روی، دیـگر ز نـامـردان مباش



- فانی مجموعهٔ شعری «ارمغان جوانی» را در کدام سال نوشته است؟
- آثار فانی کدام‌ها اند؟
- گزینهٔ طنز فانی چه نام دارد؟
- فرق بین نوشته‌های علمی و تخیلی چیست؟



- شعر درس را حفظ کنید و پیام آن را در ده سطر بنویسید.
- متن کامل درس هفدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس هفدهم

چیزی را که به خود نمی‌پسندی به دیگران مپسند



خودستایی پیشهٔ شیطان بود
هر که خود را کم زند انسان بود

حضرت محمد ﷺ به ما مسلمانان که امت ایشان استیم فرموده است: «چیزی را که به خود نمی‌پسندید و روا نمی‌دارید، به دیگران هم مپسندید و چیزی را که به خود می‌خواهید، به دیگران هم بخواهید.»

اگر به این حدیث رسول الله ﷺ فکر کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که همه فرموده‌های حضرت رسول اکرم ﷺ سبب خوشبختی و سعادت است و دارای فایده‌های بس عظیم دنیوی و اخروی مسلمانان می‌باشد.

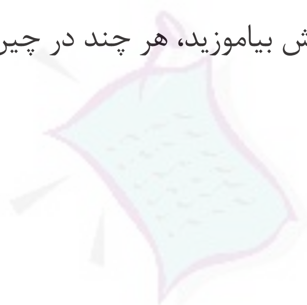
اگر هر فرد اجتماع مطابق به فرمودهٔ حضرت پیامبر اسلام ﷺ عمل کند، سعادت دایمی را نصیب می‌شود.

چون هیچ کس بی‌عدالتی و حق‌تلفی را در مورد خود قبول کرده نمی‌تواند؛ پس باید در برابر دیگران نیز بی‌عدالتی و حق‌تلفی نکند؛ همچنان کسی که غیبت، تهمت، کینه و خیانت دیگران را بر خود تحمل نمی‌کند، باید غیبت هیچ کس را نکند و بر کسی تهمت نبندد و با کسی کینه نگیرد و خیانت نکند.

خوشا به حال کسانی که به فرموده‌های ارزشمند حضرت پیامبر ﷺ عمل می‌کنند و به اثر آن حق‌تلفی، بی‌عدالتی و دشمنی‌ها را از بین می‌برند و از قتل و خونریزی اجتناب نموده، سعادت دو جهان را کمایی می‌کنند.

پس بایست تا حس بشردوستی خویش را پرورش دهیم و دل‌های خود را عاری از هر گونه کینه و کدورت و خودپسندی بسازیم. بهترین راهی که ما را به سوی رستگاری سوق می‌دهد، همانا فراگرفتن علم می‌باشد. حضرت محمد ﷺ در این باب چنین فرموده است:

(دانش بیاموزید، هر چند در چین باشد.)





کاربرد دقیق کلمه‌ها

در نگارش هر قدر کلمه‌ها را بیشتر بدانیم کار ما آسانتر می‌شود و می‌توانیم جذبات و حواس خواننده را تسخیر کنیم و نکته‌یی دیگر آنست، که باید بر اهمیت فرق بین کلمه‌ها آگاهی داشته باشیم.

وقتی می‌توانیم حاکمیت خویش را بر زبان بیشتر سازیم که، ذوق استعمال کلمه‌های دقیق را در خود انکشاف دهیم و بین کلمه‌هایی که یک معنای مشترک دارند تشخیص و امتیاز قایل شویم که این کار در نتیجهٔ مطالعه و تمرین حاصل می‌گردد.

هر قدر کلمه‌ها را در جای معین به کار بریم و در کاربرد آن‌ها در نگارش دقیق باشیم نوشتهٔ ما زیبا می‌آید.

چند نکته را باید در نظر داشت:

۱. پیشوندها و پسوندها و ریشه‌های معروف را باید آموخت. چنین معلومات در به کار بردن دقیق کلمه‌ها و حصول معنای کلمه‌های غیر مانوس ما را کمک می‌کند.

۲. وقتی معنای کلمه‌یی در کتاب لغت یا فرهنگ دیده می‌شود، کلمه‌های مترادف، متضاد، و متشابه آن نیز مطالعه گردد.

۳. لغت‌هایی را که تازه در هنگام مطالعه با آن‌ها بر می‌خوریم باید در کتابچه یادداشت کنیم.

۴. کوشیده شود که، کلمه‌ها و اصطلاحات علمی در یک هفته، کلمه‌های فلسفی در هفتهٔ دیگر و به همین قسم کلمه‌های مختلف مطالعه شود.

۵. تبدیل نمودن نظم به نثر و بر عکس آن، این روش ذخیرهٔ لغت‌ها را زیاد می‌سازد؛ زیرا گاهی شخص مجبور می‌شود فکر یک جملهٔ نثر را در نظم به یک کلمه افاده کرده یا نثر کردن اشعار موجب می‌شود کلمه‌هایی را دریابد که معانی و تفسیرهای جذباتی و هیجانی شاعر را به طور واضح بنمایاند.





اگر ما همیشه چیزی را که به خود می‌پسندیم و روا می‌داریم، به دیگران نیز بپسندیم و روا بداریم، هیچ‌گاهی خطایی و یا هم گناهی را مرتکب نخواهیم شد؛ چرا که این کار به نوعی حس انسان‌دوستی و محبت به هم‌نوع هر انسان را نشان می‌دهد.

پیروی از فرموده‌های آن حضرت ﷺ ما را به راه راست هدایت کرده و سرافرازی دو عالم را نصیب می‌گرداند.

ابیاتی را که در زیر می‌خوانید از شاعر بزرگ زبان دری نظامی گنجوی است که حفظ و عمل کردن به آن خالی از مفاد نیست:

دانش طلب و بزرگی آموز	تا به نگرند روزت از روز
هر چیز که دل بدان گراید	گر جهد کنی به دست آید

* * *

در نگارش هر قدر کلمه‌ها را بیشتر بدانیم کار ما آسانتر می‌شود و می‌توانیم جذبات و حواس خواننده را تسخیرکنیم. وقتی می‌توانیم حاکمیت خویش را بر زبان بیشتر سازیم که، ذوق استعمال کلمه‌های دقیق را در خود انکشاف دهیم.





- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- نکات مهم درس را، روی تخته بنویسید.
- دو شاگرد نکات عمده و مهم قواعد انشا و نگارش (کاربرد دقیق کلمه‌ها) را، روی تخته بنویسند.

کار گروهی و سخنرانی

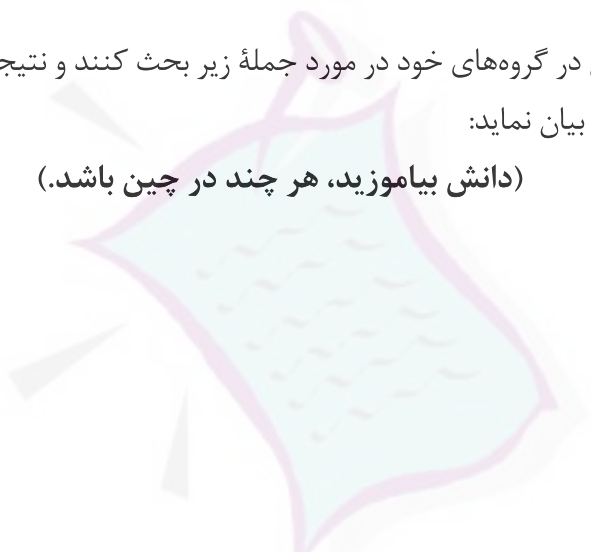
- با مشوره در گروه‌ها در بارهٔ مفهوم درس، سه شاگرد سخنرانی کنند.
- یک شاگرد از هر گروه، مفهوم بیت زیر را با زبان ساده به دیگران بیان کند:

به اوج کبریا کز پهلوی عجز است راه آنجا
سر مویی گر اینجا خم شوی، بشکن کلاه آنجا

بیدل

- شاگردان در گروه‌های خود در مورد جملهٔ زیر بحث کنند و نتیجه را یک تن از هر گروه به دیگران بیان نماید:

(دانش بیاموزید، هر چند در چین باشد.)





- مفهوم جملهٔ زیر چیست؟

(چیزی را که به خود نمی‌پسندی به دیگران مپسند.)

- ذخیرهٔ لغات در نگارش چه تأثیر دارد؟
- پیام اصلی درس چیست؟

....

....

....



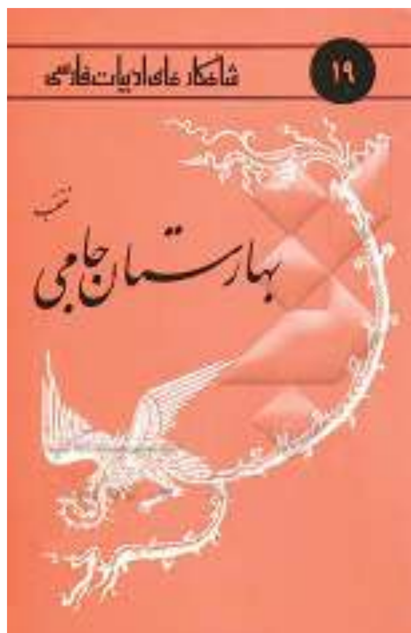


- برداشت تان را از مفهوم درس در چند سطر بنویسید.
- متن کامل درس هژدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس هژدهم

بهارستان جامی



مولانـا عبدالرحمن جامی مشهورتـرین شاعر عهد تیموریان است. ولادتش در سال ۸۱۷ هــ.ق. و وفاتش در سال ۸۹۸ هــ.ق. اتفاق افتاده است. تحصیلاتش را در علوم ادبی، دینی و عرفان در هرات و سمرقند به پایان رسانید و تا مرحلۀ ارشاد رسید. در اشعار جامی افکار صوفیانه، داستان‌ها و حکمت و اندرز زیاد دیده می‌شود.

جامی در مثنوی‌های خود روش نظامی را تقلید می‌کرد، در غزل از سعدی و حافظ پیروی می‌کرد و در قصیده تابع سبک شاعران قصیده‌گوی عراق بود. علاوه بر دیوان قصـاید، غزلیات، قطعات و رباعیات، هفت اورنگ از زبده‌ترین آثار وی به شمار می‌رود که شامل مثـنوی‌های زیر است: سلسلةالذهب، سـلامان و ابسال، تحفةالاحرار، سبحةالابرار، یوسف و زلیـخا، لیلی و مجنون و خردنامه.

از مهم‌ترین آثار ادبی جامی کتاب بهارستان است که وی قسمتی از آن را به پیروی از گلستان سعدی نوشته؛ ولی مسلم است که مقصد او در این کار ساده‌تر کردن شیوهٔ انشای گلستان سعدی بود و به همین سبب انشای بهارستان حتی در آن قسمت که رنگ ادبی آن بیشتر است، بیش از آن‌چه انتظار می‌رود متمایل به ساده‌گی بوده و شاید یکی از علل این تمایل، اختصاص کتاب به تعلیم است.

بهارستان در هشت روضه، مقدمه و خاتمه ترتیب یافته است. روضهٔ نخستین در ذکر حکایاتی است در بارهٔ مشایخ صوفیه و بعضی از اسرار احوال آنان، روضهٔ دوم متضمن حکم و مواعظ و مشتمل بر چند حکمت و حکایات مناسب مقام، روضهٔ سوم در بارهٔ اسرار حکومت و ذکر حکایاتی از شاهان، روضهٔ چهارم در بارهٔ بخش و بخشنده‌گان، روضهٔ پنجم در تقریر حال عشق و عاشقان، روضهٔ ششم حاوی مطایبات و لطایف و ظرایف، روضهٔ هفتم در شعر و بیان احوال شاعران و روضهٔ هشتم حکایاتی چند از زبان و احوال جانوران.

جامی در آغاز کتاب گفته است که چون فرزندش ضیاءالدین یوسف به آموختن فنون ادب اشتغال داشت، این کتاب را برای وی فراهم آورد و آن را بر اسلوب گلستان نوشت و به نام سلطان حسین بایقرا موشح ساخت. با آنکه جامی روضهٔ هفتم کتاب خود را در شرح حال گروهی از شاعران برگزیدهٔ دری تا عهد خود با اختصار اختصاص داده است، لیکن همان اشارات می‌تواند محل استفاده باشد. عبارت‌ها، جمله‌ها و پاراگراف‌های کتاب بهارستان بسیار ساده و شیرین است و در میان آثار منثور دری مقام شامخ دارد، این کتاب بیشتر مشتمل بر موضوعات اخلاقی عالی و دستورهای سودمند برای زنده‌گانی است. قطعه‌های تاریخی آن نیز قسمت‌های مفیدی دارد که به روشن شدن احوال شعرا و عرفا کمک می‌کند، در مقام مقایسه بهارستان با گلستان سعدی، سخن منظوم بهارستان بیشتر است و تکلف زیاد در آن راه یافته و در روضهٔ ششم آن پاره‌یی از مطایبات فراهم آمده است که خواننده را از سلیقهٔ تربیتی مولانا جامی به شِگِفتی می‌آورد.

حکایتی از بهارستان

در مجلس کسری سه تن از علما جمع آمدند، فیلسوف رومی، حکیم هندی و بزرجمهر. سخن به اینجا رسید که سخت‌ترین چیز، چیست؟ رومی گفت: پیری و سستی با ناداری و تنگدستی، هندی گفت: تن بیمار و اندوه بسیار و بزرجمهر گفت: نزدیکی اجل با دوری از حسن عمل، همه به قول بزرجمهر رضا دادند و از قول خویشتن باز آمدند.

پیش کسری ز خردمند حکیمان می‌رفت
سخن از سخت‌ترین مـــوج در این لُجهٔ غم
آن یکی گفــت که بیماری و انـدوه دراز
وآن دگر گفت که ناداری و پیریست به هم
سیمین گفــت که قرب اجل و سوء عمل
عاقبــت رفت به تـرجیح سـیم حُکم حَکم



۱ـ جام: شهری بوده در شرق هرات و هم اکنون قریه‌یی است در شمال شهر چغچران ولایت غور که منار جام در آنجا واقع است.

۲ـ روضه: باغ و گلستان، سبزه‌زار

میان منبر و مقبرهٔ حضرت رسول الله ﷺ مکانی است که نام آن را روضه گویند.

۳ـ کسری: عنوان انوشیروان عادل، عنوان هر یک از شاهنشاهان ساسانی، جمع آن اکاسر، اکاسره.

عرب‌ها هر یک از پادشاهان ساسانی را کسری می‌گفتند.

۴ـ بزرجمهر: بزرگمهر، وزیر دانشمند انوشیروان عادل شاه ساسانی

۵ ـ سیمین: منظور از شخص سوم (بزرجمهر)، سومین

۶ ـ صوفیه: پیروان طریقه و تصوف، اهل طریقت، اهل طریق، فرقه‌یی از مسلمانان

که طریق آنان ریاضت و عبادت است.



توجه به قواعد دستوری

توجه به دستور زبان موجب جلوگیری از اشتباهات در به کار بردن کلمه‌ها در نگارش می‌گردد و به ما کمک می‌کند، که بدانیم جمله چیست و چه سبب می‌شود جمله‌های بهتر، ساده، واضح و فصیح ترتیب گردد. همین که قواعد دستوری در نگارش در نظر گرفته شود فاعل، فعل و قید هر کدام در جایگاه مناسب به کار برده شود نوشتهٔ ما عاری از نواقص خواهد بود. در سراسر نوشته باید قواعد دستوری را رعایت کنیم و ارکان و اجزای جمله را در جای مناسب آن به کار ببریم.



سرزمین تاریخی و کهن ما افغانستان در عرصهٔ شعر و ادب فارسی دری، بزرگمردان زیادی را در آغوش پرمهر خود پرورده است که از آن جمله یکی هم مولانا عبدالرحمن جامی می‌باشد که در اواخر قرن هشتم می‌زیست.

جامی آثار پرارزشی از خود به جا مانده است که یکی هم کتاب بهارستان است. بهارستان در هشت روضه تحریر شده و شامل موضوعات مختلف می‌باشد که به پیروی از گلستان سعدی نوشته شده است.

- (نزدیکی اجل با دوری از حسن عمل)

یعنی سخت‌ترین چیز در زنده‌گی انسان زمانی واقع می‌شود که اجل نزدیک شود و کارنامهٔ انسان خالی از اعمال نیک باشد.

❊ ❊ ❊

رعایت قواعد دستوری در نگارش سبب می‌شود تا جمله‌ها بهتر، ساده، واضح و فصیح ترتیب گردد. در سراسر نوشته باید قواعد دستوری را رعایت کنیم و ارکان و اجزای جمله را در جای مناسب آن به کار ببریم.



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- واژه‌های جدید درس را روی‌تخته بنویسید و معنی کنید.
- دو شاگرد واژه‌های معنی شدهٔ روی تخته را در جمله‌های مختلف استعمال کنند.
- مفهوم ابیات زیر را در چند سطر بنویسید:

گذری کن برین بهارستان — تـا ببـینی درو گلستـــان‌ها
وز لطافت بـه هر گلستانی — رُسته گل‌ها، دمیده ریحان‌ها

کار گروهی و سخنرانی

- یک شاگرد از هر گروه در مورد کتاب بهارستان سخنرانی کند.
- از هر گروه یک شاگرد شعر حکایت را با آواز بلند بخواند و معنی کند.
- گروه‌ها در مورد تصویر زیر بحث و گفتگو کنند و از هر گروه یک شاگرد نتیجه را به دیگران بیان کند:





- بهارستان به پیروی از کدام کتاب نوشته شده است؟
- جامی کتاب بهارستان را در چند بخش تقسیم کرده است؟
- آثار جامی کدام‌ها اند؟ نام ببرید.
- رعایت قواعد دستوری در نگارش سبب چه می‌شود؟
- مفهوم جملهٔ زیر چیست؟

«نزدیکی اجل با دوری از حسن عمل»

....

....

....

....



مفهوم شعر زیر را در کتابچه‌های تان بنویسید:

مغرور مشو به مال چـون بی‌خبران
زیرا که بود مال چو ابر گذران

ابر گـذران اگر چه گـوهر بـارد
خاطر ننهد مرد خردمند برآن

- متن کامل درس نزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس نزدهم

مروت و مردانه‌گی



مردم‌داری، انسان‌دوستی و مردانه‌گی در هر کاری، نشان شرف و شأن آدمیست. دشمنی، تبعیض و تعصب انسان‌ها را از هم دور و پراگنده می‌سازد و انسانیت را از دل‌ها می‌کاهد. کوشش کنیم تا دل‌های خود را از نفاق و بدبینی، کینه و کدورت و دشمنی بزداییم و جایش را به خیراندیشی و نوع دوستی بدهیم، که در این راه هیچ کسی را زیان نباشد.

آورده اند که در کرمان ملکی بود به غایت سخی و مهمان‌دوست. پیوسته در مهمان‌خانهٔ او گشاده بود و خوان احسان او برای خاص و عام نهاده. هر که به شهر او آمدی، بر سفرهٔ کرم او نان خوردی، تا در آن شهر بودی، وظیفهٔ چاشت و نان شام از ضیافت خانهٔ وی بردی. وقتی عَضدالدوله را کفایت بودی، فرستادی.

عَضدالدوله به حصار آمدندی و جنگ سخت کردندی و هر شب مَلک کرمان آن مقدار طعام که لشکر عَضدالدوله پیغام داد که: روز حرب کردن و شب نان دادن وظیفهٔ مردمی، ایشان اگر چه دشمن اند؛ اما غریب شهر و ولایت من اند.

عَضدالدوله بگریست و گفت: کسی را که چنین مروت باشد با وی حرب کردن از بی‌مروتیست، لشکر باز گردانید و تعرض وی نکرد.

مردمی کن به جای دشمن و دوست   کز مروت زیان نکرد کسی

اخلاق محسنی



حکایت

آورده اند که در پیش رسول اکرم ﷺ مردی را می‌ستودند که او مردی عظیم باقوت است. فرمود چگونه؟ گفتند: با هر کس که کُشتی گیرد او را بیفگند و با همه کس بر آید. رسول الله ﷺ فرمود: قوی و مردانه آن باشد که با خشم خویش بر آید، نه آن که کسی را بیفگند.

نصیحت الملوک امام محمد غزالی

توضیحات

۱ـ عَضدالدولة: احمد میرزا بن فتح علی، شاه قاجار، شاهزادهٔ قاجاری و از رجال قرن سیزدهم هـ.ق. پدر سپهسالار وجیه الدوله میرزا و مؤلف تاریخ عضدی است؛ اما در لغت به معنای بازوی دولت، یار دولت.

۲ـ عظیم: در اینجا یعنی بسیار، زیاد

۳ـ با خشم خویش بر آید: یعنی خشم و غضب فرو خورد، هیچ‌گاهی خشمگین نشود.

۴ـ با همه کس بر آید: یعنی بر همه پیروز می‌شود.

آیین انشا و نگارش

توجه به املا در نگارش

یکی از مهم‌ترین و عمده‌ترین موضوعات در نگارش درست نوشتن کلمه‌ها می‌باشد. هر گاه توجه به املا صورت نگیرد؛ معنای کلمه‌ها و جمله‌ها تغییر کرده باعث پراکنده‌گی در نوشتهٔ ما می‌گردد و خواننده را به مشکل مواجه ساخته معنایی درست از آن گرفته نمی‌تواند. در املای واژه‌ها و وصل و فصل ترکیب‌ها باید دقت داشته باشیم و هرگز لغاتی را که املای درست آن‌ها را نمی‌دانیم، به کار نبریم یا به کتاب لغت مراجعه نماییم. گاهی تلفظ نادرست هم موجب اشتباه در املا می‌گردد.

چند راهنمایی برای املای کلمه‌ها

فعل‌هایی که با (ا) شروع می‌شود؛ مانند: «افگندن، انداختن، اندوختن، افراشتن و افتادن» هر گاه با جزء پیشین «ب» یا«ن» همراه شود، حرف «ا» به صورت «ی» در می‌آید:

ب + افگندم	بیفگندم
ب + انداختیم	بینداختیم
ب + اندوز	بیندوز
ب+ افتادند	بیفتادند
ب + افزود	بیفزود

فعل‌هایی که با (آ) شروع می‌شوند؛ مانند:«آمدن، آوردن، آسودن، آراستن، آشامیدن و آلودن» هنگام پیوستن «ب» به جزء پیشین علامت مد آن‌ها به «ی» تبدیل می‌شود.

ب + آمد	بیامد
ب + آوردیم	بیاوردیم
ب + آلودند	بیالودند

چنین بنویسیم	**چنین ننویسیم**
سؤال	سوال
مسأله	مسئله
هیأت	هیئت
جرأت	جرئت
مسؤول	مسئول
زکات و صلات	زکوة و صلوة
داوود، کاووس	داود، کاوس
طاووس	طاوس



کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری، وفات سال ۵۰۵ هـ.ق. مطابق سال ۱۵۰۴ م. از نثرنویسان نامدار بوده که آثار پربار و گران‌بهایی از خود به جا مانده است. او واعظ هرات بود و به علت تصحیح مجموعهٔ داستان‌های کلیله و دمنه آوازهٔ گسترده‌یی به دست آورد.

حسین واعظ رسالهٔ روضة الشهدا (باغ شهیدان) را نوشت و در آن رنج‌های امام حسین نوهٔ کوچک پیامبر ﷺ را تصویر کرد. وی هم‌چنین اثر اخلاقی خود به نام اخلاق محسنی را در سال ۱۴۹۵ م. نوشت که سومین اثر منثور در زمینهٔ اخلاق به شمار می‌رود.



یکی از مهم‌ترین و عمده‌ترین موضوعات در نگارش درست نوشتن کلمه‌ها می‌باشد؛ هرگاه توجه به املا صورت نگیرد، معنای کلمه‌ها و جمله‌ها تغییر کرده باعث پراکنده‌گی در نوشتهٔ ما می‌گردد. در املای واژه‌ها و وصل و فصل ترکیب‌ها باید دقت داشته باشیم و هرگز لغاتی را که املای درست آن‌ها را نمی‌دانیم، به کار نبریم.



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- دو شاگرد واژه‌های جدید درس را روی تخته معنی کنند.
- با توجه به درس، واژه‌های زیر را در جمله‌های مناسب به کار ببرید:

(مروت، احسان، غایت، غریب)

کار گروهی و سخنرانی

- یک شاگرد از هر گروه، اهمیت نشانه‌گذاری را بیان نماید.
- چند شاگرد در مورد مفهوم حکایت سخنرانی کنند.
- به سه گروه تنظیم شوید، یک گروه تعصب را، گروه دیگر دشمنی را و گروه سومی برادری و برابری را عنوان قرار داده، یک یک مقالهٔ پنج سطری ترتیب دهید و هم‌چنین نشانه‌گذاری را در آن رعایت کنید.



- واعظ کاشفی از کدام یک کشورهای زیر است؟

الف: هندوستان، ب: تاجکستان، ج: افغانستان، د: ایران.

- اثر اخلاقی واعظ کاشفی به نام چه یاد می‌شود؟
- پیام اصلی درس چیست؟



- برداشت تان را از مفهوم و محتوای درس در کتابچه‌های تان بنویسید.
- متن کامل درس بیستم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس بیستم

زنده‌گی همین لحظه‌هاست



هنگام سپیده‌دم خروس سحری دانی‌که چـرا همـی‌کند نوحه‌گری؟
یعنی که نمودند در آیینهٔ صبح کز عمر شبی گذشت و تو بی‌خبری

خیام

زنده‌گی مجموعه‌یی از روزها، ماه‌ها و سال‌ها است؛ روزهایی که به شتاب می‌گذرند و هرگز باز نمی‌گردند.

می‌گویند وقت طلاست؛ ولی بدون تردید وقت از طلا، گران‌بهاتر است؛ زیرا با صرف وقت می‌توان طلا به دست آورد؛ ولی دقایق تلف شده را با طلا نمی‌توان خرید.

چه بسیارند آنانی که وقت خود را بیهوده تلف می‌کنند. گویی قرن‌های طولانی در این جهان زنده‌گی خواهند کرد. اگر پول شان گم شود، دل‌آزرده می‌شوند و در جستجوی آن دنیا را زیر و رو می‌کنند؛ اما هرگز از تلف شدن وقت خویش نگران و ناراحت نمی‌شوند.

عمر حقیقی را شناسنامۀ ما تعیین نمی‌کند، زیستن و زنده‌گی زیبا، تنها همان فرصت‌هایی است که با اعمال زیبا و کارهای بزرگ می‌گذرد.

می‌گویند، اسکندر در اثنای سفر به شهری رسید و از گورستان عبور کرد. سنگِ مزارها را خواند و به حیرت فرو رفت؛ زیرا مدت حیات صاحبان قبور که بر روی سنگ‌ها حک شده بود، هیچ‌کدام از ده سال تجاوز نمی‌کرد. یکی از بزرگان شهر را پیش خواند، به او گفت: «شهری به این صفا، با هوای خوب و آب گوارا، چرا زنده‌گی مردمش چنین کوتاه است؟» آن مرد بزرگ پاسخ داد:«ما زنده‌گی را با نظری دیگر می‌نگریم، زنده‌گی به خوردن و خفتن و راه رفتن نیست. اگر چنین باشد، ما و حیوانات تفاوتی نداریم. زنده‌گی حقیقی آن است که در جستجوی دانش و یا کار مفید و سازنده بگذرد. با این قرار، هیچ کس بیش از پنج و شش و حد اکثر ده سال زنده‌گی نمی‌کند؛ زیرا قسمت اعظم عمر به غفلت سپری می‌شود. کسی در زنده‌گی موفق است که اکنون و فرصت حال را دریابد و همیشه فکر کند که بهترین فرصت من امروز است. امروز را به فردا افگندن و به امید آینده نشستن، کار درستی نیست؛ همچنان که امروز را به یادآوری گذشته‌های از دست رفته، گذراندن و افسوس خوردن نیز شایسته نیست. خیام شاعر بزرگ ما گفته است:

از دی که گذشـت هیچ از او یاد مکن
فردا که نیامده اسـت فـریاد مکن
بـر نـامده و گـذشـته بنـیاد مکن
حالی خوش باش و عمر بـرباد مکن

آیا منظور از خوش بودن در این شعر، خنده‌های بیهوده و خوش‌گذرانی است؟ نه، خوشی واقعی دل‌های دیگران را شاد کردن، گره از کار دیگران گشودن و با دیگران خندیدن است که خدا دوستدار کسانی است که شادی خود را با دیگران تقسیم و غم را از دل دیگران دور می‌کند. می‌گویم قدر وقت را بدانید و دقایق گران‌بها را بیهوده از دست ندهید، مقصودم این نیست که دایماً در کوشش و اضطراب باشید و راحت و آرام را بر خود حرام کنید. ساعاتی که در مصاحبت دوستان می‌گذرد یا برای گردش و ورزش و بازی‌های تفریحی مصرف می‌شود، در ردیف اوقات تلف شده نیست.

وقتی زیبایی‌های آفرینش را می‌بینیم، وقتی سبزه‌ها، گل‌ها، درختان، آسمان آبی یا پرستاره را با شگِفتی و اعجاب مرور می‌کنیم و یا بر ساحل دریا، یا رودخانه می‌نشینیم، وقت خود را تلف نکرده ایم. این‌ها جزءِ زنده‌گی است؛ به خصوص اگر با تأمل و فکر و عبرت همراه باشد.

زنده‌گی همین لحظه‌هاست و از دست دادن فرصت‌ها جز غصه و اندوه چیزی همراه ندارد.

عباس اقبال آشتیانی





رعایت نشانه‌گذاری در نگارش

برای این‌که هر نوشته، منظور نویسندهٔ آن را کامل و دقیق نشان دهد، علامت‌های خاصی را در آن به کار می‌برند؛ به طور مثال:

جملهٔ «نادیه از سفر برگشت» را در نظر می‌گیریم؛ چون در آخر آن علامتی وجود ندارد فهمیده نمی‌شود، که جملهٔ خبری است یا پرسشی یا تعجبی. حال سه نوع علامت را در آخر آن به کار می‌بریم.

۱ـ نادیه از سفر برگشت.

۲ـ نادیه از سفر برگشت؟

۳ـ نادیه از سفر برگشت!

در جملات فوق می‌بینیم که هر کدام با گذاشتن علامت واضح و آشکار شد؛ بنابراین نویسنده با علامت مورد نظر خود، می‌تواند منظورش را بهتر برای خواننده باز گوید.

۱ـ مطالب و هدف‌های نویسنده را به خوبی روشن می‌سازد.

۲ـ لحن سخن و بسیاری از عواطف تند و ملایم نویسنده را به خواننده منتقل می‌سازد.

۳ـ به خواننده کمک می‌کند تا نوشته را درست‌تر و آسانتر بخواند و در نتیجه منظور نویسنده را بهتر درک کند.

نقطه(.)

۱ـ در پایان جمله‌های امری و خبری به کار می‌رود؛ مثلاً:

همهٔ مردم به نوشتن نیاز دارند.

هرگز از خداوند غافل نشوید.

۲ـ هرگاه که حرف اول کلمه یا اسمی به صورت اختصاری بیاید؛ چون:

افغانستان در سال ۱۲۹۸ هـ . ش. به استرداد استقلال خود موفق گردید.

سؤالیه (؟)

۱ـ این علامت در آخر جمله‌های پرسشی می‌آید؛ چنانچه:

خانهٔ شما کجاست؟

علامت تعجب(!)

۱ـ در آخر جملهٔ تعجبی می‌آید: عجب روزگاری است!

۲ـ بعد از اصوات و گاهی بعد از منادا قرار می‌گیرد: به به! زنهار! عجب! خوشا! آفرین! خدایا!

ویرگول یا کامه(،)

۱ـ در پایان جمله‌های ناقص پیرو می‌آید:

هنگامی‌که وارد شد، شادمان به نظر می‌رسید.

چو بد کردی، مباش ایمن ز آفات.

۲ـ هرگاه چند کلمه در جمله، دارای نقش مشترک باشند دو تای آخر را با حرف «و» به هم می‌پیوندیم؛ اما بقیه را با علامت ویرگول:

هر دانش‌آموز باهوشی نسبت به درس، کوشش، علاقه و پشت‌کار دارد.

سیمیکولن(؛)

۱ـبرای جداکردن جمله‌هایی که از جهت ساختمان و مفهوم، مستقل به نظر می‌رسند؛ ولی در یک عبارت طولانی، از جهت بیان کلی یک مطلب، به یکدیگر پیوسته باشند و یا از یک حکم کلی پیروی کنند:

نه هر که به قامت مهتر؛ به قیمت بهتر.

الهی! می‌پنداشتم که تو را شناختم؛ اکنون آن پنداشت و شناخت را در آب انداختم.

خط فاصله(ـ)

۱ـ هرگاه بخشی از یک نوشته به صورت سؤال و جواب یا بحث و مکالمه باشد و گوینده‌گان آن مشخص نباشد، برای بار نخست نام‌ها را می‌نویسند؛ ولی پس از آن، سخن

هر کدام را بعد از خط فاصله در اول سطر می‌نویسند.

دیروز حسین را دیدم؛ از او پرسیدم:

- حالت چطور است؟

- خوب استم.

- امتحاناتت چطور شد؟

- کامیاب شدم.

۲ـ هر گاه بخش‌های گوناگون یک موضوع را جدا بنویسند و هر بخش را با شماره مشخص کنند، بعد از هر شماره یا حروف الفبا، خط فاصله می‌گذارند:

اصول دین اسلام سه تا است:

۱ـ توحید

۲ـ نبوت

۳ـ معاد

گیومه («»)

در موارد زیر استعمال می‌گردد:

۱ـ هنگامی که سخنی را عیناً از کسی یا جایی نقل قول کنند آن را در این نوع قوس یا گیومه می‌گیرند؛ مثلاً: پیامبر ﷺ فرموده است: «طلب علم بر مرد و زن مسلمان فرض است.»

۲ـ هرگاه بخواهند عنوان آثار هنری، مقاله، شعر یا کتاب را در جمله‌یی بیاورند؛ مانند: سعدی «بوستان» را در سال ۶۵۵ سرود و «گلستان» را در سال ۶۵۶ نوشت.

شارحه یا دونقطهٔ بیانی (:)

هرگاه در جمله به سخن کسی یا موضوعی از جایی اشاره شود؛ سپس عین آن موضوع نقل شود، آن را در گیومه می‌گیرند.

معلم گفت: «شاگرد خوب همیشه با همصنفان خود برخورد نیک می‌داشته باشد.»



زنده‌گی همین لحظه‌هاست، لحظه‌هایی که مثل باد و باران می‌گذرند و هرگز دوباره بر نمی‌گردند.

بنابراین لازم است با نشاط و خرمی، خوب درس بخوانیم، به وظایف انسان‌ساز اسلامی عمل کنیم، اخلاق نیکو داشته باشیم، اطاعت و خدمت پدر و مادر را بر خود لازم شمرده، آن‌ها را راضی نگهداریم، به معلمان و بزرگان احترام کنیم و سعی نماییم، برای کشور خود مفید باشیم.

❋ ❋ ❋

برای این‌که هر نوشته، منظور نویسندهٔ آن را کامل و دقیق نشان دهد، علامت‌های خاصی را در آن به کار می‌برند.



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- در مورد ارزش وقت دو جمله بنویسید.
- مفهوم رباعی زیر را بنویسید:

این عمر به ابر نوبهاران ماند — وین دیده به سیل کوهساران ماند

ای دوست چنان بِزی که بعد از مردن — انگشت گزیدنی، به یاران ماند

کار گروهی و سخنرانی

◆ از هر گروه دو شاگرد نکات عمده و مهم قواعد انشا و نگارش (علامت‌گذاری) را، روی تخته بنویسند.

◆ یک شاگرد از هر گروه واژه‌های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.

◆ با مشوره در گروه‌ها در بارهٔ مفهوم درس، سه شاگرد سخنرانی کنند.



◆ چرا وقت از طلا گران‌بهاتر است؟

◆ منظور از «عمر حقیقی را شناسنامهٔ ما تعیین نمی‌کند» چیست؟

◆ نگارش تخیلی به چگونه نگارشی می‌گویند؟

◆ چگونه می‌توان از ساعات عمر بهتر استفاده کرد؟



◆ در مورد ارزش وقت ده سطر بنویسید.

◆ متن کامل درس بیست و چهارم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس بیست و یکم

جهان معنوی



شیخ فریدالدین عطار

یکی از پندنامه‌های منظوم و مشهور در ادب فارسی دری هم پندنامهٔ منسوب به شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری است که شامل منظومه‌های حکمی ـ اخلاقی، در قالب مثنوی است.

عطار نخستین شاعری است که عرفان را به طور مبسوط به زبان شعر بیان کرد. استقبال از پندنامهٔ عطار در شبه قارهٔ هند کم‌نظیر بوده و این تألیف، حتی به عنوان کتاب درسی هم، در حوزه‌های درسی تدریس می‌شد.

شعری را که می‌خوانید یکی از مثنوی‌های این پندنامه است.

بلبل از باد صبا در بوستان | نوحه‌ها می‌کرد بهر دوستان
مدتی فریاد و زاری در چمن | کرد بلبل پیش نسرین و سمن
کار دنیا این چنین است ای پسر | الحذر از کار دنیا الحذر
آمدند آنجا همه مرغان باغ | با دل پردرد و با جان به داغ
گریه و زاری همی‌کردند و آه | شب همه شب تا به وقت صبحگاه
عارف مرغان که طوطی نام اوست | شکر شیرین همه در کام اوست
تعزیت چون داد، بر شاخی نشست | گفت: از بالای گردون تا به پست
از ملایک تا به انسان و پری | وز سلاطین تا گدا و لشکری
کس نماند در جهان بر روی خاک | بلکه زیر خاک خواهد رفت پاک
ای خوشا آنکس که او چالاک رفت | دل به دست آورد و زیر خاک رفت
کی بقا دارد جهان، ای بوالهوس | کی بماند این جهان با هیچ کس

از گل و گلزار و گلشن دور شو
در جهان معنوی مستور شو

پندنامهٔ عطار



نگارش تشریحی

نوشته‌های تشریحی نوشته‌هایی را گویند که در آن‌ها موضوعی با موشگافی و دقت هر چه بیشتر شرح داده شده باشد. این نوع نوشته‌ها را به دو دستهٔ عینی و ذهنی تقسیم می‌کنیم:

۱ــ نگارش‌های تشریحی عینی: عبارت است از نوشته‌هایی است که نویسنده صحنه یا موضوعی را به چشم خود دیده باشد؛ سپس جزء جزء آن را به روی کاغذ آورده باشد. طوری که شنونده یا خواننده بتواند به خوبی آن منظره یا آن شی را در نظر مجسم کند. در این نگارش‌ها هر چه دقت در مشاهده باشد و ریزه‌کاری‌ها تشریح شده باشد رنگ و جلوهٔ

آن زیادتر است. نثرهای تاریخی (مانند نثر تاریخ بیهقی) جزء این نوشته‌ها می‌باشد.

۲ـ نگارش‌های تشریحی ذهنی: در این نگارش‌ها نویسنده صحنه یا موضوعی را در ذهن خویش مجسم کرده و شرح جزئیات آن را داده باشد؛ طوری که برای خواننده تصور گردد که نویسنده خود شاهد بوده و به چشم دیده است؛ مثلاً: داستان ابن سماک از بیهقی را می‌توان از جملهٔ این نگارش‌ها دانست.

اگر شاگردان به نوشته‌های تشریحی ذهنی و عینی خود را عادت دهند در آینده نویسنده‌گان خوبی خواهند شد.



ای خوشا آن‌کس که او چالاک رفت　　　دل به دست آورد و زیر خاک رفت

خوشا به حال آن‌کس که در شادی و رضایت دل‌ها کوشید و هرگز دلی را نرنجانید و باعث آزار و اذیت کس نشد. بدان که این دنیا به کسی پاینده نیست و دل بستن به مال و متاع و دارایی آن کاریست بی‌مورد و بیجا.

پس نباید مرتکب عملی شویم که باعث سرافگنده‌گی و شرمساری ما در دنیا و آخرت گردد؛ چنان که شاعر گرانمایه و عارف بزرگ ما خواجه عبدالله انصاری چنین گفته است:

دل به دست آور که حج اکبر است　　　از هزارا ن کعبه یک دل بهتر است

* * *

نوشته تشریحی نوشته‌یی را گویند که در آن موضوعی با موشگافی و دقت هر چه بیشتر شرح داده شده باشد. این نوع نوشته‌ها را به دو دستهٔ عینی و ذهنی تقسیم می‌کنیم:

۱ـ نگارش‌های تشریحی عینی

۲ـ نگارش‌های تشریحی ذهنی



◆ متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.

◆ دو شاگرد نکات عمده و مهم (نگارش تشریحی) را، روی تخته بنویسند.

◆ یک شاگرد واژه‌های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.

کار گروهی و سخنرانی

◆ با مشوره در گروه‌ها در بارهٔ مفهوم درس، سه شاگرد سخنرانی کنند.

◆ از هر گروه یک شاگرد نکات مهم درس را، روی تخته بنویسد.



بلبل از باد صبا در بوستان نوحه‌ها می‌کرد بهر دوستان

◆ نگارش تشریحی ذهنی چیست؟

◆ دو شاگرد شعر درس را با صدای بلند دکلمه کنند.



◆ متن کامل درس بیست و دوم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس بیست و دوم

شرط نیک‌نامی



همیشه باید کوشش کنیم تا حرف دل و زبان ما یکی باشد و کاری را باید انجام بدهیم که عقل و خرد برای ما دستور می‌دهد؛ به گونهٔ مثال: دل حاجت‌مندی را به دست گرفتن، پای برهنه‌یی را پوشاندن و خلاصه آسایش و آرامش خلق خدای را خواستن، این‌ها همه و همه راه‌هایی است که انسان را نام نیک بخشیده و خوشبختی‌های دنیا و آخرت را نصیب می‌گرداند.

نـیک‌نامی نـباشـد از ره عُجب | خِنگ آز و هـوس همی‌رانـــدن
روز دعـوا، چـو طبـل بانگ زدن | وقت کـوشش، ز کـار وامـانـدن
خسته‌گان را ز طعنه، جان خستن | دل خلـق خــدای رنـجانــدن
خود سلیمان شدن به ثروت و جاه | دیگـران را ز دیـو تـرســانـدن
بـا درافتـاده‌گـان، سـتـم کـردن | زهـر را جـای شـهد نـوشـانـدن
انــدر امــید خـوشــهٔ هـوسـی | هـر کـجا خرمنی است سوزاندن
گمـرهـان را رفیــق ره بـــودن | سـر ز فـرمـان عـقل پیـچانـدن
عیـب پنـهان دیـگـران گفـتـن | عیـب پیـدای خویـش پوشاندن
بهـر یک مشـت آرد بر سر خلق | آســیا چـون زمـانـه گـردانـدن
گـویمت شرط نیکنامی چیست | زانـکه این نکته بـایدت خواندن

خـاری از پـای عـاجـزی کـندن
گـردی از دامـنی بیـفشـانـــدن

پروین اعتصامی





۱ـ عُجب: خودبینی، خودپسندی

۲ـ خِنگ: در اینجا اسب سفیدرنگ و سفیدموی

۳ـ خِنگ آز و هوس: در اینجا یعنی ظاهر سفید و باطن سیاه.



نگارش توصیفی یا وصفی

در این گونه نگارش نویسنده منظره‌یی را که به چشم دیده است نه تنها تشریح می‌کند؛ بلکه زیبایی‌ها و یا زشتی‌های آن را به صورت دل‌پسند جلوه می‌دهد و در چشم و دل خواننده می‌آراید. هنری که نویسنده در نوشتهٔ وصفی به کار می‌برد تخیل است. بنابراین نوشتهٔ وصفی را باید مخلوطی از حقیقت و تخیل دانست، که قدرت نویسنده آن‌ها را با هم آمیخته است و به صورت دلپذیر در آورده است.

در ادبیات کلاسیک زبان دری، نثر توصیفی بسیار اندک است؛ زیرا اول این‌که نثر نسبت به شعر کمتر است، دوم این‌که نثرهایی هم است که بیشتر جنبهٔ تاریخی دارد، از واقعات زنده‌گی سخن می‌گوید و جنبهٔ وصفی آن‌ها کمتر است؛ اما در شعر آنقدر پرده‌های بدیع رنگارنگ وصف به ملاحظه می‌رسد که خواننده از این همه زیبایی به اعجاب و شگفتی دچار می‌شود.





هیچ‌گاهی فریب آدم‌های فریب‌کار را نخوریم و هرگز باید زیر تأثیر حرف‌ها و چرب‌زبانی‌های آنان نرویم؛ چنانچه در بیت چهارم درس خواندیم که:

خود سلیمان شدن به ثروت و جاه　　　دیگـران را ز دیـو تـرسـانـدن

شاعر آنانی را که دل و زبان‌شان یکی نیست خطاب قرار داده و می‌گوید: هستند کسانی که در ظاهر بسیار خوب می‌نمایند؛ اما در باطن خیلی بدنیت و ظالم اند و فکر می‌کنند که نام نیک را با داشتن پول، ثروت، ظلم، فساد و آزار و اذیت مظلومان می‌توان کمایی کرد؛ ولی غافل از این‌که به جز از رنج و عذاب آخرت چیز دیگری را به دست نمی‌آورند.

* * *

پروین اعتصامی شاعـر نام‌دار و تـوانای معـاصر شعـر فـارسی دری در سال ۱۲۸۵هـ.ش. در خانوادهٔ اهل علم و ادب متولد شـد و پدرش یوسف اعتصام الملک، نویسنده و مترجم چیره‌دستی بود. پروین در خدمـت پدر فاضل خود به فـراگرفتـن علم پرداخت و ادبیات فارسی و عربی را از او آموخت و از هشت ساله‌گی به سرودن شعر آغاز کرد. نخستین دیوان شعرش در سال ۱۳۱۴هـ.ش. انتشار یافت. قصاید پروین از حیث الفاظ پیرو شیوهٔ شاعران قرن پنجم و ششم هـ.ق. و به خصوص ناصر خسرو بلخی است.

سرانجام در سال ۱۳۲۰ هـ.ش. به بیماری حصبه مبتلا شد و به سن ۳۵ ساله‌گی درگذشت و در قم ایران مدفون است.

* * *

نوشتهٔ وصفی را باید مخلوطی از حقیقت و تخیل دانست، که قدرت نویسنده آن‌ها را با هم آمیخته است و به صورت دلپذیر در آورده است. هنری که نویسنده در نوشتهٔ وصفی به کار می‌برد تخیل است.

در ادبیات کلاسیک زبان دری، نثر توصیفی بسیار اندک است؛ زیرا اول این‌که نثر نسبت به شعر کمتر است، دوم این‌که نثرهایی هم است که بیشتر جنبهٔ تاریخی دارد.



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- پیام درس را به صورت خلاصه بنویسید.
- در مورد بیت زیر چند جمله بنویسید:

عیب پنهان دیگران گفتن   عیب پیدای خویش پوشاندن

کار گروهی و سخنرانی

- پس از مشوره در گروه، در بارۀ مفهوم شعر سه شاگرد سخنرانی کنند.
- گروه‌ها در مورد تصویر و بیت زیر با هم مشوره کنند و در آخر یک تن به نماینده‌گی گروه خود نتیجه را بیان کنند:

گرت همواره باید کامگاری   ز مور آموز رسم بردباری





- از مفهوم شعر چه را آموختید؟
- چگونه می‌توان نیکنام و خوشبخت شد؟
- ظلم و ستم بر مظلومان را، چه نوع یک عمل می‌دانید؟
- پروین اعتصامی در سرودن شعر از کی پیروی می‌کرد؟
- پیام اصلی درس چیست؟





- ابیات زیر از پروین اعتصامی است، برداشت تان را از مفهوم آن به نثر ساده در کتابچه‌های تان بنویسید:

در آسمان علم، عمل برترین پر است
در کشور وجود، هنر بهترین غناست

جان را هر آنکه معرفت آموخت مردم است
دل را هر آنکه نیک نگهداشت پادشاست

- متن کامل درس بیست و سوم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس بیست و سوم

نیک‌خواهی و خدمت به مردم



قسمی که در آیت فوق خواندیم که (خداوندﷻ با صابران است) منظور از صابران، کسانی اند که در برابر سختی‌ها و ناملایمات روزگار چون کوهِ استوار و پایدار می‌ایستند و در زمان عصبانیت و قهر گذشت و نرمی اختیار می‌کنند.

انسان نباید در مقابل اتفاقات و حوادثی که گاه گاهی در زنده‌گی اتفاق می‌افتد، کاری بکند که باعث آزرده‌گی و اذیت دیگران شده، ندامت و پشیمانی به بار آورد. گذشت در هر کاری سبب می‌شود تا انسان پیروز، سرافراز، خوشبخت و نیکنام شود. بیایید تا خصلت عالی بشری را که همانا گذشت و بردباری است در دل‌های خود پرورش دهیم و کاری بکنیم که برای خیر و صلاح مردم و جامعهٔ ما باشد.

درِ گنج سعادت سازگاریست / کَلید باب جنت بردباریست
مرنجان کس مخواهش عذر آن پس / که بدکاری بود رنجاندن کس
مکن قصد جفا گر باوفایی / ز سگ طبعی بود گرگ آشنایی
چو نتوانی علاج درد کس کرد / میفزای از جفایش درد بر درد
سنان جور بر دلریش کم زن / چو مرهم می‌نسازی، نیش کم زن
ز مردم زاده ای، با مردمی باش / چی باشد دیو بودن؟ آدمی باش
مگو ناخوش که پاسخ نا خوش آید / به کوه آواز خوش ده تا خوش آید
هر آن سختی که با تو روی بنمود / گر آسان‌گیری اش، آسان شود زود
به هر بادی مجنب از جای چون بید / به تمکین باش همچون ماه و خورشید
بده چون داد نعمت کردگارت / که ندهد بهر تو میراث‌خوارت
برآور حاجت درویش دلریش / بترس از روز حاجتمندی خویش
جوانمردی سعادت را دلیل است / ز هر کس این صفت ناید، بخیل است
به لطف و مرحمت دل‌ها نگهدار / کس از دست و زبان خود میازار

به کار افتاده، کارآموز می‌باش
به هر دلسوخته، دلسوز می‌باش

شبستری



نگارش تخیلی

گاهی نوشته‌ها نه تشریحی و نه وصفی است؛ اما حالت شادی یا غم را در روح خواننده ایجاد می‌کند و او را با فکر نویسنده شریک می‌سازد. این نوع نوشته‌ها را تخیلی می‌نامند. از کلمهٔ (تخیلی) نباید تصور کرد که آن‌چه زادهٔ خیال و اندیشه است، نوشتهٔ تخیلی نامیده می‌شود؛ بلکه همان‌گونه که در نوشته‌های تشریحی گفته شد، گاهی ذهن انسان منظره، حالتی یا داستانی را در خود ایجاد می‌کند و آن را به صورت نوشته‌یی به خواننده بیان

می‌کند؛ بنابرآن مقصد از نوشتهٔ تخیلی، نوشته‌یی نیست که ذهن و اندیشهٔ انسانی منظره یا حالتی را تخیل کرده باشد؛ بلکه مقصود ایجاد ارتباط بسیار ضعیفی است میان حوادث مختلف و صحنه‌های متفاوت (گاهی هم این ارتباط از بین می‌رود و خواننده احساس گسیخته‌گی در میان متن می‌کند) تا حالتی که نویسنده انتظار دارد در خوانندهٔ خود ایجاد کند.

این نوع نوشته‌ها بیشتر نمایندهٔ روح نویسندهٔ خود می‌باشند. نویسنده با ذهن خلاقش حالات خود را به خواننده انعکاس می‌دهد. این گونه نوشته‌ها غالباً هنرمندانه و گیراست.



شیخ سعدالدین محمود شبستری از عارفان و شاعران قرن هشتم هجری در شبستر تبریز دیده به جهان گشود. او به انواع علوم ظاهری و باطنی آراسته بود و در فنون حقایق و معارف صوری و معنوی در عصر خود از مشرق تا به مغرب، نظیر نداشته و تصانیف عالی از ایشان بر صفحهٔ روزگار به یادگار مانده است که یکی آن گلشن راز و دیگری سعادتنامه است.

سعادتنامه اثر منظوم دیگر شیخ است مشتمل بر سه هزار بیت و در هشت باب که شیخ در این منظومه به سفرهای‌طولانی خود و زیارت عالمان اشاره کرده است.

❊ ❊ ❊

گاهی نوشته‌ها نه تشریحی و نه وصفی است؛ اما حالت شادی یا غم را در روح خواننده ایجاد می‌کند و او را با فکر نویسنده شریک می‌سازد. این نوع نوشته‌ها را تخیلی می‌نامند.



املا و نگارش

◆ متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.

◆ دو شاگرد چند بیت درس را روی‌تخته بنویسند.

◆ یک شاگرد کلمه‌های جدید درس را روی تخته بنویسد و معنا کند.

کار گروهی و سخنرانی

◆ پس از مشوره در گروه، چند شاگرد در مورد مفهوم شعر سخنرانی کنند.

◆ گروه‌ها در مورد مفهوم ابیات زیر چند سطر بنویسند:

به لطف و مرحمت دل‌ها نگهدار   کس از دست و زبان خود میازار



خود ازمایی

◆ شیخ محمود شبستری از کجا بود.

◆ مجموع آثار شبستری را نام ببرید.

◆ نگارش تخیلی را توضیح دهید.

◆ منظور شاعر از بیت زیر چیست:

در گنج سعادت سازگاریست   کَلید باب جنت بردباریست



کارخانه‌گی

◆ برداشت تان را از مفهوم بیت زیر در چند سطر انشا کنید:

مگو ناخوش که پاسخ ناخوش آید   به کوه آواز خوش ده تا خوش آید

◆ متن کامل درس بیست و یکم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس بیست و چهارم

امام فخرالدین رازی



اگر دشمن نسازد بـــا تو ای دوست
ترا باید کــه با دشمن بسازی
گرت رنجی رسد مخروش و مخراش
توکُّل کــن به لطف بی‌نیــازی
وگــر نه چنــد روزی صبر فــرمای
نه تو مانی نه او نی فخر رازی

امام فخر رازی

محمد بن عمر بن حسین بن علی طبرستانی، فیلسوف مسلمان بود که در سال ۵۴۴ هـ.ق. در شهر ری خراسان متولد شد. لقبش فخرالدین می‌باشد و به خاندان قریش منسوب است. او به امام رازی یا امام فخر رازی شهرت یافته است. وی بر علوم عقلی و نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول و علوم ادبی عصر خود تسلط کامل داشت. کتاب‌هایش در دوران حیاتش بسیار مورد استقبال قرار گرفت و به عنوان کتب درسی از آن‌ها استفاده می‌شد. برجسته‌ترین دورهٔ زنده‌گی امام فخر رازی در شهر هرات بوده و در مجمع درسی‌اش بیشتر از دو هزار نفر دانشمند شرکت می‌کردند و حتی در هنگام سواری نیز بیش از سیصد نفر از فقها و شاگردانش برای بهره بردن از دانشش او را همراهی می‌کردند. وی در عرصهٔ وعظ نیز سرآمد روزگار خود بود که به زبان‌های دری و عربی وعظ می‌گفته است. امام در سال ۶۰۶ هـ.ق. در شهر هرات وفات کرد. مرقدش در شمال‌غرب شهر هرات و در سمت غربی متوسط خیابان هرات واقع بوده و زیارت‌گاه خاص و عام می‌باشد.

مهم‌ترین آثار امام عبارتند از: تفیسر کبیر که به مفاتیح الغیب موسوم است در هشت مجلد، تفسیر سورهٔ فاتحه در یک مجلد، البیان و البرهان، المحصول، المخلص، شرح قانون ابن سینا و...



- علوم عقلی و نقلی:

- عقلی: منسوب به عقل، یا دلیل عقلی، برهانی که مبنای آن بر استدلال عقلی باشد، مقابل دلیل نقلی.

- نقلی: منسوب به نقل، دلیلی که از آیات قرآن و احادیث و اخبار آورند، مقابل دلیل عقلی.

نگارش تحقیقی

در این نگارش نویسنده در بارهٔ موضوع علمی، اجتماعی، ادبی، تاریخی و مانند این‌ها یا از راه مشاهده یا مطالعه با دقت هر چه بیشتر و استفاده از منابع ممکن موضوعاتی را فراهم می‌کند و به نوشتهٔ آن می‌پردازد. آن‌چه در این نوشته اهمیت دارد. امانت نویسنده است، که اولاً خواننده‌گان خود را با دادن منابع موهوم و ضعیف گمراه نسازد، دوم این که آن‌چه را از منابع گرفته است مشخص نماید و آن را از خود نشمارد. در نوشته‌های تحقیقی، دانش و آگاهی نویسنده نقش مهم دارد. این نوشته‌ها باید ساخت استوار و نظم داشته باشد از زبان معیاری دور نگردد و در آن پیچیده‌گی راه نیابد. مایهٔ اصلی این نوشته‌ها را می‌توان در مقدمهٔ آن بیان کرد؛ سپس به شرح و بسط آن‌ها پرداخت و سرانجام در پایان، نتیجه و حاصل تحقیق را جا داد. خلاصه آنکه نگارش تحقیقی باید پیام یا بیان تازه داشته باشد، مستند و منظم و بهرمند از ساخت منطقی بوده با زبان روشن و عاری از شاخ و برگ زاید نوشته شود.

بیاموزیم

امام فخر رازی یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ است. او در شهر ری خراسان به دنیا آمد و بیشترین عمر خود را در هرات گذرانید و در همان جا مدفون است.

* * *

در نوشته‌های تحقیقی، دانش و آگاهی نویسنده نقش مهم دارد. این نوشته‌ها باید ساخت استوار و نظم داشته باشد و از زبان معیار دور نگردد و در آن پیچیده‌گی راه نیابد.



املا و نگارش

- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- دو شاگرد کلمه‌های جدید درس را روی‌تخته بنویسند و معنا نمایند.
- کلمه‌های زیر را در جمله‌های مناسب ادبی به کار ببرید:

تسلط، مجمع، بهره و وعظ

کار گروهی و سخنرانی

- یک نفر از هر گروه در مورد زندگینامهٔ امام فخر رازی سخنرانی کند.
- پس از مشوره در گروه، نکات عمدهٔ نگارش تحقیقی را بیان کنید.



خود آزمایی

- امام فخر رازی در کدام سال و در کجا تولد شد؟
- مهم‌ترین آثار امام کدام‌ها اند؟
- در نگارش تحقیقی کدام موضوعات مهم است؟



کارخانه‌گی

- هر کدام به میل خود در مورد یکی از دانشمندان و شاعران ادب دری یک مقاله بنویسید.
- متن کامل درس بیست و پنجم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



نوع‌دوستی



شرف و قیمت و قدر تو به فضل و هنر است
نه به دیدار و به دینار و به سود و به زیان

هر بزرگی که به فضل و به هنر گشت بزرگ
نـشود خُرد به بد گفــتن بِهمان و فلان

نوع‌دوستی یکی از بهترین و عالیترین احساس‌های انسانی است. برادری، برابری و احترام به حقوق یکدیگر را می‌توان یکی از برازنده‌ترین راه‌های رسیدن به همدیگرپذیری و نوع‌دوستی دانست و زمانی می‌توانیم به این راه برسیم که حس بشردوستی خویش را تقویه کنیم، با تمام افراد بشر مهربان باشیم و بدون تبعیض زبان، قوم، ملیت، مذهب و نژاد با همدیگر رابطهٔ خوب و نیکو داشته باشیم؛ زیرا همه انسان‌های روی زمین دارای حقوق مساوی اند.

انسان هیچ‌گاهی قادر نیست که دور از اجتماع و به تنهایی زیست نماید؛ چراکه انسان‌ها در جامعهٔ بشری مانند ریسمانی با هم بافت خورده اند که جدایی از همدیگر، امریست ناممکن.

دین مقدس اسلام در سلسلهٔ ادیان سماوی یگانه دینی است که با طرح و پیریزی اساسات بشردوستانهٔ خویش اجتماعات بشری را به وسیلهٔ عاطفه و ترحم با هم وصل نموده و تقویهٔ روحیهٔ بشردوستی را، راه مهم و اصل بااهمیت تنظیم و بهبود حیات اجتماعی می‌داند.

آفتاب درخشان اسلام جهان را روشن گردانید و به انسان‌ها درس نوع‌پروری، بشردوستی و صلح و صفا را آموخت و به پیروان خود امر فرمود که دامان زنده‌گی اجتماعی خویش را از آلوده‌گی‌ها و تعرضات بی‌رحمانه و صفات وحشیانه پاک ساخته و برادروار با هم زیست نمایند. حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

مؤمنان را در مرحمت و دوستی و تحکیم علایق ذات البینی شان مانند اعضای یک بدن می‌بینی، وقتی عضوی از اعضای بدن به درد آید سایر اعضای بدن نیز دچار تکلیف درد و الم می‌گردند؛ یعنی مسلمانان در میان خود به ترحم، شفقت، عاطفه و همدردی چنان نزدیک اند که اگر به یکی از افراد جامعه آسیبی برسد و تکلیفی ببیند سایر افراد یا اعضای آن جامعه متأثر شده خود را مکلف می‌دانند تا با عضو آسیب رسیده معاونت و یاری نمایند و از تکلیف و رنج رهاییش بخشند.

پس انسانیت و نوع‌دوستی یک امر بزرگ اسلامی است و وظیفهٔ هر مسلمان است

که همواره در هر جا بشردوستانه عمل نماید، تا جامعهٔ بشری به سوی خیر و رستگاری حرکت نموده و زنده‌گی بهتری را برای انسان امروز و فردا آماده سازد. شاعر شیرین سخن سعدی با استفاده از حدیث مبارک چنین گفته است:



بنی آدم اعضـای یـکدیگر اند
که در آفرینش ز یک گوهر اند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دیـگر عضـوها را نماند قـرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی
نشایـد که نامت نهـند آدمی



فنون بلاغی: یعنی بدیع، بیان و معانی.



نگارش مطبوعاتی: مراد از نوشته‌های مطبوعاتی انواع نوشته‌هایی است که در روزنامه‌ها، مجله‌ها و دیگر نشریه‌ها درج و عامهٔ مردم از اقشار و سطوح فرهنگی گوناگون، مخاطبان آن‌ها به شمار می‌روند. این نوشته‌ها عنوان‌های متعددی دارند، از جمله سرمقاله، خبر، گزارش خبری، تفسیر و مصاحبه عنوان‌های دیگر نیز ممکن است به ورزش، جوانان، زنان، صحت، خانواده و امور فرهنگی اختصاص یابد.

انواع این نوشته‌ها، به مقتضای کار ویژهٔ آن‌ها، در برخی از خصوصیات مشترک اند؛ در عین آنکه هر کدام از آن‌ها برای خود ویژه‌گی‌هایی دارد. مهم‌ترین خصوصیت

مشترک آن‌ها تازه بودن و زنده بودن موضوع آن‌هاست؛ مثلاً: تازه‌ترین حادثه، کتاب، فلم، نمایش در آن‌ها مطرح می‌شود. بحث‌های نظری محض و مطالب خشک و بی‌روح مناسب مطبوعات نیست. خصوصیت مشترک دیگر زبان آن‌هاست که زبان روزنامه‌یی نام گرفته است و آن زبانیست زنده، مردم‌پسند، بی‌پیرایه و احیاناً نزدیک به زبان محاوره.

سرمقاله: موضوع اصلی سرمقاله مهم‌ترین حادثه و مسالهٔ روز است. در سرمقاله باید یک موضوع عمده شگافته، شرح و بسط داده شود و نباید حد اکثر بیش از یک ستون روزنامه را اشغال کند. سرمقاله سخنگوی روزنامه است؛ لذا در نگارش آن باید احتیاط رعایت شود.

خبر: خبر باید کوتاه، مؤثر و حاوی همه اطلاعاتی باشد که خواننده‌گان کنجکاو جویای آن اند. زبان خبر علاوه بر ساده‌گی و بی‌پیرایه‌گی، باید موجز و دارای بار معنایی زیاد باشد.

گزارش خبری(رپورتاژ): می‌تواند چند ستون روزنامه را اشغال کند. زبان آن باید شیرین و دل‌چسپ باشد. در آن برای توصیف زنده، فنون بلاغی در حد اعتدال به کار رود.

مصاحبه: به پرسش‌های مصاحبه‌کننده بسته‌گی دارد که پرسش‌هایش باید مغزدار و پرمایه باشد، زبان مصاحبه بر حسب مورد، گاه صمیمی و گاه رسمی با مراعات نزاکت سیاسی و تشریفاتی است.



عمر و زمان که چون برق و باد می‌گذرند، بااهمیت‌ترین پدیده‌های هستی و سرمایه و فرصت در زنده‌گی استند. در این مجال و فرصت محدود زنده‌گی، همدیگرپذیری و نوع‌دوستی را در دل‌های خود جا دهیم، تا ارتباط و همبسته‌گی واحد داشته باشیم.

برقراری ارتباط با همدیگر، علاوه بر آنکه نوع‌دوستی به ما می‌آموزاند، باعث ترقی

و پیشرفت کشور ما نیز می‌گردد. احسان، نیکوکاری و بخشش به هر اندازه و شیوه‌یی که باشد، نماد شگوفایی درک انسان توانمند به همنوعان محتاج و درمانده در گردش زنده‌گانی است، که سبب برقراری، سلامت و رشد جامعه می‌گردد. افلاطون در این باره گفته است:

«هر کس که در طلب خیر و سعادت دیگران باشد، بالاخره سعادت خودش را هم به دست خواهد آورد.»

❊ ❊ ❊

نوشته‌های مطبوعاتی انواع نوشته‌هایی اند که در روزنامه‌ها، مجله‌ها و دیگر نشریه‌ها به چاپ می‌رسند.

این نوشته‌ها عنوان‌های متعددی دارند، از جمله سرمقاله، خبر، گزارش خبری، تفسیر و مصاحبه. عناوین دیگر نیز ممکن است به ورزش، جوانان، زنان، صحت، خانواده و امور فرهنگی اختصاص یابد.



- دو شاگرد یک جمله در بارهٔ نوعدوستی روی تخته بنویسند.
- هدف شاعر را از بیت زیر در چند سطر بنویسید:

از شبنم عشق خاک آدم گِل شـد	صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
سـر نِشتر عشق بر رگِ روح رسید	یک قطره فرو چکید، نامش دل شد

نجم‌الدین رازی

کار گروهی و سخنرانی

- یک نفر از هر گروه در مورد روابط اجتماعی سخنرانی کند.
- گروه‌ها پس از مشوره، نکات مهم درس را بنویسند.
- گروه‌ها پس از مشوره، منظور شاعر را از بیت زیر بیان کنند:

تو کز محنت دیگران بی‌غمی   نشاید که نامت نهند آدمی



- نوع‌دوستی چیست؟
- چگونه می‌توان حس بشردوستی را در خود تقویت بخشید؟
- دین مقدس اسلام در زمینهٔ نوع‌دوستی چه فرموده است؟
- چگونه نگارشی را، نگارش مطبوعاتی می‌گویند؟





- بیت زیر را حفظ کنید و در مورد مفهوم آن هر کدام چند سطر بنویسید:

شرف مرد به جودست و کرامت به سجود

هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

- متن کامل درس بیست و ششم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.



درس بیست و ششم

فردوسی

حماسه‌سرای بزرگ





بناهای آباد گردد خراب   ز باران و از تابش آفتاب
پی افگندم از نظم، کاخ بلند   که از باد و باران نیابد گزند

شاعر بزرگ و حماسه‌سرای نامدار حکیم ابوالقاسم فردوسی از جملهٔ ستاره‌گان درخشان در صحنهٔ ادبیات و در زمرهٔ بزرگمردان علم و ادب جهان می‌باشد که در نیمهٔ اول قرن چهارم هــ.ق. در روستای باژ، از توابع طوس در یک خانوادهٔ دهقان دیده به جهان گشود که سال تولد او را ۳۲۹ و سال وفاتش را ۴۱۱ هــ.ق. می‌دانند.

فردوسی در نوجوانی به کسب معلومات و تحصیلات ابتدایی مشغول شد که در این زمینه مطالعات بسیار کرد و اطلاعات ارزنده‌یی به دست آورد. فردوسی از جوانی طبع شعر داشت و اشعار بسیار سرود که برخی از منظومه‌هایش چون:«رزم بیژن و گرازان» و داستان «بیژن و منیژه» از سروده‌های شاعر در این زمان‌ها می‌باشد.

پس از چندی فردوسی تمایل به سرودن اشعار حماسی کرد و در حدود سال ۳۷۰ هــ.ق. بعد از مرگ دقیقی که نظم شاهنامه ناتمام مانده بود برای اتمام آن همت گماشت و مطالبی را از مأخذ دیگر مانند: اخبار رستم و اخبار اسکندر و بعضی داستان‌های پراگنده بر شاهنامه افزود. وی که ثروت خانواده‌گی متناسبی داشت، کار و زنده‌گی خود را معطوف به سرودن شاهنامه نمود که در این راه تمام هستی خود را هزینه کرد و آن را در سال ۴۰۰ یا ۴۰۱ هــ . ق. به پایان رسانید که در حدود ۳۰ یا ۳۵ سال را در بر گرفت؛ فردوسی بزرگ می‌گوید:

بسی رنج بردم در این سال سی   عَجَم زنده کردم بدین پارسی

فردوسی در سرودن شاهنامه واژه‌های سچه و خالص فارسی دری را به کار برده است و تقریباً این اثر مبری از واژه‌های غیر فارسی دری است. این شاهکار بزرگ در حدود شصت هزار بیت دارد که به زبان‌های: تازی، ترکی، فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و ایتالیایی ترجمه شده است.



نمونهٔ کلام:

خِرَد

سـخن چـون برابر شـود بـا خرد | روانِ سـرایـنده رامِـش بـرد
کسی را که اندیشه نـاخـوش بود | بدان نـاخوشی رای او کَـش بود
همـی خـویشـتن را چلیپا کـند | بـه پیـش خردمـند رسـوا کـند
ولیکن نبیند کس آهـوی خویش | ترا روشن آید همی خوی خویش
تو چندان که باشی سخنگوی باش | خردمند باش و جهانـجوی باش
چـو رفتی سـر و کار بـا ایزدَست | اگر نیک باشدت کار ار به دست
نـگر تا چـه کاری همان بِـدرَوی | سخن هر چه گویی همان بشنوی

دُرُشتی ز کس نشنوی نرم گوی
سـخن تـا توانی بـه آزرم گوی



۱ـ طوس: یکی از شهرهای خراسان که بنابر موجودیت مرقد حضرت امام رضا (ع) آن را به نام مشهد طوس نامیدند و بعدها مضاف الیه حذف شد و مشهد جایگزین آن گردید. شهر طوس توسط مغول‌ها ویران شد که هنوز خرابه‌های آن باقیست.

۲ـ تازی: عربی، زبان عربی.

۳ـ چلیپا: صلیب، دو چوب متقاطع و نیز کنایه از مویی که چون چلیپا باشد یا می‌تواند به معنای خم شده گفته شود.

۴ـ ولیکن نبیند کس آهوی خویش: یعنی کسی عیب خود را نمی‌بیند. آهو در این جا به معنای عیب است.

تقلید چیست؟

از روی کار کسی کاری را انجام دادن تقلید است. تقلید از خواص اجتماعی شخصیت است، این خاصیت در اجتماع تشکل می‌پذیرد، تقلید در مود و فیشن، نگارش، آوازخوانی و همه موارد وجود دارد. شخصی که دارای جهان‌بینی نبوده و ذوق و سلیقهٔ خودش مطرح نیست، کوشش می‌نماید که همواره تقلید کند. این شخص مُقلِد در نگارش صاحب سبک به خصوص خود نمی‌گردد و نوآوری و خلاقیت در کارش دیده نمی‌شود. تقلید دو نوع است: یکی تقلید آگاهانه(مثبت) و دیگر تقلید کورکورانه(منفی).

تقلید آگاهانه می‌تواند مؤثریت در کار نویسنده داشته باشد و باعث رشد استعداد شخص مُقلِد گردد، به شرطی که از شخصی که تقلید می‌کند آن شخص در جامعه مقام و جایگاه خوبی داشته باشد؛ اما تقلیدهای کورکورانه علاوه بر این‌که استعداد مُقلِد را ضربه می‌زند، مانع کارهای بعدی یعنی پیشرفت و خلاقیت وی نیز می‌گردد. هیچ‌گاهی نمی‌تواند دارای جهان‌بینی واقعی و دید منطقی گردد و او تقلید کورکورانه نتیجهٔ منفی در قبال دارد و قابل قبول برای مردم و جامعه نمی‌باشد.

بیاموزیم

سخن چون برابر شود با خرد — روانِ سراینده رامش برد

منظور شاعر کسانی اند که همیشه عاقلانه صحبت می‌کنند، حق می‌گویند و حقیقت می‌جویند و آرامش وجدان را نصیب می‌گردند.

هستند کسانی که بدون فکر و دقت و خلاف حق و حقیقت صحبت می‌کنند و همیشه دروغ می‌گویند که نصیب این گونه افراد عذاب وجدان، رسوایی و عذاب آخرت می‌گردد.

شاهنامه شاهکار بزرگیست از فردوسی به زبان دری، که در حدود شصت هزار بیت دارد و همهٔ این ابیات با واژه‌های اصیل و خالص فارسی دری، در مدت زمان ۳۰ سال سروده شده است.

بناهای آبـاد گـردد خراب   ز بـاران و از تابـش آفـتاب

پی افگندم از نظم، کاخ بلند   کـه از باد و باران نیابد گزند

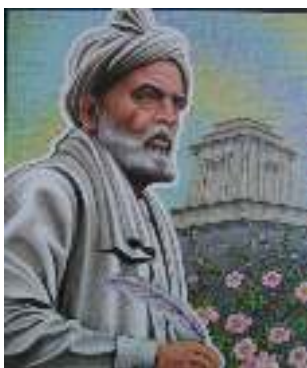
* * *

از روی کار کسی کاری را انجام دادن تقلید است و تقلید از خواص اجتماعی شخصیت می‌باشد. تقلید آگاهانه می‌تواند مؤثریت در کار نویسنده داشته باشد و باعث رشد استعداد شخص مُقلِد می‌گردد، به شرطی که از شخصی که تقلید می‌کند آن شخص در جامعه مقام و منزلت خوبی داشته باشد.



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- هر گروه برداشت شان را از مفهوم شعر بنویسند.
- تصویرهای زیر را با دقت ببینید و در مورد آن‌ها هر چه می‌دانید بنویسید:





کار گروهی و سخنرانی

- با مشوره در گروه‌ها در بارهٔ زندگینامهٔ فردوسی سه شاگرد سخنرانی کنند.
- گروه‌ها در مورد مفهوم و محتوای شعر بحث کنند و در آخر از هر گروه یک شاگرد برداشت گروهش را با زبان ساده بیان دارد.
- پس از مشوره در گروه، سه شاگرد مفهوم شعر زیر و هدف شاعر را بیان کنند.

پی افگندم از نظم، کاخ بلند   که از باد و باران نیابد گزند



- فردوسی کی بود و شاهنامه را در چه مدتی به اتمام رسانید؟
- مجموع ابیات شاهنامه چند است؟
- تقلید در نگارش باعث چه می‌شود؟
- منظور شاعر از بیت زیر چیست؟

نگر تا چه کاری همان بِدروی   سخن هر چه گویی همان بشنوی



- در مورد بیت زیر آن‌چه می‌دانید در کتابچه‌های خود بنویسید.

نگر تا چه کاری همان بِدرَوی   سخن هر چه گویی همان بشنوی

- متن کامل درس بیست و هفتم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

در وصف وطن



کشور عزیز و پرافتخار ما افغانستان سرزمین علم و فرهنگ است. این سرزمین زادگاه دانشمندان، شاعران و نویسنده‌گانی است که مانند آفتاب درخشان در آسمان شعر و ادب ما می‌درخشند.

اقوام گوناگون این سرزمین همیشه همچون زنجیری ناگسستنی وحدت و همبسته‌گی خود را حفظ کرده اند و دست در دست هم مانند برادران و خواهران همدیگر سرافرازی و متانت خود را به جهانیان نشان داده اند.

چیست آن لعبت که پروردم منش دایم به جان

خاک‌هایش مشکبیز و مرغزارش دلستـان

از هوای روح‌بخشش زنده دل‌هـای نـژند

آسمان بی‌غبـارش شسته چون روی بتان

جویبـارش شاخـه‌یی از قـلـزم خلد برین

دشت و هامونش به سان روضهٔ باغ جنان

رودبارش مست و غلتان می‌زند پهلو به سنگ

وز غریوش بـر زند غـوغا به سوی آسمان

بوستـــانش عطر می‌پاشد به هنگام ربیع

گستـراند حـله‌هایش را بـه فصل مهرگان

بلبل دستان‌سرایش می‌کند وقت صبوح

بر فـراز شـاخساران چـمن گـوهر فـشان

صعوه‌هایش می‌کند کار تزرو تیزچنـگ

گـوره‌هایش می‌کند مشق هِژَبـر نیستـان

کان‌هـایش بـکر افتـــاده در زیـر زمیـن

بهره‌بـرداری ببـاید تـازه ای نسل جـوان

هست این مام وطن دارم به نامش افتخار

زادگاه شیـرمـردان کـهن افغـانـستـان

زادگاه نـصر فـارابی، سنـــایی، مـــولوی

زادگاه ابـن سینـا، بیـــدل شیـــوابیـــان

مـولد گوینـده‌گان شعـر شیـریـن دری

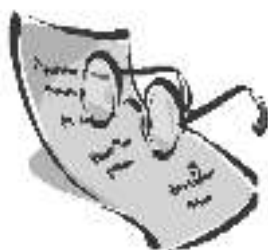
مـولد رازی و جـامی هـم ظهیر نکته‌دان

مـولـد ده‌هـا مـفسر، عـالم عـلم حدیث

چـون شفیق بـو سلیمان، فانی والا مکان

خاصه این مرزی‌که دارد یاد از هفتاد نسل
گه به نام فاریاب و میمنه گه گوزگان
نازم این مرز سخن‌پرداز کز لطف الله
پروریده بس رجال و فاضل صاحبدلان
پروریده رادمردانی‌که هنگام مصاف
بر کند از یوز موی و ناخن از شیر ژیان
سرخرو بادا خدایا قوم عرفان‌پرورش
کوکب بختش فروزان باد تا آخرزمان
مصرعی گفتم تمنا چند در وصف وطن
خود از این مجمل حدیث شعر افسونگر بخوان

رضوانقل تمنا





گوزگان: منظور از جوزجان امروزی که کلمهٔ درست آن گوزگان است.

مُجمَل: کلامی‌که معنای آن محتاج به شرح و تفصیل باشد، مختصر، کوتاه، خلاف مفصل

تزرو: یا تذرو، خروس صحرایی، قرقاول، پرنده‌یی است حلال‌گوشت که بیشتر در سواحل بحر خزر پیدا می‌شود. نر آن دم دراز و پرهای خوشرنگ و زیبا دارد و مادهٔ آن کوچکتر و دمش کوتاه است.



سبک در نگارش

کسی که در نگارش دارای جهان‌بینی است کوشش می‌نماید که با ذوق و سلیقهٔ شخصی خود موضوع را انتخاب و با کلمه‌ها و الفاظ زیبا و پسندیده با تسلسل منطقی آن را بنویسد. کسانی‌که چنین خواص دارند متکی به خود می‌باشند؛ نوآوری‌ها در کار شان دیده می‌شود و بالاخره دارای سبک می‌شوند. سبک در نگارش انعکاس شخصیت است. از بزرگترین شعرا و نویسنده‌گان جهان گرفته تا شاگردی که در نگارش مشکل دارد، دارای سبک می‌باشند. این شاگرد مبتدی پس از تمرین زیاد می‌تواند سبک خود را پرورش دهد و احساس خود را در برابر زیبایی‌هایی که در طبیعت وجود دارد، بپرورد.



رضوانقل تمنا فرزند ضیاءقل در سال ۱۳۰۸ هـ . ش. در شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب دیده به جهان گشود. تعلیمات ابتدایی و ثانوی را در شهر میمنه به پایهٔ اکمال رسانید و بعد از آن به صفت معلم به تدریس اولاد وطن روی آورد.

تمنا این فرهیخته‌مرد فرهنگی، اساسات ژورنالیزم را در یک دورهٔ آموزشی در شهر کابل فراگرفته و خدمات ارزنده‌یی را در مطبوعات کشور انجام داده است.

تمنا، علاوه بر زبان ازبیکی به زبان‌های ترکمنی، فارسی دری، پشتو، عربی و ترکی نیز بلدیت داشت؛ چنان که آثار زیادی را از زبان عربی ترجمه نموده است که از آن جمله می‌توان از یوسف و زلیخا نام برد.

مرحوم تمنا در ماه سرطان سال ۱۳۸۹هـ . ش. به عمر ۸۱ ساله‌گی به دیار حق

پیوست و در شهر میمنهٔ ولایت فاریاب مدفون گشت.

* * *

کسی که در نگارش دارای جهان‌بینی است کوشش می‌نماید که با ذوق و سلیقهٔ شخصی خود موضوع را انتخاب و با کلمه‌ها و الفاظ زیبا و پسندیده با تسلسل منطقی آن را بنویسد.



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- دو شاگرد نکات مهم درس را روی تخته بنویسند.
- هر گروه برداشت شان را از سبک نگارش بنویسند.

کار گروهی و سخنرانی

- پس از مشوره در گروه، چند شاگرد مفهوم شعر را با زبان ساده بیان کنند.
- یک نفر از هر گروه در مورد زندگینامهٔ رضوانقل تمنا سخنرانی کند.





◆ منظور شاعر از ابیات زیر چیست؟

مـولد گـوینده‌گان شعر شیـرین دری
مـولد رازی و جامی هم ظهیر نـکته‌دان

مولد ده‌ها مفسر، عالم عـلم حـدیث
چـون شفیـق بـو سلیمان، فانی والا مکان

◆ اگر بخواهیم در نگارش سبک واحدی داشته باشیم چه باید بکنیم؟

◆ پیام اصلی درس چیست؟



◆ مفهوم شعر درس را در چند سطر بنویسید.

◆ متن کامل درس بیست و هشتم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده‌گی بگیرید.

◆ بیت زیر را به حافظه بسپارید.

برو طواف دلی کن که کعبهٔ مخفی است
که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت

زیب النسا مخفی



درس بیست و هشتم

ورزش و تندرستی



به ورزش گرای و سرافراز باش
که فرجام سستی سرافگنده‌گی است

ملک الشعرا بهار

تمرین‌های پی در پی و منظم ورزشی، جسم را نیرو می‌بخشد و باعث انکشاف ذهن، رشد بدن و طراوت و شادابی انسان می‌گردد. ورزش تن را سالم و نیرومند ساخته و نمی‌گذارد امراض در وجود انسان جا گیرد.

◆ تأثیر ورزش روی زنده‌گی خانواده‌گی، اجتماعی و شغلی افراد

مسلماً یک شخص ورزشکار با تنبلی و کسالت بیگانه است و علاوه بر داشتن هیکل متناسب و زیبا از روحیۀ عالی و شادابی نیز برخوردار است و این موفقیت، ارتباطات وی را در زنده‌گی روزمره، چه در خانواده و چه در اجتماع یا محیط کار تضمین می‌کند.

کارفرمایان در استخدام افراد، این معیارهای مهم را در نظر می‌گیرند؛ بنابراین یک شخص سالم و تندرست، از موقعیت و پیشرفت شغلی بهتری نسبت به افراد چاق و کم‌تحرک برخوردار خواهد بود.

◆ جلوگیری از ابتلا به آلوده‌گی‌های اجتماعی

یک فرد سالم و ورزشکار از سگرت دوری می‌کند، چون در می‌یابد با ورزش به اکسیجن بیشتری نیاز دارد؛ ولی سگرت یا مواد مخدر به وضوح انرژی وی را کم کرده و او را ضعیف می‌سازد؛ بنابراین خود به خود برای پیشرفت در امور ورزشی خویش و برای انجام تمرینات، از این عمل دوری می‌جوید.

در یک محیط ورزشی سالم از افراد معتاد و آلوده‌گی‌ها کمتر می‌توان اثری یافت و احتمال ابتلای چنین افرادی به آلوده‌گی‌های اجتماعی بسیار پایین بوده و به دلیل روحیۀ ورزشی از بسیاری انحرافات دیگر اجتماعی، که با خُلق و خوی جوانمردی و ورزشکاری مطابقت ندارد، پرهیز می‌کنند.

ورزش‌های امروزی تنها یک فعالیت جسمی ساده نیستند؛ بلکه قابلیت‌های پیچیدۀ مغز را در امور مختلف از جمله هماهنگی، چالاکی و سریع بودن، درست عمل کردن و درست تصمیم گرفتن تقویت می‌کنند؛ به گونه‌یی که در یک شخص غیر ورزشکار این قابلیت‌های مغز، خاموش می‌ماند و به تدریج ذهن وی تنبل و سست می‌شود. این گونه افراد، بیشتر تمایل دارند در یک گوشه بنشینند و در فکر فرو روند.

به طور کلی می‌توان گفت ورزش برای کلیهٔ اجزای جسم و ذهن مفید بوده و در تمام مراحل زنده‌گی انسان تأثیر غیر قابل انکار و به سزایی دارد.

◆ **تقویت عملکرد ذهن در یادگیری و هماهنگی**

تعریف ورزش تنها در افزایش فعالیت جسمانی خلاصه نمی‌شود. بسیاری از ورزش‌های امروزی نظیر پینگ پانگ، اسکیت، اسکی، باسکتبال، شنا و... حِرفه‌یی استند و نیاز به فراگیری و حتی مربیان مجرب دارند و کار فکری زیادی را نیز می‌طلبند.

◆ **جلوگیری از افسرده‌گی و بالا بردن روحیهٔ عمومی فرد**

ورزش باعث از بین رفتن افسرده‌گی و سبب طراوت، زیبایی و نشاط انسان می‌شود.

از طرفی ورزش به طور طبیعی باعث بالا بردن سطح هوشیاری و روحیهٔ عمومی فرد شده و احساس انرژی و شادابی بیشتری برای انجام کارهای روزمرهٔ زنده‌گی، به شخص ورزشکار اعطا می‌کند؛ بنابراین در میان افرادی که به طور منظم ورزش می‌کنند، به نُدرت می‌توان شخص افسرده‌یی یافت؛ چنانچه شاعر بزرگ تقی بهار گفته است:

به ورزش گرای و سرافراز باش   که فرجام سستی سرافگنده‌گی است



چگونه دارای سبک شویم؟

نخست تقلید نکنیم. نوشتهٔ ما باید جوابگوی احتیاجات زنده‌گی مُتَغیر و متحول افراد باشد، افکار عمومی را ارتقا دهد، دید اجتماعی مردم را بالا ببرد و افراد جامعه را با حوادث تازهٔ زمان آشنا سازد. خود نویسنده وسعت اندیشه، قدرت تخیل، ابتکار و نوآوری و آشنایی با زبان مادری داشته باشد، واقع بین و حقیقت‌گرا باشد و تنوع و تناسب در بیان موضوعات و انتخاب کلمه‌ها و عبارات داشته باشد.



اگر آرزومند زنده‌گی پر نشاط و خانوادهٔ صحتمند استید، در پهلوی این‌که درس می‌خوانید باید تمرینات ورزشی را هم جزء عادات و کارهای روزانهٔ خویش قرار دهید؛ چرا که ورزش دوامدار ذهن انسان را انکشاف داده و آمادهٔ آموزش می‌سازد. ورزش باعث افتخار و سرافرازی انسان می‌گردد، به شرط آنکه تنها برای صحتمندی و پرورش جان صورت گیرد، نه برای غرور و تکبر، آزار و اذیت مردم.



❊ ❊ ❊

چگونه دارای سبک شویم؟

نوشته‌های ما باید افراد جامعه را با حوادث تازهٔ زمان آشنا سازد و جوابگوی احتیاجات زنده‌گی آن‌ها باشد.



- متنی را که معلم محترم می‌خواند املا بنویسید.
- دو شاگرد نکات مهم درس را روی تخته بنویسند.
- یک شاگرد واژه‌های جدید درس را روی تخته بنویسد، معنی کند و جمله بسازد.
- در مورد نقش ورزش در صحتمندی انسان چند سطر در کتابچه‌های تان بنویسید.

کار گروهی و سخنرانی

- پس از مشوره در گروه، چند شاگرد مفهوم شعر زیر را با زبان ساده بیان کنند.

به ورزش گرای و سرافراز باش   که فرجام سستی سرافگنده‌گی است

- از هر گروه دو شاگرد یک یک جملهٔ زیبا در بارهٔ فواید ورزش روی تخته بنویسند.





- ورزش در زنده‌گی خانواده‌گی، اجتماعی و شغلی افراد چه تأثیر دارد؟
- یک شخص ورزشکار با یک شخص معتاد چه تفاوت‌هایی دارند؟
- چگونه می‌توان در نگارش دارای سبک شد؟
- دو تن از شاگردان در مورد فواید ورزش سخنرانی کنند.

....

....

....

....

....





- بیت زیر را حفظ کنید.

تن زنده والا به ورزنده‌گی است   که ورزنده‌گی مایهٔ زنده‌گی است

واژه‌نامه

آب حیوان	آب زنده‌گانی
آزرم	شرم و حیا
آسیب	صدمه، ضرب، زخم کوب
آماج	هدف، نشانه
آمیخته	درهم کرده، مخلوط
ابتلا	مبتلا شدن، گرفتار رنجی شدن
اِبداع	چیز نو آوردن، ایجاد، اختراع، آفرینش
اِجتناب	پرهیز کردن، دور شدن
اختصار	کوتاه کردن
اختصاص	خاص کردن، تخصیص دادن
اساطیر	افسانه‌ها، جمع اسطوره
اسلوب	شیوه، طریق، روش
اصالت	نجابت، شرافت، اصیل بودن
اضطراب	موج زدن، تحرک، پریشان‌حالی، آشفته‌گی
اعتدال	میان‌حال شدن، معتدل
اعجاب	در تعجب آوردن
اعدا	جمع عدو، دشمنان
اعصار	جمع عصر، روزگار، زمانه
افراط	از حد درگذشتن، زیاده‌روی
افگندن	انداختن، گستردن، پهن کردن
افلاک	جمع فلک، چرخ گردون، آسمان
الحذر	خبردار و آگاه باش
الم	رنج و درد، دردمند شدن
انباشته	پر کرده
انحاء	راه‌ها، روش‌ها، طریقه‌ها، جمع نحوه
اندوده	آلوده شده، چرب کرده، آب طلا داده شده، پوشانیده شده
انهدام	ویران شدن
انیس	مونس، انس‌گرفته، خوگرفته
ایمِن	در امن و امان
باب	در، دروازه، باره، پیرامون
بادیه	صحرا
بِکر	تازه و دست‌نخورده، اول هر چیز
بدرقه	همراهی، مشایعت، رهبری و رهبر و رهنما
بُغض	گرفتن گلو، غصه، دشمنی
بقا	زیست، زنده‌گانی، باقی ماندن
بلیغ	خوش‌بیان، شیرین‌سخن، تیززبان، سخنگوی
بوالهوس	بسیار هوس، خوش‌گذران

بهِ	کلمهٔ تحسین، خوشا، خرما
بی‌پیرایه	بی‌آلایش، بی‌غش، پاک
تازش	تازیدن، تاختن، دویدن
تأمل	درنگ، دقت، فکر کردن، اندیشه کردن
تربت	خاک
ترجیح	افزونی دادن
تَرَک	شکاف، رخنه و خندقی که گرداگرد حصار و قلعه حفر کنند
تعبیر	بیان کردن خواب و آگاه کردن
تعدیل	کاستن از شدت چیزی، از روی عدالت چیزی را تقسیم کردن
تعزیت	تسلی دادن و به صبر فرمودن
تعقل	فکر کردن در کاری
تعمق	ژرف‌بینی، دور اندیشیدن
تنگنا	تنگی هر چیزی، جای تنگ
تنوع	گوناگون، نوع نوع شدن
توابع	مربوطات و حیطه، جزء
توبیخ	سرزنش و ملامت کردن
توتیا	ماده‌یی است مانند: سرمه
توشه	طعام مسافران
تهی	خالی
جِنان	جمع جنت، بهشت
جزالت	محکمی و استواری، خوبی و بزرگی
حبل المتین	ریسمان محکم
حرب	نبرد، ستیز، جنگ
حِرفه	پیشه
حرمت	عزت و احترام
حریص	آزپرور، زیاده‌طلب
حُله	جامه، لباس نو، جامهٔ بلندی که بدن را بپوشاند
حماسه	دلاوری و دلیری، شجاعت
حمد	ثنا و صفت خداوندﷻ
حوت	ماهی
حور عین	زنان زیبا و سیاه چشم
خزف	ظرف سفالی
خصم	دشمن
خط بطلان	باطل شدن
خطه	سرزمین
خُلد برین	بهشت برین، دوام، بقای همیشه‌گی
خلعت	جامه‌یی که شخص بزرگی به کسی بخشد، جمع آن خِلَع
خلیل	دوست
دی	روز گذشته، دیروز

ذیحیات	دارای حیات، زنده‌جان‌ها
رأی	اندیشه، تدبیر، فکر
ربیع	فصل بهار
رجال	مردان
ردالتعبیر	باز گردانیدن تعبیر
رندان	کنایه از باریک‌بینان و دقیق‌نظران
رهزنان	دزدان
روزنه	دریچه، سوراخ
زاید	بسیار، زیادتر، افزونتر
زوزه	آواز، گریه و زاری، نوحه
زِه	پاداش
زُهد	نخواستن چیزی و ترک کردن آن، پرهیزگاری
زهومت	بوی بد، بوی گوشت گندیده
ژرف	عمیق
ژیان	خشم‌آلود، خشمگین، تندخو، درنده
سُچه	خالص و پاک
سراسیمه	دست‌پاچه، وارخطا
سرشت	خوی، فطرت، طبیعت
سنان	سرنیزه
سَهل	آسان
شؤون	جمع شأن، به معنای امور
شاخص	بلند برآمده از هر چیزی
شالوده	بنیاد، اساس، پایه
شامِخ	بلند و مرتفع
شرح و بسط	پهن شدن، گسترده شدن
شگفت	تعجب، تَحَیُر
شَمَر	تالاب، حوض خُرد و کوچک
صعوه	گنجشک کوچک، هر پرندهٔ کوچک به اندازهٔ گنجشک
ضیافت	مهمانی
طایر قدس	پرندهٔ مقدس
طبل	دهل
طعنه	نکوهش کردن
طلعتش	جمالش، صورتش
طواف	گردش
عجم	غیر عرب
عدم تشابه	شبیه نبودن
عنان	لگام
عیان	آشکار
غایت	پایان، نهایت

واژه	معنی
غایی	نهایی
غریو	فریاد، خروش، بانگ و فریاد از روی خشم
غمزه	چشم بر هم زدن، شوخ
فرهیخته‌گان	ادب آموخته‌گان
فصیح	دارای فصاحت، واضح و روشن
فقها	دانشمندان علم شریعت
قریحه	قدرت، توانایی
قفا	پس گردن، پس سر، سیلی
قُلزُم	دریا یا رود بزرگ، در قدیم نام بندری بود در ساحل بحیرۀ احمر
قِوت	روزی
کَش	که او را
کمین	پنهان‌گاه، به معنای کمترین نیز آمده است
کوکب	ستاره، دستۀ گل
کولی	کوچی، خانه به دوش
کیش	دین و آیین
گرای	گراییدن، میل کردن
گسیخته‌گی	بریده‌گی، جداشده، گسیختن
لُجَه	عمیق‌ترین نقطۀ دریا
لَحن	آواز خوش و موزون
لُعبَت	بازیچه، اسباب بازی، دلبر و معشوق زیبا
مات و مبهوت	حیران و سرگردان، درمانده
مأنوس	انس‌گرفته، دوست شده
مأوا	منزل کردن، جای‌گرفتن، سکونت کردن
مبتدی	شروع‌کننده و آغازکننده
مبتذل	پیش پا افتاده
مُبرَهَن	برهان آورده شده، دلیل، راست و آشکار
مبین	واضح، آشکار کرده شده
متحول	بر گشتن از جایی به جایی، منتقل شدن
متزلزل	جنبنده، لرزنده
متضمن	ضامن و کفیل، تاوان‌دهنده
مُتَغَیر	دگرگون شده
متمایل	میل‌کننده، علاقه‌مند
مجرب	باتجربه، کارآزموده
مجمع	جای‌گرد آمدن، مجامع جمع
محض	هر چیز خالص، آمیخته ناشده با چیزی دیگری
محنت	بلا، آفت
مخیله	خیال
مدلول	هدایت، رهبری
مردود	رد شده، طرد شده
مروت	مردی، مردانه‌گی

مستای	از مصدر ستودن، به معنای تعریف مکن
مستمندان	نیازمندان، حاجت‌مندان
مستند	چیزی که بر آن استناد کنند، دلیل و مدرک
مستور	پوشیده، نهان
مسلم	باور کرده، قبول شده، تسلیم شده
مشاهیر	جمع مشهور
مشتمل	در برگیرنده، فراگیر
مصاحبت	همصحبت، همنشین
مَصاف	جای صف بستن و میدان جنگ، جمع مصف
مطایبه	شوخی و مزاح، خوش‌طبعی
مطیع	فرمانبردار
معروض	ظاهر شدن، عرض کردن
معطوف	متصل شدن، پیوسته کردن
معین	آب روان، یاری‌کننده
مقتضیات	جمع مقتضی، خواهش شده‌ها، تقاضا شده‌ها
مکث	دَرَنگ کردن، انتظار
ممارست	کوشیدن، مشخص کردن، تجربه کردن
منها	کم کردن از آن، تفریق کردن از آن، وضع کردن از آن
مواعظ	موعظه‌ها، پندها و نصیحت‌ها
مولد	جای تولد، زادگاه
مهرگان	ماه مهر، پاییز
مَهل	نرمی و آهسته‌گی
مهیا	آماده
ناهنجار	خشن و ناملایم، بر خلاف طریقهٔ معین
نار	آتش
ناقه	شتر
ندامت	پشیمانی
نُدرت	کم
نعت	وصف کردن کسی یا چیزی به نیکی، ستایش، صفت
نعل	پاافزار، قطعه‌یی آهنی که به پاشنهٔ کفش یا سُم چهارپا کوبند
نماد	نمود، نماینده و ظاهرکننده
نوحه	گریه کردن، بیان مصیبت
نهان	پنهان
وضوح	روشنی، آشکار شدن
وقوف	جمع وقف، واقف، آگاه
هرزه‌گرد	آواره، کسی‌که بیهوده در همه جا گردش می‌کند
هزینه	خرج
هِژَبر	شیر درنده
یوز	حیوانی است شبیه پلنگ؛ اما کوچکتر از آن